



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

کتابسازان جوان پاکستان
پبلشرز



کتابسازان جوان پاکستان
فناوری جریان های
درجواز قتل
مہنگمانان

تألیف: سید محمد براتی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فتاوي جريان هاي تكفيري در جواز قتل مسلمانان

نويسنده:

سيد محمد يزداني

ناشر چاپي:

دار الاعلام لمدرسه اهل البيت عليهم السلام

ناشر ديگيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	فتاوی جریان های تکفیری در جواز قتل مسلمانان
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	مقدمه حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلّه)
۱۵	مقدمه دبیر علمی حضرت آیت الله العظمی سبحانی (دام ظلّه)
۱۵	اشاره
۱۶	آغاز فتنه تکفیر
۱۷	تکفیرِ خشونت بار
۱۸	انگیزه تشکیل کنگره
۲۰	دیبچه
۲۴	فهرست مطالب
۳۱	مقدمه
۳۱	اشاره
۳۲	نمونه هایی از فتاوی علمای مسلمان بر حرمت تکفیر
۳۴	گذری کوتاه بر پیشینه جریان های تکفیری
۳۶	انگیزه جمع آوری فتاوی تکفیری
۳۹	فصل اول: تکفیر مسلمانان به وسیله جریان های تکفیری
۳۹	اشاره
۴۱	مقدمه
۴۱	اشاره
۴۱	۱. ابن تیمیّه
۴۱	اشاره
۴۱	۱-۱. تکفیر توسل کنندگان

- ۴۳ ۱-۲. تکفیر مذاهب فقهی و کلامی اهل سنت
- ۴۴ ۱-۳. تکفیر شیعه
- ۴۵ ۲. محمد بن عبدالوهاب
- ۴۵ اشاره
- ۴۵ ۲-۱. تکفیر شخصیت های اهل سنت
- ۴۵ اشاره
- ۴۵ الف. فخر الدین رازی
- ۴۶ ب. سلیمان بن سحیم و پدرش
- ۴۷ ج. شیخ عبدالله موسی
- ۴۹ د. شیخ احمد بن یحیی
- ۴۹ ه. علامه محمد بن فیروز
- ۵۲ ۲-۲. ادعای اعتراف علمای مکه و مدینه بر شرک و کفر
- ۵۴ ۲-۳. تکفیر توسل کنندگان
- ۵۵ ۲-۴. استدلال به تکفیر خوارج برای تکفیر مسلمانان
- ۵۶ ۲-۵. تکفیر شیعیان
- ۵۷ ۲-۶. تکفیر قادری ها
- ۵۷ اعلام مناطق مسلمانان به عنوان سرزمین شرک به وسیله وهابیت افراطی
- ۶۱ تکفیر اشاعره توسط عبدالرحمن بن حسن
- ۶۲ اطاعت از آل الشیخ؛ عامل نجات از جهنم!
- ۶۴ ادعای عبداللطیف بن عبدالرحمن آل الشیخ
- ۶۴ تکفیر دولت ترکیه و مردم مکه
- ۶۶ عبدالرحمن بن حسن و کافر بودن بسیاری از اهل سنت، اشاعره و معتزله
- ۶۶ بن باز و تکفیر مسلمانان
- ۶۸ ابن عثیمین و شرک خواندن توسل به مرده و زنده
- ۶۹ ابن عثیمین و تکفیر معتقدان به حاضر بودن خداوند در همه جا
- ۶۹ نظر علمای افراطی نجد در مشرک خواندن گوینده «سیدنا» به پیامبر

- ۷۰ محمد باشمیل و تکفیر تمام مسلمانان
- ۷۱ شیخ عبدالله بن جبرین و تکفیر شیعیان
- ۷۲ الوادعی و مشرک خواندن تمام مردم سرزمین های اسلامی
- ۷۳ عبدالقادر بن بدران الدمشقی و تکفیر شیعیان
- ۷۴ لجنه دائمی افتای عربستان و تکفیر شیعیان
- ۷۵ شمسی سلفی و تکفیر ماتریدیه
- ۷۵ تکفیر مسلمانان توسط گروه الأحباش
- ۷۶ صالح بن فوزان و تکفیر بیشتر مسلمانان به دلیل بنای بر قبور
- ۷۷ صدیق حسن خان و تکفیر مقلدین
- ۷۷ فرزندان محمد بن عبدالوهاب و تکفیر همه مسلمانان پیش از ظهور وهابیت
- ۷۸ تکفیر کسانی که به نجد هجرت نکنند
- ۷۹ تکفیر گویندگان صوفی ذکر «لا اله الا الله»
- ۸۰ تکفیر معتقدان به مخلوق بودن قرآن
- ۸۳ فصل دوم: جهاد علیه مسلمانان به حکم فرقه های تکفیری
- ۸۳ اشاره
- ۸۵ ابن تیمیه و فتوا به وجوب جهاد علیه شیعیان
- ۸۸ حلال بودن خون کسی که توسل و استغاثه کند
- ۸۹ تکفیر مردم مکه و دستور به کشتن آنان
- ۹۰ حلال بودن جان و مال کسی که استغاثه کند
- ۹۱ فرمان کشتن مردم یمن، حرمین و...
- ۹۱ وجوب کشتن کسی که نیتش را به زبان بیاورد
- ۹۲ وجوب کشتن معتقد به ثبات خورشید
- ۹۲ وجوب کشتن اشاعره
- ۹۳ وجوب کشتن مردم منطقه «حائل»
- ۹۴ وجوب کشتن شیعیان
- ۹۵ جواز کشتن کسانی که پدران خودش را تکفیر نکنند

۹۶	اعلام جهاد علیه مردم عراق
۹۶	داعش و دلیل کشتن مسلمانان قبل از جنگ با کفار
۹۷	فتوا به کشتن سعود فیصل
۹۹	فصل سوم: تأیید بزرگان اهل سنت بر تکفیری بودن وهابیت افراطی
۹۹	اشاره
۱۰۱	شیخ محمد غزالی
۱۰۱	شکری آلوسی
۱۰۲	شیخ سلیمان الکردی
۱۰۳	سلیمان بن عبدالوهاب
۱۰۵	نجدی حنبلی
۱۰۵	جمیل صدقی
۱۰۶	زینی دحلان، مفتی مکه مکرمه
۱۰۸	صدیق حسن خان
۱۰۹	هاشم رفاعی
۱۱۱	کتاب نامه
۱۱۵	درباره مرکز

فتاویٰ جریان های تکفیری در جواز قتل مسلمانان

مشخصات کتاب

سرشناسه: یزدانی، محمد، 1358 - .

عنوان و پدیدآور: فتاویٰ جریان های تکفیری در جواز قتل مسلمانان/ مولف سیدمحمد یزدانی؛ به سفارش: گنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام

مشخصات نشر: قم: دارالاعلام لمدرسه اهل البیت(ع)، 1393

مشخصات ظاهری: 100ص.

شابک: 978-600-94805-7-9

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

کتابنامه: ص. 97-100

موضوع: فتاویٰ سلفیه

موضوع: فتاویٰ وهابیه

موضوع: قتل (فقه حنبلی)

موضوع: فقه حنبلی - قرن 14

شناسه افزوده: گنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام (نخستین: 1393: قم)

رده بندی کنگره: 1393 2ف9/ 8/179 BP

رده بندی دیوئی: 625/297

شماره کتاب شناسی: 12355625

کنگره جهانی «جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام»

قم، خیابان شهدا، نبش کوچه 22، پلاک 618

تلفن: 025-37842141

ایمیل: info@makhateraltakfir.com

وب سایت: www.makhateraltakfir.com

فتاوی جریان های تکفیری در جواز قتل مسلمانان

به سفارش: کنگره جهانی «جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام»

مؤلف: سید محمد یزدانی

ناشر: دارالاعلام لمدرسه اهل البيت عليهم السلام

ویراستار: سلمان رحیمی

طراح جلد: محمد مهدی اسعدی

صفحه آرا: محبوب محسنی

نوبت چاپ: اول، 1393

شمارگان: 1000 جلد

چاپ و صحافی: سلیمان زاده

قیمت: 12000 تومان

شابک: 978-600-94805-7-9

کلیه حقوق این اثر برای کنگره محفوظ می باشد.

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

فتاویٰ جریان های تکفیری در جواز قتل مسلمانان

سید محمد یزدانی

کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام

قم/1393

ص: 3

مقدمه حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلّه)

ریاست عالی کنگره:

عصر ما عصر حوادث دردناک و پیچیده و فتنه های خطرناک برای اسلام و مسلمین است و سرچشمه آن دو چیز است توطئه دشمنان خارجی اسلام و همکاری منافقین داخلی.

یکی از خطرناک ترین فتنه ها فتنه تکفیری ها و افراطیون است که اخیراً به صورت گروهی به نام داعش و امثال آن درآمده اند.

فتنه تکفیر از کجا برخاسته؟ و به چه وسیله ای رشد کرده؟ و عوامل گسترش آن چه بوده؟ و راه خاموش کردن آن چیست؟ هر کدام درخور بحث و دقت است، و به یقین برنامه های سیاسی و نظامی (به تنهایی) برای دفع این فتنه ها کارساز نیست هرچند صادقانه باشد.

باید علمای بزرگ اسلام ریشه های این تفکر نادرست را با منطق صحیح قطع کنند و جوانان را از جذب شدن به سوی آن باز دارند.

بر این اساس تصمیم گرفته شد به کمک جمعی از دانشمندان آگاه و دلسوز، کنگره جهانی به نام «جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام» از تمام مذاهب تشکیل شود و در این زمینه به مطالعات دقیقی پردازند و نتیجه آن را در دسترس همگان بگذارند تا با آگاهی عموم مسلمین این شاءالله این فتنه خاموش شود.

آنچه در این آثار مطالعه می فرمایید بخشی از این مطالعات است.

(رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ)

قم - حوزه علمیه

ناصر مکارم شیرازی

ذی الحجه 1435 قمری

ص: 5

ریشه های پدیده تکفیر و انگیزه تشکیل

کنگره جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام

ایمان و کفر دو مفهوم متضایند که از اندیشیدن یکی، دیگری نیز تداعی می شود؛ این نوع حالت را در فلسفه، «تضایف» می نامند.

واژه «ایمان» به معنای تصدیق و باور کردن، و لفظ «کفر» به معنای ستر و احیاناً به معنای انکار است و در اصطلاح متکلمان، مقصود از ایمان، تصدیق نبوت نبیّ زمان و رسالت او، و مقصود از «کفر» نادیده گرفتن دعوت چنین فردی و یا انکار اوست.

تاریخ دعوت آموزگاران آسمانی، حاکی است در هر زمانی که پیامبری مبعوث می شد و دعوت خود را با دلایلی مبرهن می ساخت، جامعه آن روز، به دو گروه مؤمن و کافر تقسیم می شدند، آن کس که به دعوت پیامبری پاسخ مثبت می گفت مؤمن و آن کس که به ندای او پشت می کرد کافر خوانده می شد.

برنامه های تمام پیامبران در دعوت به اصول یکسان بوده و اختلافی در آن ها وجود نداشت و گروه مؤمن در تمام دعوت ها افرادی بودند که به خدای خالق و آفریننده، خدای مدبر و مدیر، ایمان آورده و جز او به معبودی نمی اندیشیدند و رسالت پیامبر زمان خود را از صمیم دل می پذیرفتند.

آن گاه که اراده الهی بر بعثت پیامبر خاتم تعلق گرفت، رسول خاتم، ایمان افراد را با دو کلمه که حاکی از باور باطنی آن ها بود؛ می پذیرفت؛ یعنی هر کس و یا گروهی که

«لا اله الا الله، محمد رسول الله» می گفت وارد خیمه اسلام می شد و از جرگه کفر فاصله می گرفت.

از سوی دیگر، اقرار به کلمه اخلاص - که در آن نفی الوهیت از هر موجودی جز خدا سلب شده - در بردارنده اقرار به سه نوع توحید است: 1. توحید در خالقیت؛ 2. توحید در تدبیر؛ 3. توحید در عبادت. زیرا این سه نوع، از خصایص خدای جهان است نه مخلوق او.

افزون بر این، اساس هر دعوت الهی را ایمان به آخرت تشکیل می داد، طبعاً اقرار به حیات اخروی بسان توحید و رسالت، از عناصر سازنده ایمان می باشد و در کلمه اخلاص نهفته است.

در سیره نبوی فصلی به نام «عام الوفود» است؛ یعنی سالی که هزاران نفر از دور و نزدیک به صورت فردی و یا گروهی به مدینه رو آورده و به حضرتش ایمان آوردند و با گفتن دو جمله پیشین که حاکی از باور واقعی آنان بود، مسلمان خوانده شدند. در این مورد آیه های سوره «نصر» نازل شد؛ آن جا که می فرماید: (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا)، پذیرش اسلام این گروه ها فقط با اجرای این دو جمله انجام می گرفت و مسائل کلامی و یا فقهی مطرح نمی شد؛ مثلاً هرگز از آنان در مورد جایگاه خدا و یا رؤیت خدا در رستاخیز و یا حدوث و قدم قرآن و امثال این ها سؤال نمی شد. بلکه ایمان اجمالی به رسالت پیامبر خاتم، آنان را از طرح این مسائل بی نیاز می ساخت. هم چنین مسائلی مانند جواز توسل به انبیا و اولیا، و یا نماز در کنار قبورشان، یا زیارت قبور اولیاء الله برای آن ها، مطرح نمی شد.

آغاز فتنه تکفیر

در زمان معاصر، گروهی تندرو و ناآگاه از اصول و مبانی آیین محمدی، اسلام و ایمان را گویی برای خود احتکار کرده و از میان همه مسلمانان، فقط گروه اندکی را مؤمن می دانند و دیگران را کافر و مهدورالدم می شمرند. ریشه این نوع تکفیرها به عصر

ابن تیمیه (ت 728ق.) و پس از وی به وهابیان تندرو برمی گردد و شدت عمل گروه دوم بیش از فرد نخستین است، زیرا ابن تیمیه غالباً از کلمه بدعت بهره می گیرد، ولی گروه اخیر به جای بدعت، واژه کفر را به کار می برد و ملاک تکفیر، ناهماهنگی با افکار آن ها در امثال مسائل پیشین است.

آن ها به شدت با حفظ قبور پیامبران و اولیای الهی مخالف هستند و زیارتگاه ها را مظهر بت پرستی قلمداد می کنند! در حالی که در طول تاریخ اسلام، قبور انبیای پیشین در فلسطین و اردن و شام و عراق پیوسته محفوظ بوده و مسلمانان گروه گروه به زیارت آن ها می رفتند و هیچ کس چنین کاری را بر خلاف توحید توصیف نمی کرد.

حتی روزی که بیت المقدس به وسیله عمر بن خطاب فتح شد، هرگز او به تخریب این مقامات فرمان نداد، بلکه شیوه پیشینیان را در حفظ و آرایش آن ها تأیید کرد.

در طول زمان، پس از رحلت پیامبر، تمام موحدان به پیامبر اکرم 6 متوسل شده تا حاجت آنان با شفاعت او برآورده شود. اما این گروه این نوع توسل ها را با توسل مشرکان به بت ها یکسان می گیرند؛ در حالی که ماهیت این دو نوع توسل از هم جداست، و از زمین تا آسمان فاصله دارد.

تکفیرِ خشونت بار

تکفیر پیشینیان این گروه، غالباً قلمی و لسانی بود، اما تکفیر از دوره وهابیان تندرو، رنگ خشونت به خود گرفت و پیروانشان پیوسته به قُری و قصبات و آبادی های اطراف «نجد» حمله می بردند و آنچه می توانستند غارت می کردند و از این طریق بر قدرت مالی خود می افزودند.

برای آگاهی از جنایت های پایه گذار این مسلک و جانشینان او به دو تاریخ معتبر وهابیان مراجعه شود: یکی «تاریخ ابن غنام» و دیگری «تاریخ ابن بشر» که هر دو، مدت هاست چاپ شده و مورد توجه علما و دانشمندان است.

دامن سخن را در این مورد، کوتاه کرده و سخن خویش را با این بیت به پایان می‌رسانیم:

شرح این هجران و این خون جگر

این زمان بگذار تا وقت دگر

پس از اشغال افغانستان به وسیله قوای سرخ شوروی سابق، تصمیم گرفته شد که برای طرد قدرت کفر، از این سرزمین، از روح جهادی جوانان مسلمان در منطقه استفاده شود تا دشمن را از سرزمین‌های اسلامی دور سازند، این طرح از یک نظر زیبا و خداپسندانه بود، اما بر اثر فقدان عالم وارسته و رهبری آگاه از موازین جهاد در میان این جمع، که آنان را به صورت صحیح رهبری کند، سرانجام، تلاش پیکارگران به گونه دیگر ادامه پیدا کرد و برخی از آنان با تأثیرپذیری از افکار وهابیان تندرو، بر تکفیر تمام دولت‌های اسلامی و ملت‌هایی که در آن زندگی می‌کنند، پرداختند. شوربختانه ابتدا این کار با حمله به کشورهای مقاوم و استوار در مقابل صهیونیست‌ها آغاز شد و به جای این که قدس را آزاد کنند به نابود کردن زیرساخت‌های کشورهای سوریه و عراق روی آوردند. خشونت آنان با کودکان و زنان و پیران و افتادگان و انسان‌های بی‌طرف به گونه‌ای شد که چهره اسلام را در جهان مشوه ساخت و دیگر کسی در غرب اظهار علاقه به اسلام نمی‌کرد. عمل زشت و وحشیانه این گروه کجا و وحی الهی کجا! آن‌جا که می‌فرماید: (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ) (آل عمران: 159) و پیامبر رحمت در حدیثی می‌فرماید: «إِنَّ الرَّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا يُنَزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَأْنُهُ»؛ (صحیح مسلم، ج 8، ص 22) مهربانی و رفق با هر چیزی که در آمیزد آن را مزین می‌گرداند و چیزی که رفق و مدارا از آن گرفته شود تباہ می‌گردد.

انگیزه تشکیل کنگره

در این شرایط رقت‌بار، مرجعیت عالی مقام در حوزه علمیه قم تصمیم گرفت همایشی تحت عنوان «کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام» برای معرفی این گروه و پیامدهای عمل آنان، تشکیل شود و در این مورد از علمای

ص: 9

اسلام و محققان خواسته شد که به ریشه یابی و تبیین ماهیت این تکفیر شوم و راه های برون رفت از آن بپردازند. دانشمندان از این دعوت استقبال کردند و در نتیجه، آثاری به دبیرخانه کنگره رسید که بخش مهمی از آن ها ارزشمند و از محتوای عالی برخوردارند؛ از این رو تصمیم گرفته شد این آثار چاپ و منتشر شود و در اختیار اهل نظر و مهمانان عزیز که از داخل و خارج دعوت شده اند قرار گیرد تا از این طریق گامی برای جلوگیری از انتشار این غده سرطانی ویرانگر و ویروس مخوف برداشته شود.

در پایان از تلاش های شبانه روزی اعضای محترم دبیرخانه، سپاس گزاری نموده و زحمات توان فرسای آنان را ارج می نهیم و نیز از کلیه کسانی که این فضای روحانی و علمی را پدید آورده اند، تقدیر و تشکر می کنیم.

قم - جعفر سبحانی

8/6/93

ص: 10

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ) (بقره 208)

در تاریخ اسلام، جنگ های بسیاری میان مسلمانان روی داده است، اما به جز خوارج و جریان های تکفیری در چند قرن اخیر، کمتر فرقه ای، سایر مسلمانان را تکفیر نموده و با استناد به آن، خون و مال و ناموس اهل قبله را مباح شمرده است. خوارج، طلایه داران تکفیر بودند، اما در سه قرن اخیر، وهابیان، خشن تر از آنان پرچم تکفیر را به دست گرفتند و به بهانه دعوت به توحید، بسیاری از مسلمانان را به خاک و خون کشیده و بناها و آثار اسلامی را که دارای قداست و هویت تمدنی مسلمانان بود نابود کرده اند.

با وجود تلاش های فراوان علمای بزرگ اسلام برای مقابله با تکفیر، متأسفانه در عصر حاضر، شاهد رشد و گسترش جریان های تکفیری در گوشه و کنار جهان اسلام هستیم. گروه هایی که جنایت هایی را رقم می زنند که نمونه آن را در تاریخ اسلام، کمتر می توان دید. سربریدن، آتش زدن، مثله کردن، تجاوز به نوامیس، نابودی اموال و تخریب بناهای مقدس، گوشه هایی از جنایاتی است که آنان به نام اسلام مرتکب می شوند.

از سوی دیگر، ترور علمای بزرگ اسلام، تخریب اماکن مقدس و هویت ساز اسلامی، ارتکاب اعمال شنیع و محرم به نام اسلام مانند جهاد نکاح و ... ضربات جبران ناپذیری بر پیکر جهان اسلام وارد کرده است.

با نگاهی به جغرافیای کشورهای اسلامی، رد پای این گروه ها را کمابیش در تمامی مناطق اسلامی می بینیم. گروه هایی مانند جبهه النصره، داعش، القاعده، جندالعدل و

حزب التحریر در آسیا و گروه هایی همانند بوکو حرام، الشباب، انصار السنه و انصار الشریعه در آفریقا و گروه های متنوع دیگر، همه نشانگر وجود بحران در جهان اسلام است.

این که چنین وضعیتی معلول چه عواملی است، بحث های گسترده ای می طلبد که در مجموعه مقالات به تفصیل به آن ها اشاره شده است، اما به اجمال، سهم غرب در پروژه اسلام هراسی و در پی آن، اسلام ستیزی را هرگز نمی توان نادیده گرفت. غرب که با رشد سریع اسلام در جهان روبه روست، امروز پروژه اسلام علیه اسلام را آغاز کرده است با حمایت از گروه های افراطی و دامن زدن به اختلافات مذهبی، قدرت و قوت مسلمین را تضعیف کند و از طرف دیگر، چهره ای مشوه از مسلمین در برابر جهانیان ترسیم نماید.

هم چنین با قرائت های انحرافی از مفاهیمی مانند توحید و شرک، ایمان و کفر، بدعت و نظایر آن مسلمانان را به گرداب تکفیر افکنده است.

با این حال به نظر می رسد که جنایت ها و تخریب های جریان های تکفیری آن چنان گسترده و بی محابا بوده که موجی از نفرت و مخالفت با عملکرد آنان را در جهان اسلام به وجود آورده است.

برای مقابله علمی و روشن گرانه با این جریان، لازم بود عالمان و اندیشوران به ریشه یابی و راه های خلاصی از آن پردازند، از این رو کنگره جهانی «جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام»، با اشراف و هدایت های ارزشمند مرجع جهان تشیع، حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی - ادام الله ظلّه - بر آن شد تا در حد توان از ظرفیت های علمی جهان اسلام برای مقابله با تکفیر بهره برداری کند. برای این کار، چهار کمیته علمی با عناوین زیر شکل گرفت:

1. تبارشناسی جریان های تکفیری؛

2. ریشه یابی عقاید جریان های تکفیری؛

3. جریان های تکفیری و سیاست؛

4. راه های برون رفت و مقابله با جریان های تکفیری.

محور اول به تبارشناسی جریان های تکفیری می پردازد. خاستگاه، آبشخور و مصادیق تکفیر در طول تاریخ اسلام در این کمیته بررسی می شود.

محور دوم، انحرافات عقیدتی و قرائت های تکفیری از عقاید ناب اسلامی را ریشه یابی خواهد کرد. در این کمیته، اصول و مبانی اعتقادی این گروه ها و جریان ها، نقد و انحرافات آن ها از اندیشه اسلامی ریشه یابی می گردد.

محور سوم، عوامل سیاسی رشد و گسترش جریان های تکفیری، وابستگی ها و اهداف آنها را بررسی می کند.

و محور چهارم، راهکارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی برای برون رفت از تکفیر، نشان داده خواهد شد.

مقاله هایی که در این مجموعه گرد آمده است، ماحصل آراء و نظریات اندیشمندان و علمای جهان اسلام، درباره محورها و موضوعات فوق است.

هم چنین جهت غنای علمی هرچه بیشتر کنگره، پژوهش های مستقلی توسط اندیشمندان انجام شده است که به اجمال عبارتند از:

1. تکفیر از دیدگاه علمای اسلام: در این تحقیق، دیدگاه علمای بزرگ مذاهب و فرقه های اسلامی، درباره نفی تکفیر بیان شده و تلاش شده است که از سده های پیشین تا کنون، دیدگاه علما و اندیشمندان در مورد حرمت تکفیر اهل قبله آورده شود.

2. تخریب زیارتگاه های اسلامی در کشورهای عربی: این اثر به کارنامه تاریک جریان های تکفیری در تخریب اماکن مقدس و تمدنی جهان اسلام می پردازد. این تحقیق همراه با تصاویری از زیارتگاه ها، قبل و بعد از تخریب است.

3. فتاوی جریان های تکفیری در جواز قتل مسلمانان: جریان های تکفیری به سبب کج فهمی، گاه فتاوی را صادر می کنند، که با هیچ یک از قواعد فقهی منطبق نیست و

کاملاً خارج از آموزه های اسلامی است. این مجموعه به جمع آوری فتاوی تکفیری این جریان ها پرداخته است.

4. کتاب شناسی تکفیر: با مراجعه به آثار و کتاب هایی که در حوزه تکفیر تألیف شده است، شاهد تعداد بسیاری از آثار علمی در این عرصه هستیم. این پژوهش به معرفی توصیفی آثاری می پردازد که در حوزه تکفیر و نقی تکفیر، انجام شده است.

5. موسوعه نقد و هابیت افراطی: در اندیشه و هابیت، جریان هایی وجود دارند که مسلمین را کافر می دانند. موسوعه نقد و هابیت افراطی مجموعه ای از آثار علمای اسلام است که از زمان پیدایش این جریان، به نقد و بررسی مبانی اعتقادی آن پرداخته اند.

بی تردید آنچه موجب غنای هرچه بیشتر مجموعه مقالات و هم چنین پژوهش های مستقل کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام شده است، اشراف علمی حضرت آیت الله العظمی سبحانی - ادام الله ظلّه - است که با رهنمودهای راهگشا، کمیته های علمی کنگره را همواره یاری کرده اند.

هم چنین از حجت الاسلام والمسلمین دکتر فرمانیان - دبیر کمیته علمی - که در پی گیری و نظم و ترتیب مقالات زحمات بسیاری را متحمل شده اند و مدیران محترم کمیته های علمی حجج اسلام: قزوینی، میراحمدی، فرمانیان و جناب آقای دکتر امینی تشکر می شود.

امید که در سایه تلاش های مجاهدانه مراجع عظام تقلید و علمای اسلام، شاهد تقریب و همگرایی جهان اسلام و ریشه کن کردن فتنه تکفیر در جهان اسلام باشیم.

رئیس ستاد و قائم مقام دبیر علمی

کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام

سید مهدی علیزاده موسوی

22/6/1393

ص: 14

مقدمه 19

نمونه هایی از فتاوی علمای مسلمان بر حرمت تکفیر 20

گذری کوتاه بر پیشینه جریان های تکفیری 22

انگیزه جمع آوری فتاوی تکفیری 24

فصل اول:

تکفیر مسلمانان به وسیله جریان های تکفیری

مقدمه 29

1. ابن تیمیه 29

1-1. تکفیر توسل کنندگان 29

1-2. تکفیر مذاهب فقهی و کلامی اهل سنت 30

1-3. تکفیر شیعه 31

2. محمد بن عبدالوهاب 32

1-2. تکفیر شخصیت های اهل سنت 32

الف. فخر الدین رازی 32

ب. سلیمان بن سحیم و پدرش 33

ج. شیخ عبدالله موysi 34

د. شیخ احمد بن یحیی 36

هـ. علامه محمد بن فیروز 36

2-2. ادعای اعتراف علمای مکه و مدینه بر شرک و کفر 39

2-3. تکفیر توسل کنندگان 41

4-2. استدلال به تکفیر خوارج برای تکفیر مسلمانان 42

2-5. تکفیر شیعیان 43

6-2. تکفیر قادری ها 44

اعلام مناطق مسلمانان به عنوان سرزمین شرک به وسیله وهابیت افراطی 44

تکفیر اشاعره توسط عبدالرحمن بن حسن 47

اطاعت از آل الشیخ؛ عامل نجات از جهنم! 48

ص: 15

اطاعت از آل‌الشیخ؛ عامل نجات از جهنم! 48

ادعای عبداللطیف بن عبدالرحمن آل‌الشیخ 50

تکفیر دولت ترکیه و مردم مکه 50

عبدالرحمن بن حسن و کافر بودن بسیاری از اهل سنت، اشاعره و معتزله 52

بن باز و تکفیر مسلمانان 52

ابن عثیمین و شرک خواندن توسل به مرده و زنده 54

ابن عثیمین و تکفیر معتقدان به حاضر بودن خداوند در همه جا 55

نظر علمای افراتی نجد در مشرک خواندن گوینده «سیدنا» به پیامبر 55

محمد باشمیل و تکفیر تمام مسلمانان 56

شیخ عبدالله بن جبرین و تکفیر شیعیان 57

الوادعی و مشرک خواندن تمام مردم سرزمین‌های اسلامی 58

عبدالقادر بن بدران الدمشقی و تکفیر شیعیان 59

لجنة دائمی افتای عربستان و تکفیر شیعیان 60

شمسی سلفی و تکفیر ماتریدیه 61

تکفیر مسلمانان توسط گروه‌های حباش 61

صالح بن فوزان و تکفیر بیشتر مسلمانان به دلیل بنای بر قبور 62

صدیق حسن خان و تکفیر مقلدین 63

فرزندان محمد بن عبدالوهاب و تکفیر همه مسلمانان پیش از ظهور وهابیت 63

تکفیر کسانی که به نجد هجرت نکنند 64

تکفیر گویندگان صوفی ذکر «لا اله الا الله» 65

تکفیر معتقدان به مخلوق بودن قرآن 66

فصل دوم:

جهاد علیه مسلمانان به حکم فرقه های تکفیری

ابن تیمیه و فتوا به وجوب جهاد علیه شیعیان 71

حلال بودن خون کسی که توسل و استغاثه کند 74

ص: 16

تکفیر مردم مکه و دستور به کشتن آنان 75

حلال بودن جان و مال کسی که استغاثه کند 76

فرمان کشتن مردم یمن، حرمین و... 77

و جوب کشتن کسی که نیتش را به زبان بیاورد 77

و جوب کشتن معتقد به ثبات خورشید 78

و جوب کشتن اشاعره 78

و جوب کشتن مردم منطقه «حائل» 79

و جوب کشتن شیعیان 80

جواز کشتن کسانی که پدران خودش را تکفیر نکنند 81

اعلام جهاد علیه مردم عراق 82

داعش و دلیل کشتن مسلمانان قبل از جنگ با کفار 82

فتوا به کشتن سعود فیصل 83

فصل سوم:

تأیید بزرگان اهل سنت بر تکفیری بودن وهابیت افراطی

شیخ محمد غزالی 87

شکری آلوسی 87

شیخ سلیمان الکردی 88

سلیمان بن عبدالوهاب 89

نجدی حنبلی 91

جمیل صدقی 91

زینی دحلان، مفتی مکه مکرمه 92

صديق حسن خان 94

هاشم رفاعى 95

كتاب نامه 97

ص: 17

بزرگ ترین خطری که امروز از یک طرف امنیت و آرامش جامعه اسلامی و از طرف دیگر آبروی اسلام و مسلمانان را در نزد جهانیان تهدید می کند، اندیشه تکفیر و صدور فتاوی تکفیری از جانب عده ای از مفتی های عالم نماست.

ناامنی و هرج و مرج در کشورهای اسلامی، کشتار مردم بی گناه، ظهور گروه های وحشت و ارهاب؛ همچون القاعده، سپاه صحابه، گروه جهنگوی، جند الله، طالبان، جیش العدل، جبهه النصره، داعش و... که وحشت و ترور را سرلوحه کار خود قرار داده اند، بخشی از پیامد های تلخ فتوای تکفیری این دسته از مفتی ها به شمار می رود.

پیامد ناگوارتر، خدشه دار شدن چهره اسلام و مسلمانان در سراسر جهان و منفور شدن دین خدا در میان جهانیان است.

در دورانی که مردمان بی دین و پیروان ادیان منسوخ شده و باطل، از، پوچی و سرخوردگی دنیای مدرنیزم بیزار و به سوی تعالیم حیات بخش دین مبین اسلام روی آورده اند، عده ای مسلمان نما با صدور فتوای تکفیری و در نتیجه آن، با انفجار و کشتار بی رحمانه هم کیشان خود، چهره نورانی و سرشار از عطفوت اسلام را، مخوف ترین ایده در دنیا معرفی می کنند و عملاً در عرصه پروژه اسلام هراسی دشمنان اسلام، جولان می دهند.

وقتی مردمان جهان می بینند که برخی مسلمانان با سر دادن شعار مقدس «الله اکبر»، کودکان، زنان و پیر و جوان را با وحشیانه ترین روش سر می برند و قلب او را از سینه

درمی آورند و به دندان می گیرند، طبیعی است که فکر کنند این مردمان وحشی، تربیت شده دین اسلام هستند و با پیروی از دستورهای دینی شان این چنین بی رحم و سفاک رفتار می کنند.

گروهی از مفتی های افراطی که در کمال ناباوری خود را پیرو سلف صالح معرفی می کنند، با در اختیار گرفتن کرسی فتوا، چشمان شان را بر روی حقایق بسته و با شتاب و بر خلاف کتاب، سنت، سیره صحابه و عقل، پیروان دیگر مذاهب اسلامی را تکفیر و کشتن پیروان آن ها را واجب اعلام کرده اند.

نمونه هایی از فتاوی علمای مسلمان بر حرمت تکفیر

علمای مسلمان در طول تاریخ و با استناد به آیات قرآن کریم و روایات صحیح السنه فراوانی که در معتبر ترین کتاب های آنان وجود دارد، خطر تکفیر را گوش زد و با آن مبارزه کرده اند؛ در این جا به ذکر کلام چند تن از آن ها اکتفا می کنیم.

ابوحامد غزالی، از علمای بزرگ اهل سنت درباره خطر تکفیر مسلمان به وسیله مسلمان می گوید:

آنچه شایسته است که یک محصل انجام دهد، دوری کردن از تکفیر است، زیرا حلال کردن خون و مال کسانی که به سوی قبله نماز می خوانند و به صراحت، شهادتین می گویند خطاست.

خطا کردن در ترک کشتن هزار کافر، راحت تر است از ریختن خون یک مسلمان. به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که: من به شما دستور می دهم که با مردم بجنگید تا زمانی که شهادتین را نگفته اند، زمانی که آن را بر زبان جاری کردند، خون و اموال آنان محفوظ است؛ مگر این که کشته شدن و به غنیمت بردن مال، به حق و به حکم شرع باشد. (1)

ص: 20

1- والذی ینبغی أن یمیل المحصل إلیه الاحتراز من التکفیر ما وجد إلیه سبیلاً. فإن استباحه الدماء والأموال من المصلین إلی القبلة المصرحین بقول لا إله إلا الله محمد رسول الله خطأ، والخطأ فی ترک ألف کافر فی الحیاه أھون من الخطأ فی سفک محجمه من دم مسلم. وقد قال صلی الله علیه و آله و سلم: أمرت أن أقاتل الناس حتی یقولوا لا إله إلا الله محمد رسول الله، فإذا قالوها فقد عصموا منی دماءهم وأموالهم إلا بحقها. (محمد غزالی، الاقتصاد فی الاعتقاد، ج 1، ص 270).

ابن عساکر دمشقی پس از نقل روایات متعددی درباره حرمت تکفیر می گوید: «این روایت از تکفیر مسلمانان منع می کند؛ پس کسی که اقدام به تکفیر کند، به راستی که از دستورهای سید مرسلین سرپیچی کرده است.»⁽¹⁾

ابن حزم اندلسی تصریح می کند، حرمت تکفیر، گفتاری است که علمای اهل سنت و تمام صحابه بر آن اجماع دارند:

گروهی طرفدار این مسئله شده اند که هیچ مسلمانی به دلیل اظهار نظر در مسئله اعتقادی و یا به سبب فتوا، تکفیر و تفسیق نمی شود. هر کسی در مسئله ای اجتهاد کرد و اعتقاد داشته باشد که حق همان است، در هر صورت اجر و پاداش دارد؛ اگر به حق اصابت کرد، دو اجر و اگر به خطا رفت یک پاداش دارد. این سخن ابولیل، ابوحنیفه، شافعی، سفیان ثوری، داود بن علی است، و این دیدگاه تمام صحابه ای است که در این باره نظری داده اند و هیچ مخالفی از آنان نیز در این باره نمی شناسم.⁽²⁾

محمد رشید رضا که خود سلفی مذهب؛ اما مخالف تکفیر مسلمانان است، در تفسیر المنار در این باره گفته است: «از بزرگ ترین مصیبت هایی که فرقه های اسلامی گرفتار آن هستند، اتهام به فسق و کفر توسط یکدیگر است...»⁽³⁾

بیشتر علمای مسلمان با صدای رسا مسلمانان را از تکفیر بازداشته اند، اما عده ای از ریختن خون مسلمانان لذت می برند و از منفور شدن چهره اسلام در میان جهانیان شادمان می شوند.

ص: 21

1- فهذه الأخبار تمنع من تكفير المسلمين فمن اقدم على التكفير فقد عصى سيد المرسلين (ابن عساکر دمشقی، تبیین کذب المفتری، ج 1، ص 405).

2- وذہبت طائفہ الی أنه لا یکفر ولا یفسق مسلم بقول قاله فی اعتقاد أو فتیا وإن کل من اجتهد فی شیء من ذلک فدان بما رأى أنه الحق فإنه مأجور علی کل حال إن أصاب الحق فأجران وإن أخطأ فأجر واحد وهذا قول ابن أبي لیلی وأبی حنیفہ والشافعی وسفیان الثوری وداود بن علی رضی اللہ عن جمیعہم وهو قول کل من عرفنا له قولاً فی هذه المسألة من الصحابه رضی اللہ عنہم لا نعلم منهم فی ذلک خلافاً أصلاً. (ابن حزم ظاہری، الفصل فی الملل والنحل، ج 3، ص 138).

3- إن من أعظم ما بلیت به الفرق الإسلامیة رمی بعضهم بعضاً بالفسق والکفر (سید محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج 7، ص 44).

در تاریخ اسلام، جریان های تکفیری زیادی ظهور و سپس سقوط کرده اند. خوارج، نخستین جریانی است که مخالفان خود را کافر و خون و مال شان را حلال شمرد. پیدایش این فرقه، به نیمه نخست قرن اول هجری و نبرد صفین برمی گردد که با حيله عمرو بن عاص از سپاه امیر مؤمنان علیه السلام جدا شدند و گروه جدیدی را تأسیس کردند.

خوارج نیز به فرقه های متعددی تقسیم شدند، اما تکفیر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام، عثمان بن عفان، حکمین، تمام اصحاب جمل، هر کسی راضی به تحکیم حکمین شود، و در نهایت تکفیر تمام کسانی که گناه کبیره ای مرتکب شوند،⁽¹⁾

وجه مشترک اعتقادی تمام فرقه های خوارج به شمار می رود.⁽²⁾

پس از خوارج، نیز افراد و گروهک هایی بوده اند که به بهانه هایی همچون خلق قرآن، تشبیه و... مخالفان خود را کافر قلمداد کرده اند، اما مهم ترین شخصیتی که تأثیرگذاری زیادی بر جریان های افراطی و تکفیری هفت قرن اخیر داشته است، ابن تیمیه حرانی است.

او نخستین کسی است که به بهانه توسل، تبرک، شفاعت، زیارت قبور و... تمام مسلمانان را تکفیر و در مواردی بر وجوب جهاد با آن ها فتوا داد که در این کتاب مدارک آن آورده می شود.

پس از ابن تیمیه، شاگردان او، از جمله ابن قیم جوزیه، راه او را ادامه دادند و مطالب فراموش شده اش را بار دیگر بر سر زبان ها انداختند.

با تلاش علما و دانشمندانی همچون: سبکی شافعی، ابن حجر هیثمی و... و پاسخ های قاطع آنان به سخنان باطل ابن تیمیه، افکار او از مرحله اندیشه فراتر نرفت و در بین

ص: 22

1- مرتکب الکبیره من أهل الصلاه مؤمن ... ذهب الخوارج إلى أنه كافر. (عبدالرحمن الإیجی، کتاب المواقف، ج 3، ص 548).

2- فذكر الکعبی فی مقالاته أن الذی یجمع الخوارج علی افتراق مذاهبها إکفار علی وعثمان والحکمین وأصحاب الجمل وکل من رضی بتحکیم الحکمین والإکفار بارتکاب الذنوب ووجوب الخروج علی الإمام الجائر... (بغدادی، الفرق بین الفرق وبيان الفرقة الناجیه، ج 1، ص 55).

کتاب هایش دفن شد، اما در قرن دوازدهم با ظهور محمد بن عبدالوهاب و پیمان او با محمد بن سعود در سال 1157 ق. در «درعیه» عربستان، این افکار از مرحله اندیشه به مرحله عمل رسید و بار دیگر فتوهای ابن تیمیه زنده شد.

محمد بن عبدالوهاب، به راحتی واژه هایی همچون «مشرك»، «كافر»، «حلال المال والدم» را درباره مسلمانان به کار برد و محمد بن سعود که فرماندهی لشکر و وظیفه اجرای فتوای او را داشت، به کشتار بی رحمانه مسلمانان نجد، مکه، مدینه و سایر سرزمین های اسلامی پرداخت. کشتار مردم ریاض، مکه، کربلا و به اسارت بردن نوامیس مسلمانان و غارت اموال شان، نتیجه مستقیم فتوهای تکفیری محمد بن عبدالوهاب بود که به وسیله حاکمان آل سعود انجام شد.⁽¹⁾

از زمان ظهور محمد بن عبدالوهاب، تا امروز نزدیک به سه قرن گذشته است. در این مدت، جریان وهابی گری با افت و خیزهای زیادی مواجه بوده اند. در سال 1233 ق. حکومت وهابیت با دستگیری عبدالله بن سعود به دست ابراهیم پاشا، پسر محمد علی پاشا، حاکم عثمانی مصر و گردن زدن عبدالله در میدان بایزید استانبول در عهد سلطان محمود خان عثمانی به صورت کامل از بین رفت، اما ترکی بن عبدالله در سال 1236 ق. بار دیگر توانست منطقه درعیه را تصرف و حکومت وهابیت را دوباره احیا کند.

حکومت دوم آن ها نیز با درگیری های داخلی، در سال 1263 ق. به دست آل رشید سرنگون شد، اما در سال 1319 ق. به وسیله عبدالعزیز بن عبدالرحمن و با پشتیبانی مستقیم دولت بریتانیا برای بار سوم سردرآورد و با تکیه بر منابع و ذخایر نفت و گاز توانسته است تا امروز سرپا بماند.

در دهه های اخیر، جریان های تکفیری با تکیه بر سرمایه نفتی عربستان سعودی و پشتیبانی فکری، اطلاعاتی و استراتژیکی کشورهای غربی، به سرعت رشد کرده است.

ص: 23

1- ر.ک.: ابن بشر، عنوان المجد فی تاریخ نجد، ج 1.

القاعده، طالبان، سپاه صحابه، لشکر جهنگوی، جبهه النصره... و اخیراً گروه تروریستی داعش نمونه‌هایی بارز گروه‌های تکفیری به شمار می‌روند، که با پشتیبانی فکری مفتیان تندرو وهابی و کمک‌های مالی آل سعود به وجود آمده‌اند.

نمی‌توانیم تمام جریان‌های پیرو محمد بن عبدالوهاب را جریان تکفیری قلمداد کنیم؛ زیرا امروزه بسیاری از دانشمندان و مفتیان پیرو محمد بن عبدالوهاب، به اعتدال روی آورده‌اند، اما در عین حال جریان وهابی‌گری افراطی، مهم‌ترین جریان تکفیری در طول تاریخ اسلام به شمار می‌رود و متأسفانه خواسته و یا ناخواسته در راستای پروژه اسلام ستیزی غرب گام برمی‌دارند و اسلام را دین کشتار، بی‌رحمی، انفجار، انتحار و خشونت معرفی می‌کنند.

انگیزه جمع آوری فتاوی تکفیری

ایجاد آرامش و امنیت در جامعه اسلامی امری ضروری و وظیفه تمام مسلمانان است، از طرف دیگر، معرفی صحیح اسلام و دستورهای بشر دوستانه آن، وظیفه همه مسلمانان و به ویژه علمای مسلمان است که البته تا امروز علمای راستین به درستی به این تکلیف عمل و تلاش گسترده‌ای کرده‌اند.

یکی از راه‌های رسیدن به این دو هدف حیاتی، معرفی مفتی‌های افراطی است که با برداشت‌های غلط خود، آبروی اسلام و مسلمانان را به خطر انداخته و دین سراسر مهر اسلام را دین شمشیر، انفجار و کشتار معرفی کرده‌اند.

شگفت آور این است که هیچ‌یک از جریان‌های تکفیری، اتهام "تکفیری بودن" را نمی‌پذیرند و حتی برخی از مفتی‌های افراطی با تزویر و تحریف، خود را طرف دار بشریت نشان داده و صدور هرگونه فتاوی تکفیری را رد می‌کنند.

آنچه در این کتاب می‌خوانید، لیستی از فتواهای ریز و درشت جریان‌های تکفیری است که از زمان ظهور ابن تیمیه حرانی تا امروز صادر و پیروان‌شان با عمل به همین فتواها، هم‌کیشان مسلمان را کشته و به مال و نوامیس آن‌ها تجاوز کرده‌اند.

انگیزه اصلی از جمع آوری این فتواها نشان دادن چهره واقعی مفتی های تکفیری به تمام جهانیان و نقش بستن این نکته در اذهان آنان است که اگر امروز در کشورهای اسلامی امنیت، آسایش و مهربانی، جای خود را به خشونت، افراط، انفجار و انتحار داده است، بر اثر گفتارهای نسنجیده و صدور فتوایی این گروه از مفتی های مسلمان نماست و به دین اسلام که دین صلح و طرفدار آسایش جهانیان است، هیچ ارتباطی ندارد.

چون این گونه فتواها بسیار زیاد است، این نوشتار گنجایش نقل تمامی آن ها را ندارد؛ از این رو تنها به بخش کوچکی از آن ها در سه فصل زیر بسنده شد:

فصل اول: مستندات از کتاب های تکفیری ها که بر این اساس، مسلمانان را کافر و یا مشرک خطاب کرده اند؛

فصل دوم: مستندات از کتاب های تکفیری که بر اساس آن، علیه مسلمانان اعلام جهاد کرده و خون و مال آن ها را حلال اعلام کرده اند؛

فصل سوم: تأیید تعدادی از بزرگان اهل سنت مبنی بر وجود فکر تکفیری و جریان هایی که خود را به سلف صالح نسبت داده اند.

ص: 25

فصل اول: تکفیر مسلمانان به وسیله جریان های تکفیری

اشاره

ص: 27

استناد به منابع و مستندات مورد قبول مخالف، بهترین و منصفانه ترین روش در نقد باورهای اوست؛ زیرا هم راه انکار و بهانه را بر افراطی ها می بندد و هم خواننده را به اطمینان می رساند، از این رو ما از کتاب های خودشان مطالبی را در خصوص کافر دانستن مسلمانان نقل می کنیم.

1. ابن تیمیه

اشاره

او پیش قراول، تکفیر است و در آثار مختلف خود، بی محابا مسلمانان را تکفیر کرده است، در این جا پاره ای از دیدگاه های تکفیری او را نقل می کنیم:

1-1. تکفیر توسل کنندگان

توسل و استغاثه به انبیا و اولیای الهی، از باورهایی است که مسلمانان بر جواز آن اجماع دارند،⁽¹⁾ اما ابن تیمیه حرانی (متوفای 728ق)، که در موضوعات مختلف فتوا به

ص: 29

1- بسیاری از فتوای تکفیری، حول محور توسل و استغاثه به انبیا و صالحین می چرخد، لذا به صورت مختصر، دیدگاه چند تن از بزرگان اهل سنت را در اجماعی بودن اندیشه توسل نقل می کنیم تا ثابت شود که مفتی های افراطی وقتی توسل کنندگان را کافر و مشرک می خوانند، در حقیقت تمام مسلمانان را کافر خوانده اند: امام حصنی دمشقی، از بزرگان اهل سنت در این باره می گوید: «فهو صلی الله علیه وسلم رحمه لنا فی حیاته وبعد وفاته فكيف لا يتوسل به إليه ولا نعمل البزل القناعيس نحوه وإليه وذلك مما أجمع أهل التوحيد عليه وأجمعوا على تكفير من قال بخلاف ذلك صرح به أئمة الأمة وأولهم مالك؛ تمام اهل توحید بر جواز توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اجماع دارند و هم چنین اجماع دارند بر کافر دانستن کسی که خلاف آن را بگوید. پیشوایان امت و نخستین آنان، امام مالک بر آن تصریح کرده است». (ابوبکر حصنی، دفع شبه من شبه وتمرد، ج 1، ص 122). ابن حجر هیشمی نیز می گوید که علما بر جواز توسل اجماع دارند و روایات نیز در این باره متواتر است: «و أنه يتوسل به فی کل خیر قبل برونه لهذا العالم، و بعده فی حیاته و بعد وفاته و کذا فی عرصات القيامة فيشفع الی ربه. و هذا مما قام الإجماع علیه و تواترت به الأخبار؛ توسل به آن حضرت در هر کار خیری جایز است، چه قبل از ورود آن حضرت به این عالم و چه بعد از آن در زمان حیاتش و چه بعد از وفاتش و هم چنین در قیامت که آن حضرت مردم را نزد خداوند شفاعت می کند. علما بر این قضیه اجماع دارند و روایات نیز در این زمینه متواتر است.» (ابن حجر هیشمی، الجوهر المنظم فی زیاره قبر النبوی الشریف المکرم، ص 153). علامه محمد بن عمر سربازی، امام جمعه اسبق شهرستان چابهار که بیشتر بزرگان امروز شرق ایران شاگرد او به شمار می روند، درباره توسل می گوید: «حکم توسل به کتاب الله و اشخاص... : ثانیاً: حکم وسیله این است که نزد جمهور اهل سنت و جماع توسل به قرآن و انبیا و صلحا جایز، بلکه موجب مقبولیت دعا و مستحسن است» (محمد عمر سربازی،

کفر مسلمانان داده است، استغاثه، توسل و طلب شفاعت از مردگان را شرک و کفر می داند، وی در کتاب زیاره القبور می نویسد:

حکم کسی که به سراغ قبر پیامبران یا صالحین یا به سراغ قبر پیامبر یا قبر انسان صالحی برود که گمان دارد که قبر پیامبر یا قبر انسان صالح است، و از آنان مدد بخواهد، بر سه وجه است:

یکی از این وجوه این است که از آن قبر بخواهد که بیماریش یا بیماری حیواناتش را برطرف کند یا قرضش ادا شود یا از دشمنش انتقام گیرد یا او و خانواده و حیواناتش را به سلامت دارد و مثل این خواسته ها که فقط از خداوند برمی آید را از قبر بخواهد پس این کار شرک صریح و واضح است و واجب است انجام دهنده کار را توبه داد و اگر توبه نکرد باید کشته شود. (1)

2-1. تکفیر مذاهب فقهی و کلامی اهل سنت

ابن تیمیه کسی را که در فروع، پیرو یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت باشد و در

ص: 30

1- فصل حکم من یأتی الی قبر نبی أو صالح ویسأله ویستنجد به وأما من یأتی الی قبر نبی أو صالح أو من یعتقد فیہ أنه قبر نبی أو رجل صالح ولیس كذلك ویسأله ویستنجده فهذا علی ثلاث درجات: أحدهما أن یسأله حاجته مثل أن یسأله أن یزیل مرضه أو مرض دوابه أو یقضی دینه أو ینتقم له من عدوه أو یعافی نفسه وأهله ودوابه ونحو ذلك مما لا یقدر علیه إلا الله عز وجل فهذا شرک صریح یجب أن یستتاب صاحبه فإن تاب وإلا قتل. (ابن تیمیه، زیاره القبور والاستنجاد بالمقبور، ج 1، ص 18).

اصول، پیرو مذهب اشعری یا معتزلی باشد، مرتد و گمراه می داند:

کسی که بگوید: من از نظر شریعت پیرو شافعی هستم، ولی در فقه از اشعری پیروی می کنم، به او می گوئیم: این از جمله اضداد، بلکه این خود ارتداد است؛ زیرا شافعی در فقه پیرو اشعری نبود؛ و کسی که بگوید: در فروع دین پیرو مذهب حنبلی هستم، اما در اصول، معتزلی؛ به او می گوئیم: تو در این صورت از راه راست گمراه شدی؛ زیرا احمد در دین و اجتهاد، معتزلی نبود. (1)

با این فتوا، تمام پیروان مذاهب اربعه اهل سنت، مرتد هستند.

3-1. تکفیر شیعه

ابن تیمیه حرانی که در حقیقت، تئوریسین اصلی فکر وهابیت به شمار می رود، درباره شیعیان و پیروان اهل بیت سخنان بسیار زشتی گفته است. از جمله می گوید:

در میان مردم مصر، زندیق هایی وجود دارند که نه به آخرت ایمان دارند و نه به بهشت و جهنم، نه نماز را واجب می دانند و نه زکات و حج را بهترین گروه در میان آن ها طایفه رافضه است، که رافضه شرورترین طایفه ای است که به قبله نسبت داده می شود. (2)

و در جایی دیگر می نویسد:

اما آن ها (رافض) شراب کفر و الحاد را در ظرف انبیای خدا و اولیای او به خورد مردم می دهند، لباس مجاهدان در راه خدا را می پوشند، اما در باطن از جنگ کنندگان با خدا و پیامبرش هستند. آن ها کلام کفار و منافقان را در قالب الفاظ اولیای خداوند بیان می کنند؛ مردم وارد مذهب

ص: 31

1- فمن قال أنا شافعی الشرع أشعری الإعتقاد قلنا له هذا من الأضداد لا بل من الارتداد إذ لم يكن الشافعی أشعری الإعتقاد ومن قال أنا حنبلی فی الفروع معتزلی فی الأصول قلنا قد ضللت إذا عن سواء السبیل فیما تزعمه إذ لم يكن أحمد معتزلی الدین والاجتهاد. (ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج 4، ص 177)

2- وفيهم قوم زنادقه دهریه لا يؤمنون بالآخره ولا جنه ولا نار ولا يعتقدون وجوب الصلاه والزكاه والصيام والحج وخير من كان فيهم الرافضه والرافضه شر الطوائف المنتسبين إلى القبلة. (ابن تیمیه، کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیه فی الفقه، ج 28، ص 638).

آنان می شود که مؤمن و ولی خداوند شوند، اما منافق و دشمن خدا می شوند. (1)

2. محمد بن عبدالوهاب

اشاره

وی به سال 1115ق. در شهر «عینه» از توابع نجد در عربستان به دنیا آمد. فقه حنبلی را در زادگاه خود آموخت و سپس در مدینه به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. او سپس با آل سعود همکاری کرد و به کمک و حمایت انگلیس در تشکیل حکومت عربستان و با مذهب وهابیت تلاش نمود. وی در تکفیر غیروهابیان، اعم از شیعه و سنی مطالب زیادی نوشت که به پاره ای از آن ها اشاره می کنیم:

1-2. تکفیر شخصیت های اهل سنت

اشاره

محمد بن عبدالوهاب، علاوه بر فتوای عمومی درباره تکفیر مسلمانان، در مواردی افراد شاخص اهل سنت، چه آن ها که در گذشته می زیسته اند و چه آن ها که از معاصران او بوده اند را تکفیر کرده است، که به چند نمونه بسنده می کنیم:

الف. فخر الدین رازی

فخر الدین رازی، مفسر معروف اهل سنت، صاحب کتاب تفسیر الکبیر که شمس الدین ذهبی از او با عناوین علامه، یگانه دوران، مفسر، متکلم (2)

و... یاد کرده است، یکی از کسانی است که به وسیله ابن تیمیه و به تبع او توسط محمد بن عبدالوهاب و پیروانش تکفیر شده است.

محمد بن عبدالوهاب در توجیه تکفیر افراد معین از مسلمانان می نویسد:

ص: 32

1- وأما هؤلاء فيسقون الناس شراب الكفر والاحاد في آنيه أنبياء الله وأوليائه ويلبسون ثياب المجاهدين في سبيل الله وهم في الباطن من المحاربين لله ورسوله ويظهرون كلام الكفار والمنافقين في قوالب ألقاها أولياء الله المحققين فيدخل الرجل معهم على أن يصير مؤمنا ولما لله فيصير منافقا عدوا لله. (ابن تیمیه، کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام، ج2، ص360)

2- محمد ذهبی، تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، ج43، ص212.

به سخن او [ابن تیمیه] بنگر که بین سخنان غیر صریح و بین آنچه ما گفتیم در تکفیر افراد معین فرق گذاشته است و در تکفیر سران کفر و فلائی و فلائی توسط ابن تیمیه که نام برده و مرتد خواندن صریح آنان، دقت کن. هم چنین در کلام صریح او در نقل اجماع مسلمانان بر ارتداد فخر رازی تأمل کن؛ با این که فخر رازی از دیدگاه علمای شما، یکی از چهار امام است. آیا این سخن ابن تیمیه با سخن شما که تکفیر افراد معین جایز نیست، تناسبی دارد؟ (1)

و باز محمد بن عبدالوهاب در نامه دیگری می نویسد:

کسانی بوده اند که در [دفاع] از دین مشرکان و ارتداد از اسلام کتاب نوشته اند؛ همان طوری که فخر رازی کتابی در [دفاع] از پرستش ستارگان نوشته و دلایلی برای درستی این کار، منفعت آن و ترغیب مردم به سوی آن، اقامه کرده است. این کار او به اتفاق مسلمانان ارتداد از اسلام است. (2)

ب. سلیمان بن سحیم و پدرش

سلیمان بن محمد بن احمد بن علی بن سحیم عنزی (متوفای 1181ق.) تا زمان حیات پدرش در نجد زندگی و تحصیل می کرد؛ پس از وفات او، شهر ریاض را برای محل سکونت انتخاب کرد. وی خطیب، مدرس، مفتی و پیشوای مردم ریاض در آن زمان به شمار می رفت، (3)

اما با ظهور وهابیت به مخالفت و دشمنی با آنان پرداخت.

ص: 33

1- فانظر كلامه في التفرقة بين المقالات الخفية، وبين ما نحن فيه، في كفر المعين، و تأمل تكفيره رؤوسهم، فلانا وفلانا بأعيانهم، وردتهم رده صريحه، و تأمل تصريحه بحكايه الإجماع على رده الفخر الرازي عن الإسلام، مع كونه عند علمائكم من الأئمة الأربعة؛ هل يناسب هذا لما فهمت من كلامه أن المعين لا يكفر. (عبدالرحمن نجدی، الدرر السنیه فی أجوبه النجدیه، ج 13، ص 69).

2- و أبلغ من ذلك: أن منهم من يصنف في دين المشركين، و الرده عن الإسلام، كما صنف الرازي كتابه في عباده الكواكب، و أقام الأدله على حسن ذلك، و منفعتة، و رغب فيه؛ و هذه رده عن الإسلام باتفاق المسلمين. (همان، ص 355).

3- ثم استوطن بلد معكال إحدى القريتين اللتين تكوّنت منهما مدينة الرياض، فأقام فيها و صار مدرس أهل البلاد و مفتيهم و إمامهم و خطيبهم في زمن دهام بن دواس أمير الرياض. (آل بسام، علماء نجد خلال ثمانيه قرون، ج 2، ص 381).

محمد بن عبدالوهاب در نامه ای به او می نویسد:

اما تو! مردی جاهل، مشرک و دشمن دین خدا هستی. تو جاهلانی را که از دین اسلام متنفرند و شرک و دین پدرانشان را دوست دارند، به اشتباه می اندازی و گرنه این جاهلان اگر قصدشان پیروی از حق بود، می دانستند که کلام تو چه قدر فاسد است. (1)

و باز در نامه دیگری تصریح می کند که تو و پدرت دچار کفر صریح شده اید:

قبل از پاسخ به شما یادآوری می کنم که تو و پدرت، گرفتار کفر آشکار، شرک و نفاق شده اید. تو و پدرت تا امروز معنای شهادت به لا اله الا الله را نمی فهمیدید، اگر خداوند در روز قیامت از من سؤال کند، من به این مطلب شهادت خواهم داد که تو و پدرت تا امروز معنای لا اله الا الله را نمی دانستید. من این مطلب را به صورت آشکار برای تو روشن کردم تا شاید به سوی خداند بازگردی و وارد دین اسلام شوی؛ البته اگر خداوند تو را هدایت کند، و گرنه برای هر کسی که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد وضعیت شما روشن است و می داند دشمنی با شما واجب است؛ همان طوری که خداوند فرموده است: هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند. (2)

ج. شیخ عبدالله مویسی

یکی از مخالفان سرسخت محمد بن عبدالوهاب، شیخ عبدالله بن عیسی المویسی (متوفای 1175ق.) بوده است. او اهل شهر «حرمه» از شهرهای منطقه «سدیر» در نجد

ص: 34

1- و لكن أنت رجل جاهل مشرک، مبغض لدين الله، وتلبس على الجهال الذين يكرهون دين الإسلام و يحبون الشرك و دين آبائهم؛ و إلا فهؤلاء الجهال، لو مرادهم اتباع الحق، عرفوا أن كلامك من أفسد ما يكون. (عبدالرحمن نجدی، الدرر السنية، ج 10، ص 39).

2- وقبل الجواب، نذكر لك أنك أنت و أباك، مصرحون بالكفر، و الشرك، و النفاق... و أنت إلى الآن أنت و أبوك، لا تفهمون شهادة أن لا إله إلا الله، أنا أشهد بهذا شهادة يسألني الله عنها يوم القيامة، أنك لا تعرفها إلى الآن، و لا أبوك. و نكشف لك هذا كسفا بينا، لعلك تتوب إلى الله، و تدخل في دين الإسلام، إن هداك الله تبين لكل من يؤمن بالله و اليوم الآخر حالكما و الصلاة و راءكما و قبول شهادةكما و خطكما و وجوب عداوتكما كما قال تعالى) لا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ). (همان، ج 10، ص 31).

بود و برای تحصیل به دمشق رفت و پس از رسیدن به مقام اجتهاد، به شهر خود بازگشت و کرسی تدریس و فتوا و قضاوت را به عهده گرفت و تا آخر عمر، منصب قضاوت و فتوا را در اختیار داشت. (1)

محمد بن عبدالوهاب نیز تندترین عبارت ها را در تکفیر او به کار برده است؛ تا جایی که در یکی از نامه هایش می نویسد: «من یقین دارم کفر کسانی که گنبد ابوطالب را می پرستند، به یک دهم کفر موسی و امثال او نمی رسد.» (2)

آل بسام می نویسد: موسی معتقد بود که محمد بن عبدالوهاب همه مسلمانان را بدون دلیل و برهان تکفیر کرده و این همان روش خوارج بوده است:

موسی از کسانی بود که با محمد بن عبدالوهاب مخالفت و اعتقادات او و پیروانش را در شروع دعوت شان رد کرد. در یکی از نامه های عبدالله موسی به محمد بن عبدالوهاب آمده است: اما این که شما گفته اید: «توحید را رسول خدا آورد، اما شما آن را نقض کردید» به درستی که شما اشتباه کرده اید، چنین چیزی از ما سر نزده است. توحید را آنچه شما در نامه ات نوشته ای نقض کرده، توحیدی که از پیش خود ساخته ای و مسلمانان را با آن تکفیر می کنی، خون و مال شان را بدون هیچ دلیلی از جانب خدا و رسولش مباح اعلام کرده ای و این طریقه شما چیزی نیست جز همان روش خوارج. (3)

ص: 35

1- عبد الله بن عيسى الشهير بالموسى - تصغير موسى - ولد في بلدة حرمة من إحدى بلدان سدیر فی نجد، و نشأ فیها و قرأ علی مشایخ نجد، ثم ارتحل إلى دمشق للأخذ عن علمائها فأخذ عنهم، و من أشهرهم العلامة محمد السفارینی المشهور... وجد و اجتهد حتی مهر فی الفقه ثم عاد إلى وطنه... و المترجم بعد عودته من دمشق جلس فی بلاده یفتی و یدرس و صار معتمد أهل بلدة، ثم ولی قضاء بلدة حرمة إحدى بلدان سدیر، فمكث فی قضائها حتی توفي فیها. (آل بسام، علماء نجد خلال ثمانیه قرون، ج 4، ص 364).

2- و لكن أقطع: أن كفر من عبد قبه أبي طالب، لا يبلغ عشر كفر الموسى وأمثاله (عبدالرحمن نجدی، همان، ج 13، ص 111).

3- وكان الموسى ممن أنكر علی محمد بن عبد الوهاب ورد علیه و علی أتباعه فی ابتداء دعوتهم، فقد جاء فی إحدى رسائل عبد الله الموسى ما یلی: أما قولك إن التوحید جاء به الرسول و أنتم تنقضونه، فلقد أخطأت، ما صدر منا، و إنما ینقض ما كتبت أنت توحیداً، من تلقاء نفسک، من تکفیر المسلمین و استباحه دمائهم و أموالهم بلا برهان من الله و رسوله و ما هی إلا طریقه الخوارج. (همان، ص 365).

د. شیخ احمد بن یحیی

شیخ احمد بن یحیی بن محمد بن عبداللطیف (متوفای 1163ق.) یکی از علمای حنبلی مذهب بود که نزد علمای منطقه «سدیر» تحصیل کرد و به منصب قضاوت رسید و تا آخر عمر قاضی منطقه «رغبه» بود. (1)

او یکی از دشمنان سرسخت محمد بن عبدالوهاب بود؛ به طوری که توسط وی تکفیر شد و او زشت ترین عبارت ها را در تکفیر احمد بن یحیی به کار برد.

محمد بن عبدالوهاب در نامه ای که به عبدالرحمن بن ربیع دربارہ معنای توحید نوشته است، خطاب به او می گوید:

اگر تو بر توحید استقامت ورزیدی، در این زمینه روشن گری کردی و مردم را به دشمنی با آن ها (دشمنان وهابیت)، به ویژه احمد بن یحیی که نجس ترین آن ها و بزرگ ترین آن ها در کفر است، دعوت کردی و بر آزارها صبر کردی، تو برادر و دوست ما هستی... (2)

ه. علامه محمد بن فیروز

علامه محمد بن عبدالله بن محمد بن فیروز تمیمی، (متوفای 1216ق.) از علمای بزرگ حنابلہ، صاحب کرسی فتوا و تدریس در «احساء» و «بصره»، کسی که قرآن کریم، صحیح بخاری، الفیه ابن مالک، الفیه العراقی و... را از حفظ بود، (3)

یکی از کسانی است که به وسیله محمد بن عبدالوهاب تکفیر شده است.

ص: 36

1- الشیخ احمد بن یحیی بن محمد بن عبد اللطیف... ولد ببلده العطار إحدى بلدان سدیر... ونشأ فی هذه البلده وقرأ علی علماء سدیر و غیرهم حتی أدرك فصار قاضیا فی قریه رغبه... لبث قاضیا إلی أن توفی رحمه الله سنه 1163ق. (آل بسام، علماء نجد خلال ثمانیه قرون، ج 1، ص 364).

2- فإن استقامت علی التوحید، و تبینت فیہ، و دعوت الناس إلیه بعداوه هؤلاء، خصوصا ابن یحیی، لأنه من أنجسهم و أعظمهم کفرا، و صبرت علی الأذى فی ذلك، فأنت أخونا و حبیبنا (عبدالرحمن نجدی، الدرر السنیہ، ج 13، ص 60).

3- العلامه الفهامه، کاشف المعضلات، و موضح المشکلات، و محرر أنواع العلوم، و مقرر المنقول و المعقول، بالمنطوق و المفهوم... (محمد بن عبدالله نجدی، السحب الوابله علی ضرائح الحنابلہ، ص 400-406).

محمد بن عبدالوهاب در پاسخ به نامه احمد بن ابراهیم که به او اعتراض کرده بود: چرا علما و عوام اهل سنت را تکفیر می کنی؟ و تکفیر شخص معین جایز نیست، به تفصیل به این مسئله پرداخته است که چون مردم احساء، بصره و... اعتراف کرده اند که پیش از این مشرک بوده اند و دین محمد بن عبدالوهاب دین توحید است، اما در عین حال دست از شرک نکشیده اند و با اهل توحید (وهابی ها) دشمنی می کنند، پس تکفیر آن ها جایز است. سپس در ادامه می نویسد:

نامه مردم احساء موجود است، اما ابن عبداللطیف و ابن عفالق و ابن مطلق، دهانشان پر از سرگین شده است؛ یعنی به توحید ناسزا می گویند و هر کس آن را تصدیق و یا شرک را انکار کند، خونس را حلال می دانند، اما بدان که ابن فیروز از همه آن ها به اسلام نزدیک تر و مردی از حنابله است و به سخنان شیخ «ابن تیمیه» و به ویژه ابن قیم گرایش دارد؛ با این حال کتابی نوشته و برای ما ارسال کرده است و در آن اعمالی را که در کنار قبر یوسف و امثال آن انجام می شود، تأیید کرده و گفته که کار آن ها دین صحیح است. (1)

او در نامه ای که به احمد بن عبدالکریم با موضوع «بیان اشتباه کسانی که فکر می کنند، افراد بت پرست به صورت مشخص تکفیر نمی شوند» می نویسد:

بلکه عبارت «ابن تیمیه» در تکفیر افرادی مثل: ابن فیروز و صالح بن عبدالله و همانند آن ها واضح و روشن است، کفر آن ها کفر آشکاری است که آن ها را از ملت اسلام خارج می کند؛ چه رسد به افراد دیگر. این مطلب در همان کلام ابن قیم که شما ذکر کرده اید و هم چنین در کلام ابن تیمیه که اشکال شما را زدوده در اثبات کفر بت پرستانی که در

ص: 37

1- و ایضا: مکاتیب أهل الأحساء موجوده، فأما ابن عبداللطیف، و ابن عفالق، و ابن مطلق، فحشو بالزبیل أعنی: سبابه التوحید، و استحلال دم من صدق به، أو أنکر الشرک؛ و لکن تعرف ابن فیروز، أنه أقر بهم إلى الإسلام، و هو رجل من الحنابله، و ینتحل کلام الشیخ و ابن قیم خاصه، و مع هذا صنف مصنفاً أرسله إلینا، قرر فیه: أن هذا الذی یفعل عند قبر یوسف و أمثاله، هو الدین الصحیح (عبدالرحمن بن نجدی، الدرر السنیه، ج 13، ص 78).

اطراف قبر یوسف و امثال او می چرخند و آن ها را در سختی ها و مشکلات به فریاد می خوانند، صریح و روشن آمده است... (1).

ابن فیروز از کسانی است که به شدت با محمد بن عبدالوهاب و گروه تکفیری او مخالف بود، به طوری که به سلطان عبدالحمیدخان عثمان نامه نوشت و او را برای جنگ با محمد بن عبدالوهاب تشویق کرد. (2)

محمد بن عبدالوهاب نیز تنها به تکفیر او بسنده نکرد، بلکه پانصد سکه طلای سرخ برای کشتن او جایزه گذاشت، تعدادی از او با شبانه از دیوار خانه او بالا رفتند، اما به هنگام بالا رفتن نردبان می شکند و نقشه آن ها نقش بر آب می شود و مجبور به فرار می شوند. (3)

محمد بن عبدالله نجدی در شرح حال محمد بن فیروز می نویسد:

وی باورهای پیروان محمد بن عبدالوهاب را رد و اشتباه آنان را گوشزد می نمود و مردم را نصیحت می کرد که از آن ها دوری کنند؛ به همین دلیل وهابی ها او را دشمن بزرگ خود می پنداشتند و تکفیرش می کردند. او در نزد وهابی ها به مشرک بزرگ، ضرب المثل شده بود. (4)

ص: 38

1- بل العبارة صریحه واضحه، فی تکفیره مثل ابن فیروز، و صالح بن عبد الله، و أمثالهما، کفرا ظاهرا ینقل عن المله، فضلا عن غیرهما؛ هذا صریح واضح، فی کلام ابن القیم الذی ذکرت، و فی کلام الشیخ الذی أزال عنک الإشکال، فی کفر من عبد الوثن الذی علی قبر یوسف و أمثاله، و دعاهم فی الشدائد و الرخاء... (همان، ج 13، ص 63).

2- کاتب السلطان عبد الحمید خان یرتجزئه علی قتال البغاه الخارجین بنجد... (محمد نجدی حنبلی، السحب الوابله علی ضرائح الحنابله، ص 401).

3- و نصبوا له الحبانل حتی بذلوا علی قتله خمسمائیه أحرر ذهاباً فتسور علیه جماعه من الأشقیاء لیلا و طلوعوا إلی داره فی سلم فانکسر بهم و تعطل بعضهم فحمله الباقون و هربوا. (همان، ص 402)

4- وکان الشیخ یرد علیهم و یبین خطأهم و ینصح الناس عنهم فللهذا اتخذوه أكبر الأعداء و کفروه و صاره عندهم ینضرب به المثل فی عظم الشکر... (همان، ص 402).

2-2. ادعای اعتراف علمای مکه و مدینه بر شرک و کفر

محمد بن عبدالوهاب در نامه ای خطاب به پیروان خود ادعا می کند که علمای مشرکان (مسلمانان سنی مذهب) اقرار کرده اند که مردم حرمین شریفین، بصره، عراق، یمن و دیگر شهرهای مسلمان نشین، تا امروز مشرک بوده اند. او می گوید:

خداوند با اقرار علمای مشرکین بر شما منت نهاده است. شنیدید که آن ها اقرار کردند که آنچه در حرمین، بصره، عراق و یمن انجام می شده، شرک بر خداوند بوده است، و نیز اقرار کرده اند که دین ما (دین وهابیت) همان دینی است که خداوند پیروان آن را یاری خواهد کرد. آن ها که تصور می کنند سواد اعظم هستند، اقرار کرده اند که دین آن ها دین شرک آمیزی بوده است و اقرار کرده اند که این توحیدی که تلاش می کردند آن را با کشتن پیروانش یا زندانی کردن آنان، از بین ببرند، همان دین خدا و پیامبر است. این اقراری که آن ها علیه خود کرده اند، از بزرگ ترین نشانه های خداوند و از بزرگ ترین نعمت هایی است که او به شما ارزانی کرده است. (1)

ماجرای اقرار علمای اهل سنت بر این که تا امروز ما مشرک بوده ایم و دین جدید وهابیت همان دین واقعی خداوند است، زمانی اتفاق افتاده، که وهابی ها شهرهای مکه و مدینه را تصرف کردند.

پس از این که این شهر به دست وهابی ها افتاد، آن ها منشوری نوشته و تمام علمای اهل سنت ساکن در این دو شهر را مجبور کردند که زیر آن را امضا کنند.

در این منشور آن ها اعتراف کرده اند که توحیدی که محمد بن عبدالوهاب و محمد بن سعود آورده اند، توحید خالص است و مردم مکه، مدینه، مصر، شام و سایر

ص: 39

1- وقد منّ الله عليكم بإقرار علماء المشركين بهذا كله سمعتم إقرارهم أن هذا الذي يفعل في الحرمين و البصره و العراق و اليمن أن هذا شرک بالله فأقروا لكم أن هذا الدين الذي ينصرون أهله و يزعمون أنهم السواد الأعظم أقروا لكم أن دينهم هو الشرك؛ و أقروا لكم أيضاً أن التوحيد الذي يسعون في إطفائه و في قتل أهله و حبسهم أنه دين الله و رسوله، و هذا الإقرار منهم على أنفسهم من أعظم آيات الله و من أعظم نعم الله عليكم (محمد بن عبدالوهاب، مجموع مؤلفات، الرسائل الشخصيه، ص 270-272).

سرزمین های اسلامی تا امروز کافر و مشرک بوده اند، و درباره نوع کفر خود گفته اند: «أنه الكفر، المبيح للدم، و المال، و الموجب للخلود في النار.»

دینی که ما تا امروز داشتیم، همان کفری بوده که به سبب آن خون و مال ما را حلال می کرد و سبب ورود ما به آتش جهنم می شد.

سپس در ادامه تأکید کرده اند که هر کس وارد این دین جدید نشود، از دید ما کافر است و بر مسلمانان و امامشان واجب است که با او جهاد کنند و او را بشکنند: «و من لم يدخل في هذا الدين، و يعمل به، و يوالى أهله، و يعادى أعداءه، فهو عندنا كافر بالله، و اليوم الآخر، و واجب على إمام المسلمين، و المسلمين، جهاده و قتاله.»⁽¹⁾

کسانی که این اقرارنامه را امضا کردند، همگی از مفتی های اعظم مذاهب اربعه اهل سنت، از جمله: عبد الملک بن عبد المنعم قلعی حنفی، مفتی احناف؛ محمد صالح بن ابراهیم، مفتی شافعی ها؛ محمد بن محمد عربی بنانی، مفتی مالکی ها و... .

در صفحه بعد دقیقاً همین منشور از زبان علمای مدینه نقل شده است.

واضح است که این نامه به زور شمشیر به وسیله علمای اهل سنت امضا شده است،⁽²⁾

وگرنه طبیعی نیست شخصی که مفتی اعظم یک مذهب به شمار می رود، به کفر خود و تمام هم کیشانش اعتراف نماید و خون خود و آنان را هدر اعلام کند.

ص: 40

1- الحمد لله رب العالمين: نشهد- ونحن علماء مكة، الواضعون خطوطنا، و أختامنا في هذا الرقيم- أن هذا الدين، الذي قام به الشيخ: محمد بن عبد الوهاب، رحمه الله تعالى، و دعا إليه إمام المسلمين: سعود بن عبد العزيز، من توحيد الله، و نفى الشرك، الذي ذكره في هذا الكتاب، أنه هو الحق، الذي لا شك فيه، و لا ريب؛ و أن: ما وقع في مكة، و المدينة، سابقاً و مصر، و الشام، و غيرهما، من البلاد، إلى الآن، من أنواع الشرك، المذكورة في هذا الكتاب، أنه: الكفر، المبيح للدم، و المال، و الموجب للخلود في النار؛ و من لم يدخل في هذا الدين، و يعمل به، و يوالى أهله، و يعادى أعداءه، فهو عندنا كافر بالله، و اليوم الآخر، و واجب على إمام المسلمين، و المسلمين، جهاده و قتاله، حتى يتوب إلى الله مما هو عليه، و يعمل بهذا الدين. أشهد بذلك، وكتبه الفقير إلى الله تعالى: عبد الملك بن عبد المنعم، القلعي، و الحنفى، مفتى مكة المكرمة، عفى عنه، و غفر له...

2- بايع الحجازيون سلطان نجد و السيف فوق رقابهم و النطع تحت أقدامهم...؛ حجازی ها زمانی با سلطان نجد بیعت کردند که شمشیر بر گردن آن ها و نطع (فرشی از پوست است که برای بریدن سر یا شکنجه محکوم در زیر او می گسترانند) زیر پای آنان پهن بود. (یوسف کمال حنانه، المسأله الحجازیه، ص 11).

در چنین موقعیتی عجیب نیست که علمای اهل سنت اعتراف کنند که آن‌ها تا امروز مشرک و مالشان حلال بوده است؛ بلکه عجیب این است که محمد بن عبدالوهاب به چنین اعترافی افتخار و استدلال کرده و باورش شده است که آن‌ها خود را کافر می‌دانند و دین جدید محمد بن عبدالوهاب را دین واقعی خدا و پیامبر دانسته‌اند.

این مدارک نشان می‌دهد که آن‌ها چه برخوردی با اهل سنت و با علمای شان داشته‌اند و چگونه سرزمین‌های اسلامی را تصرف و مردم را به پیروی از دین جدید خود مجبور کرده‌اند.

3-2. تکفیر توسل‌کنندگان

محمد بن عبدالوهاب، در نامه‌ای که به یکی از مخالفانش نوشته، تصریح می‌کند که ما مسلمانان را به سبب استغاثه و توسل تکفیر کرده‌ایم و این همان کاری است که رسول خدا انجام داده است! در کتاب الدرر السنیه،⁽¹⁾ نامه محمد بن عبدالوهاب این چنین آمده است:

اما آن چیزی که ما آن را انکار و به سبب آن مردم را تکفیر می‌کنیم؛ شرک به خداوند است؛ مثل این که کسی پیامبری از پیامبران یا ملائکه‌ای از ملائک را بخواند؛ برای او قربانی و نذر کند؛ نزد قبر او اعتکاف کند؛ در برابر آن با خضوع خم شود و یا سجده نماید؛ از او

ص: 41

1- الدرر السنیه فی اجوبه مسائل النجدیه، یکی از مهم‌ترین کتاب‌های وهابیت است که تمام نامه‌ها و استفتانات علمای وهابی از آغاز تا معاصران را در یک کتاب جمع‌آوری و دو تن از نوادگان محمد بن عبدالوهاب؛ یعنی محمد بن ابراهیم آل‌الشیخ و محمد بن عبد اللطیف آل‌الشیخ بر آن تقریظ زده و از آن تعریف کرده‌اند. محمد بن عبداللطیف درباره این کتاب گفته: فإني نظرت في هذا المجموع، الفائق الرائق الذي جمعه ورتبه الإبن: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، فرأيت قد جمع علوماً مهمه، ومسائل كثيرة جمه، مما أوضحه علماء أهل هذه الدعوة الإسلامية في مسائلهم ورسائلهم الساطعه أنوارها، الواضحه أسرارها؛ من این مجموعه را دیدم، مجموعه‌ای گران سنگ و ارزشمندی است که عبد الرحمن بن قاسم جمع‌آوری کرده است. دیدم که علوم مهم و مسائل ارزشمند بسیاری را در آن جمع کرده است، از مطالبی که علمای این دعوت اسلامی در پاسخ‌ها و نامه‌های خود توضیح داده‌اند، مطالبی که نورهای آن درخشان و اسرار آن آشکار است. (عبدالرحمن بن نجدی، الدرر السنیه، ص 5).

حاجت بطلب؛ از او رفع مشکلاتش را بخواهد، این شرکی است که قریش به آن مبتلا بود و رسول خدا به دلیل همین کارها تکفیرشان کرد و با آنان جنگید. (1)

4-2. استدلال به تکفیر خوارج برای تکفیر مسلمانان

محمد بن عبدالوهاب تصریح می کند که در زمان پیامبر و خلفا، برخی از افراد از دین اسلام خارج شدند و جنگ با آنان از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم واجب شد، پس در زمان ما هم می شود که کسانی از دین خارج شوند، با این که خود را مسلمان و پیرو اسلام و سنت می دانند؛ او در این زمینه می گوید:

در زمان رسول خدا و خلفای راشدین کسانی که منسوب به اسلام بودند و خدا را عبادت می کردند، از دین خارج شدند، تا آن جایی که حضرت به جنگ با آن ها دستور داد. باید دانست که منسوبین به اسلام در این زمان نیز از دین خارج می شوند، و خروج آن ها به سبب های متعددی است؛ از جمله: غلو است که خداوند متعال در کتابش آن را نکوهش کرده است: بگو ای اهل کتاب در دین تان غلو نکنید، و علی بن ابی طالب - که خدا از او راضی باد - غالیان رافضه را سوزاند و دستور داد در باب کننده حفره ای کردند و آن ها را در میان حفره انداخت.

همه صحابه بر کشتن کسانی که از دین خارج می شوند اتفاق نظر دارند، جز ابن عباس که می گوید با شمشیر کشته شوند نه با سوزاندن و این قول اکثر علماست. (2)

ص: 42

1- و أما الذی أنکرناه علیهم، و کفرناهم به، فإنما هو: الشکر بالله، مثل أن تدعوا نبیا من الأنبیاء، أو ملکا من الملائکه، أو تنحر له أو تنذر له، أو تعتکف عند قبره، أو ترکع بالخضوع و السجود له، أو تطلب منه قضاء الحاجات، أو تفریح الکربات، فهذا شرک قریش، الذی کفرهم به رسول الله و قاتلهم عند هذا... (همان، ص 144).

2- فإذا کان علی عهد رسول الله و خلفائه الراشدين قد انتسب إلى الإسلام من مرق منه مع عبادته العظیمه؛ حتی أمر النبی بقتالهم فلیعلم أن المنتسب إلى الإسلام قد یمرق أيضا فی هذه الأزمان و ذلك، بأسباب: منها الغلو الذی ذمه الله فی کتابه حیث قال: (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ). و علی بن ابی طالب رضی الله عنه حرق الغالیه من الرافضه فأمر بأخادید خدت لهم عند باب کنده، فقذفهم فیها و اتفق الصحابه رضی الله عنهم علی قتلهم، و لكن ابن عباس کان مذهبه أن یقتلوا بالسيف من غیر تحریق. و هو قول أكثر العلماء. (همان، ج 9، ص 407)

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خلفای حضرت، کسانی که منسوب به اسلام بودند و خدا را عبادت می کردند از دین خارج شدند، باید دانست که منسوبین به اسلام و سنت نیز به دلایلی از دین خارج می شوند. از جمله آن ها: غلو است که خداوند آن را مذمت کرده است. همانند غلو درباره برخی از بزرگان مثل عدی. بلکه غلو درباره علی بن ابی طالب، غلو درباره مسیح و مانند آن؛ پس هر فردی که درباره پیامبری، یا مرد صالحی غلو کند و در آن ها به نوعی قائل به خدایی باشد، مثل این که تنها او را بخواند و بگوید: ای آقای من به فریادم برس، یا مرا پناه بده، یا تو برایم کافی هستی. تمام این گفتارها، شرک و گمراهی است و صاحب آن باید توبه داده شود و اگر قبول نکند باید کشته شود. (1)

5-2. تکفیر شیعیان

شیعیان و پیروان اهل بیت (بیش از دیگر فرقه های اسلام، قربانی تیزی شمشیر تکفیر محمد بن عبدالوهاب و پیروان او شده اند. او در کتابی که در ردّ شیعیان نوشته است، تصریح می کند که آن ها از ملت اسلام خارج و همگی اولاد زنا هستند:

پس این امامی ها، خارج از سنت و بلکه خارج از ملت هستند، آن ها گرفتار زنا شده اند و ابواب زنا را برای خود از عقب و جلو گشوده اند؛ پس شایسته است که به آن ها اولاد زنا گفته شود. خداوند ما و شما برادران را از شرّ پیروی از راه های شیطان حفاظت کند. (2)

ص: 43

1- فإذا كان في زمن النبي و خلفائه ممن قد انتسب إلى الإسلام من مرق منه مع عباده العظيمة، فليعلم أن المنتسب إلى الإسلام و السنه قد يمرق أيضاً؛ و ذلك بأمور منها: الغلو الذي ذمه الله تعالى كالغلو في بعض المشايخ كالشيخ عدی بل الغلو في علي بن أبي طالب بل الغلو في المسيح و نحوه، فكل من غلا في نبي أو رجل صالح، و جعل فيه نوعاً من الإلهية، مثل أن يدعو من دون الله بأن يقول: يا سیدی فلان أغثنی، أو أجرنی، أو أنت حسبی، أو أنا في حسبك؛ فكل هذا شرک و ضلال، يستتاب صاحبه فإن تاب و إلا قتل. (محمد بن عبدالوهاب، الرسائل الشخصیه، ج 1، ص 177)

2- فهؤلاء الإمامیه خارجون عن السنه بل عن المله و تقعون في الزنا و ما أكثر ما فتحوا على أنفسهم أبواب الزنا في القبل و الدبر فما أحقهم بأن يكونوا أولاد الزنا - حمانا الله و إياكم معاشر الإخوان من اتباع خطوات الشيطان. (محمد بن عبدالوهاب، رساله في الرد على الرفضه، ج 1، ص 42).

محمد بن عبدالوهاب در یکی از نامه های خود، پس از بحث تفصیلی درباره استغاثه و توسل، مسلمانانی را که به عبدالقادر گیلانی استغاثه می کنند، تکفیر کرده است: «هر کس عبدالقادر را بخواند، کافر است.»⁽¹⁾

اعلام مناطق مسلمانان به عنوان سرزمین شرک به وسیله وهابیت افراطی

زمانی که وهابی های افراطی در منطقه «نجد» قدرت یافتند، برای این که بتوانند دین جدیدشان را گسترش دهند و مدرک شرعی برای این کار داشته باشند، تمام سرزمین های اسلامی را به عنوان سرزمین های شرک و دارالحرب اعلام کردند.

این مطلب نشان می دهد که آن ها تمام مسلمانان آن زمان را کافر می دانسته اند و به زعم خودشان برای نجات آنان از شرک و کفر قیام کرده اند.

عبد الرحمن نجدی در الدرر السنیة می نویسد:

اسلام در میان مردمی که در زمان محمد بن عبدالوهاب زندگی می کردند، غریب و آثار دین در نزد آن ها کهنه شده بود، ستون های ملت حنیف فرو ریخته بود، بر بیشتر مردم، وضعیت دوران جاهلیت غلبه پیدا کرده بود... به حدی که مردم رشته توحید و دین را پاره کرده بودند و در طلب کمک و وابستگی به غیر خدا؛ از اولیا، صالحین، بت ها و شیاطین تلاش می کردند.

سپس در ادامه تک تک مناطق اسلامی را نام برده و توضیح می دهد که در این مناطق به زعم وهابی ها چگونه شرک و کفر نهادینه شده بوده است:

اما مناطق نجد: شیطان در گمراهی آنان تلاش جدی کرد، به طوری که آن ها سراغ قبر زید بن خطاب می رفتند و با زبان رسا و با اختیار و یا از ترس او را می خواندند و خیال می کردند که او حاجاتشان را برآورده

ص: 44

1- و آن من دعا عبد القادر، فهو کافر (همان، ج 1، ص 52).

می سازد و اعتقاد داشتند که وی از بزرگ ترین وسیله ها و دست آویز ها است.

هم چنین آن ها درخت نخلی داشتند که زنان و مردان نزد او می رفتند و زشت ترین کارها را انجام می دادند.

سپس درباره حرمین شریفین می گوید:

عجیب است که این اعتقادات باطل و این مذاهب گمراه کننده، ثمره های ظالمانه و گروه های زیان آور، همه گیر شده و حتی حرمین شریفین را نیز فراگرفته بود. از جمله آن ها این بود که مردم نزد قبر محبوب و گنبد ابوطالب می رفتند و در هنگام مصیبت در کنار قبر او شمع و پرچم به نشانه کمک خواهی نصب می کردند....

در ادامه به دیگر سرزمین های اسلامی پرداخته و برای هر کدام دلیلی بر مشرک بودن مردم آن جا ذکر می کند:

و در طائف، قبر عبد الله بن عباس قرار دارد که در نزد او کارهای شرک آلودی انجام می شد که دل های یکتا پرستان را مشمئز می کرد و دل های بندگان منخلص خدا را به درد می آورد.

هم چنین در مدینه شریف کارهایی انجام می شد که از راه دین دور بود

و در بندر جدّه، گمراهی به سر حد خود رسیده بود، در آن جا قبری قرار داشت که خیال می کردند قبر «حوا» است. این قبر را شیطان برای آن ها گذاشته بود و در این تهمت بزرگ زیاده روی کرده، برای این قبر، دربان و خادم قرار داده و در مخالفت با آنچه بر محمد نازل شده بود، زیاده روی کرده بودند....

هم چنین در بارگاه علوی، مردم در تعظیم، خوف و رجا زیاده روی کرده بودند.

اما در شهرهای مصر و اطراف آن، امور شرک آمیز، پرستش بت ها و ادعاهای فرعون گونه، به حدی جمع شده بود که این کتاب گنجایش آن را ندارد.

در حضر موت، شحر، عدن و یافع، چیزهایی بود که گوش توانایی شنیدن آن را ندارد، آن ها می گفتند: نذری برای خدا می کنیم ای عیدروس، نذری برای خدا می کنیم، ای کسی که جان ها را زنده می کنی.

در سرزمین نجران، مردم بازچه شیطان شده بودند و ریسمان ایمان را از گردن خود خارج کرده بودند.

هم چنین در حلب و دمشق و سایر شهرهای شام، بارگاه هایی بود که اهل ایمان و اسلام نمی توانستند بپذیرند و نزدیک به همان چیزی بود که از کفریات مردم مصر بازگو کردیم...

هم چنین در موصل و شهرهای کردنشین انواع شرک، بی بندوباری و فساد علنی شده بود و در عراق مرقد حسینی قرار دارد که رافضی ها آن را بت خود و بلکه پروردگار و خالق خود قرار داده و به دوران مجوسیت برگشته بودند و خاطرات لات و عزی و کارهای زمان جاهلیت را زنده کرده بودند.

هم چنین در آن جا مرقد های عباس، علی، ابوحنیفه، معروف کرخی و شیخ عبدالقادر قرار دارد. مردم شیعه و سنی عراق گرفتار فتنه این گنبد ها شده بودند، از هدف اصلی عدول و آنچه بر آن ها از حق خداوند بر آن ها واجب بود را نمی شناختند. (1)

ص: 46

1- کان أهل عصره و مصره فی تلك الأزمان، قد اشتدت غربه الإسلام بينهم، و عفت آثار الدين لديهم، و انهدمت قواعد الملة الحنيفيه، و غلب على الأكثرين ما كان عليه أهل الجاهليه... حتى خلعوا ربقه التوحيد والدين و جدوا و اجتهدوا فی الاستغائه و التعلق على غير الله، من الأولياء الصالحين، و الأوثان و الأصنام و الشياطين. فأما بلاد نجد: فقد بالغ الشيطان فی كيدهم وجد و كانوا يبتابون: قبر زيد بن الخطاب و يدعونه رغباً و رهباً بفصيح الخطاب، و يزعمون أنه يقضى لهم الحوائج و يروونه من أكبر الوسائل و الوسائل... و كذلك عندهم: نخل - فحال- يبتابه النساء و الرجال و يفعلون عنده أقبح الفعال. و من العجب أن هذه الاعتقادات الباطله، و المذاهب الضاله و العوائد الجائره و الطرائق الخاسره: قد فشت، و ظهرت و عمت و طمت حتى بلاد الحرمين الشريفين فمن ذلك: ما يفعل عند قبر محبوب و قبه أبي طالب فيأتون قبره بالشماعات و العلامات للاستغائه عند نزول المصائب. و في الطائف قبر ابن عباس رضی الله عنهما يفعل عنده من الأمور الشركيه، التي تشتمز منها نفوس الموحدين، و تنكرها قلوب عباد الله المخلصين، و تردها الآيات القرآنيه... كذلك ما يفعل: بالمدينه المشرفه، على ساكنها افضل الصلاه و السلام، هو من هذا القبيل بالبعد عن مناهج الش-ريع و السبيل و في بندر جدّه: ما قد بلغ من الضلال حده و هو: القبر الذي يزعمون أنه قبر: حواء وضعه لهم بعض الشياطين، و أكثرهم في شأن الإفك المبين و جعلوا له السدنه و الخدام و بالغوا في مخالفه ما جاء به محمد عليه افضل الصلاه و السلام... و كذلك مشهد: العلوي، بالغوا في تعظيمه و توفيره و خوفه، و رجائه و أما بلاد: مصر و صعيدها و فيومها، و أعمالها، فقد جمعت من الأمور الشركيه، و العبادات الوثنيه، و الدعاوى الفرعونه، ما لا يتسع له كتاب، و لا يدنو له خطاب. و في: حضر موت، و الشحر، و عدن، و يافع، ما تستك عن ذكره المسامع، يقول قائلهم: شيء لله يا عیدروس شيء لله يا محي النفوس! و في أرض: نجران، من تلاعب الشيطان، و خلع ربقه الإيمان، ما لا يخفى على أهل العلم بهذا الشأن... و كذلك، حلب و دمشق، و سائر بلاد الشام، فيها من تلك المشاهد، و النصب، و الأعلام، ما لا يجامع عليه أهل الإيمان، و الإسلام، من أتباع سيد الأنام، و هي: تقارب ما ذكرنا، من الكفریات المصريه، و التلطح بتلك الأحوال الوثنيه الشركيه. و كذلك: الموصل، و بلاد الأ-كراد، ظهر فيها من أصناف الشرك، و الفجور، و الفساد؛ و في العراق: من ذلك بحره المحيط بسائر الخلجان، و عندهم المشهد، الحسيني؛ قد اتخذته الرافضه وثناً، بل ربا مدبراً، و خالقاً ميسراً، و أعادوا به المجوسيه، و أحيوا به معاهد اللات، و العزی، و ما كان عليه أهل

الجاهليه. وكذلك: مشهد، العباس؛ و مشهد: على و مشهد: أبى حنيفه، و معروف الكرخى، و الشيخ عبد القادر؛ فإنهم قد أفتتوا بهذه المشاهد، رافضتهم، و سنيتهم؛ و عدلوا عن أسنى المطالب، و المقاصد؛ و لم يعرفوا ما وجب عليهم، من حق الله الفرد، الصمد، الواحد. (عبدالرحمن نجدى، الدرر السنيه فى أجوبه النجديه، ج1، ص270-286)

با این وجود آیا منطقه ای از سرزمین های اسلامی باقی مانده است که وهابی ها دلیلی برای تکفیر مردم آن جا بیان نکرده و خون شان را حلال نشمرده باشند؟

روشن است که بیشتر مناطق نامبرده، مناطق سنی نشین بوده اند نه شیعه نشین. به ویژه که در پاراگراف آخر، نویسنده تصریح کرده است که شیعه و سنی گرفتار فتنه پرستش گنبد ها شده بودند: «فإنهم قد أفتتوا بهذه المشاهد، رافضتهم و سنیتهم.»

تکفیر اشاعره توسط عبدالرحمن بن حسن

عبدالرحمن بن حسن آل الشیخ از نوادگان محمد بن عبدالوهاب، در پاسخ به نامه ای که از او درباره شیعه، جهمییه و معتزله پرسیده شده است، اشاعره را نیز تکفیر کرده است:

ص: 47

این طایفه که به ابوالحسن اشعری منتسب هستند، خداوند را با صفات معدوم و جمادات توصیف کرده اند، به خداوند افتراهای بزرگی زده اند، با اهل حق از سلف و ائمه و پیروان آن ها مخالفت کردند... این طایفه که از حق منحرف شده اند، شیطان های آنان برای منحرف کردن مردم از راه خداوند بسیج شده اند؛ پس توحید خداوند را انکار کردند و شرکی را که خداوند آن را نخواهد بخشید، جایز دانستند. آن ها عبادت غیرخدا را جایز می دانند و توحید صفات را انکار و طرفدار تعطیل صفات شدند.

پس ائمه اهل سنت و پیروان شان کتاب های مشهوری در ردّ این طایفه کافر و معاند نوشتند و تمام شبهات آن ها را رد کردند... (1).

اطاعت از آل الشیخ؛ عامل نجات از جهنم!

عبد الرحمن بن محمد نجدی در کتاب الدرر السنیه نامه ای را آورده که تعدادی از نوادگان محمد بن عبدالوهاب برای علما و مردم نجد نوشته اند، آن ها در این نامه تصریح کرده اند، مردم پیش از محمد بن عبدالوهاب از دین خارج شده بودند و خداوند به وسیله او مردم را نجات داد؛ بنابراین اگر مردم از این پس از آل الشیخ (خاندان محمد بن عبدالوهاب) پیروی نکنند، راه اصحاب جهنم را پیموده است:

از حسن بن حسین، سعد بن حمد و تمامی فرزندان محمد بن عبدالوهاب به تمامی برادران ما از علمای نجد...

شما فهمیدید که خداوند بر مردم نجد در آخرالزمان منت نهاد و آنان از چیزهایی که رسول خدا به سبب آن مبعوث شده از دین اسلام و عمل به آن، اقامه دلیل برای آن و ردّ اهل بدعت و گمراهی؛ همان هایی که از

ص: 48

1- وهذه الطائفة: التي تنتسب إلى أبي الحسن الأشعري، و صفوا رب العالمين، بصفات المعدوم و الجماد؛ فلقد أعظموا القرية على الله، و خالفوا أهل الحق من السلف، و الأئمة، و أتباعهم... فهذه الطائفة المنحرفة عن الحق، قد تجردت شياطينهم لصد الناس عن سبيل الله، فجحدوا توحيد الله في الإلهية، و أجازوا الشرك الذي لا يغفره الله، فجوزوا: أن يعبد غيره من دونه، و جحدوا توحيد صفاته بالتعطيل. فالأئمة من أهل السنه، و أتباعهم، لهم المصنفات المعروفة، في الرد على هذه الطائفة، الكافرة المعاندة، كشفوا فيها كل شبهة لهم... (همان، ج3، ص210).

دین اسلام خارج شدند و آن را با اعمال پست و اعتقادات باطل آلوده عوض کردند.

پس از وی نوادگان محمد بن عبدالوهاب راهش را ادامه دادند و خداوند با حاکمانی از آل سعود آنان را تأیید کرد، ایشان برای اقامه دین تلاش کاملی کردند؛ به طوری که مردم گروه گروه وارد دین خدا شدند و خداوند آثار شرک، بدعت و گمراهی را از نجد محو کرد... .

بنابراین شایسته نیست که هیچ یک از مردم از طریقه آل شیخ - نوادگان محمد بن عبدالوهاب - رویگردانی و با آن ها در اصول دین مخالفت کنند؛ زیرا ایشان صراط مستقیمی هستند که اگر کسی از آن خارج شود، راه اصحاب جهنم را پیموده است. (1)

طبق این مستند، نوادگان محمد بن عبدالوهاب بر این باور بوده اند که مردم پیش از ظهور جدّ آنان، از اسلام خارج و گرفتار اعتقادات باطل شده بودند و امروز اگر کسی قصد دارد که راه جهنمیان را نیپماید و مسلمان محسوب شود، باید از نوادگان محمد بن عبدالوهاب که صراط مستقیم الهی هستند، پیروی کنند؛ یعنی مسلمانانی که وهابی نیستند، در حقیقت مسلمان نیستند و عاقبت وارد جهنم می شوند.

ص: 49

1- من حسن بن حسین و سعد بن حمد بن عتیق و سلیمان بن سحمان و صالح بن عبد العزیز و عبد الرحمن بن عبداللطیف و عمر بن عبد اللطیف و عبد الله بن حسن و محمد بن ابراهیم بن عبد اللطیف و کافه آل الشیخ: إلى کافه إخواننا من علماء نجد، و إخوانهم المنتسبین، - سلمهم الله تعالى و هداهم - السلام علیکم و رحمہ الله وبرکاته. و بعد، تفهمون ما من الله به علی أهل نجد فی آخر هذا الزمان، مما بین الله علی ید الشیخ: محمد بن عبد الوهاب، - رحمہ الله - من معرفه ما بعث الله به رسوله من دین الإسلام، و العمل به، و إقامة الأدله علی ذلك، و الرد علی أهل البدع و الضلالات، ممن خرج عن دین الإسلام، و استبدل به سواه من الأعمال الرديه و الاعتقادات الباطله الوبيه. ثم ذریته من بعده، سلکوا علی منواله، و أیدهم الله تعالی بولاه الأمر من آل سعود، رحم الله أمواتهم، و أعز بإقامه دینه أحياءهم، قاموا بهذا الدین أتم القیام، حتی دخل الناس فی دین الله أفواجا، و محالله بهم آثار الشرک و البدع و الضلالات من نجد، و لله الحمد والمنه... . و لا ینبغی لأحد من الناس العدول عن طریقه آل الشیخ - رحمہ الله علیهم - و مخالفه ما استمروا علیه فی أصول الدین، فإنه الصراط المستقیم، الذی من حاد عنه فقد سلک طریق أصحاب الجحیم... (همان، ج 14، ص 374-375).

ادعای عبداللطیف بن عبدالرحمن آل الشیخ

عبداللطیف بن عبدالرحمن، از نوادگان محمد بن عبدالوهاب می گوید که چون در شهر مکه و دیگر شهرهای اسلامی، غیر خدا خوانده می شود، با ما دشمن هستند و... پس سرزمین کفر به حساب می آیند:

این شهرها محکوم می شوند به این که سرزمین کفر و شرک هستند. به ویژه اگر دشمن اهل توحید (وهابیت) باشند و برای از بین بردن دین آنان تلاش و برای تخریب بلاد اسلام (بلاد نجد) همکاری کنند. (1)

تکفیر دولت ترکیه و مردم مکه

دولت عثمانی تا زمانی که سرپا بود، با حکومت وهابی ها مبارزه کرد؛ به طوری که حکومت اول آن ها به وسیله ابراهیم پاشا به صورت کامل نابود شد. این دشمنی ها باعث شده است علمای وهابی حکم به تکفیر دولت عثمانی کنند و حتی گفته اند که هر کس آن ها را تکفیر نکند، خودش کافر است. عبدالرحمن نجدی حنبلی در کتاب الدرر السنیة به نقل از برخی علمای وهابی می نویسد:

مطلب دوم: از چیزهایی که موجب جهاد با کسی می شود که این صفات را داشته باشد، آن است که: مشرکان را تکفیر نکند یا شک در کفر آن ها داشته باشد؛ زیرا این مسئله از نواقض ایمان و مبطلات اسلام است و کسی که به آن متصف باشد به درستی که کافر شده است و خون و مالش حلال است و جنگیدن با او واجب است تا مشرکان را تکفیر کند.

پس هرکس، مشرکان دولت ترکیه و پرستش کنندگان قبور از اهل مکه و دیگران که صالحین را می پرستند و از توحید خدا به شرک عدول کرده و سنت رسول خدا را با بدعت عوض کرده اند، تکفیر نکند؛ پس او نیز همانند آن ها کافر است. اگر چه از دین آنان خوشش نیاید و از

ص: 50

1- أن هذه البلاد، محکوم علیها بأنها بلاد کفر و شرک؛ لا سیما إذا کانوا معادین لأهل التوحید و ساعین فی إزالة دینهم و معینین فی تخریب بلاد الإسلام... (همان، ج 12، ص 264)

آن‌ها متنفذ باشد، و اسلام و مسلمانان را دوست داشته باشد؛ زیرا کسی که مشرکان را تکفیر نکند، قرآن را تصدیق نکرده است؛ چون قرآن مشرکان را تکفیر کرده است و دستور داده است که آنان را تکفیر کنیم، با آن‌ها دشمن باشیم و بجنگیم.

با این توضیح روشن شد که جهاد با اهل حائل، از برترین جهادها است، اما به این مطلب معتقد نمی‌شود، مگر کسی که بصیرت دارد، اما کسی که اهل بصیرت نیست تنها به جهاد با بت پرستان معتقد است. (1)

شیخ عبدالله بن عبداللطیف از نوادگان محمد بن عبدالوهاب، در پاسخ به استفتائی درباره دولت عثمانی ترکیه می‌گوید کسی که دولت ترکیه را تکفیر نکند، خودش کافر و کسی که با آن‌ها همکاری کند مرتد شده است:

کسی که دولت عثمانی را کافر نداند و بین آن‌ها و بین یاغیان مسلمان فرق نگذارد، معنای لا اله الا الله را نفهمیده است. با این حال اگر کسی اعتقاد داشته باشد که دولت عثمانی مسلمان است، پس گناه او بزرگ تر و شدید تر است و این همان شک در کفر کسی است که به خدا کفر ورزیده و مشرک شده است؛ هر کس با آن‌ها علیه مسلمانان (وهابی‌ها) همکاری کند، هر نوع کمکی که باشد، آشکارا مرتد شده است. (2)

ص: 51

1- الأمر الثانی: مما یوجب الجهاد لمن اتصف به، عدم تکفیر المشرکین، أو الشک فی کفرهم، فإن ذلک من نواقص الإسلام و مبطلاته، فمن اتصف به فقد کفر، و حل دمه و ماله و وجب قتاله حتی یکفر المشرکین... فمن لم یکفر المشرکین من الدوله التركیه، و عباد القبور كأهل مکة و غیرهم، ممن عبد الصالحین، و عدل عن توحید الله إلى الشکر، و بدل سنه رسوله بالبدع، فهو کافر مثلهم، و إن کان یکره دینهم و بیغصهم و یحب الإسلام و المسلمین فان الذی لا یکفر المشرکین، غیر مصدق بالقرآن، فإن القرآن قد کفر المشرکین، و أمر بتکفیرهم و عداوتهم و قتالهم. و بهذا یتبین لک: أن جهاد أهل حائل، من أفضل الجهاد و لکن لا یری ذلک إلا أهل البصائر، و أما من لا بصیره عنده فهو لا یری الجهاد إلا لأهل الأوثان خاصه... (همان، ج 9، ص 290-292).

2- و سئل الشیخ عبد الله بن عبد اللطیف عن من لم یکفر الدوله - أي العثمانیه - ... فأجاب: (من لم یعرف کفر الدوله و لم یفرق بینهم و بین البغاه من المسلمین لم یعرف معنی لا إله إلا الله، فإن اعتقد مع ذلک أن الدوله مسلمون، فهو أشد و أعظم، و هذا هو الشک فی کفر من کفر بالله و أشرك به، و من جرهم و أعانهم علی المسلمین بأی إعانه فهي رده صریحه... (همان، ج 10، ص 429).

عبدالرحمن بن حسن و کافر بودن بسیاری از اهل سنت، اشاعره و معتزله

ایشان در باب «من حجد شیئا من الأسماء والصفات» دو آیه: (وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابٍ)؛ و (وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابٍ)، را آورده و شأن نزول آن ها را نیز بیان کرده و می گوید: «رحمن» اسم و از صفات کمال خداوند است که مشرکان قریش آن را انکار کردند.

پس از این سخنان می گوید: اشاعره و معتزله چون صفات خدا را انکار می کنند و آن ها را به تأویل می برند کافر هستند:

زمانی که مشرکان اسمی از اسمای خداوند را انکار (و آن اسمی است که بر کمال خداوند دلالت دارد) کردند، انکار معنای این اسم و مانند آن نیز هم چنین است؛ زیرا جهم بن صفوان و پیروان او گمان کرده اند که این اسم بر صفتی که قائم به ذات خداوند باشد، دلالت ندارد. گروه هایی از معتزله و اشاعره و غیر آن ها او را در این عقیده پیروی نمودند؛ از این رو، بسیاری از اهل سنت آن ها را تکفیر کردند. (1)

بن باز و تکفیر مسلمانان

از عبدالعزیز بن باز، مفتی اعظم سابق عربستان سعودی سؤال شد که بسیاری از عوام در مخالفت های آشکار با توحید، گرفتار شده اند، حکم آنان چیست؟ آیا عذر جهل آن ها پذیرفته می شود؟ آیا ازدواج با آن ها جایز است؟ آیا جایز است که وارد مکه مکرّمه شوند؟

وی در پاسخ گفت:

ص: 52

1- فإذا كان المشركون جحدوا اسما من أسمائه تعالى، و هو من الأسماء التي دلت على كماله سبحانه و بحمده، فوجود معنى هذا الاسم ونحوه من الأسماء يكون كذلك، فإن جهم بن صفوان و من تبعه يزعمون أنها لا تدل على صفة قائمه بالله تعالى، و تبعهم على ذلك طوائف من المعتزله و الأشاعره و غيرهم. فلهذا كفرهم كثيرون من أهل السنه. (عبدالرحمن بن حسن، فتح المجيد شرح كتاب التوحيد، ص 480)

کسانی که به خواندن اموات، استغاثه و نذر برای آن‌ها و امثال این عبادت‌ها مشهور هستند، مشرک و کافرند، ازدواج با آنان جایز نیست و هم چنین جایز نیست که وارد مسجد الحرام شوند و معامله مسلمان با آن‌ها نمی‌شود؛ حتی اگر ادعای جهل داشته باشند؛ تا این که توبه کنند.... به این که آن‌ها جاهل هستند، توجه نمی‌شود؛ بلکه واجب است با آن‌ها معامله کفار شود، تا این که توبه کنند!!⁽¹⁾

با توجه به این که پیش از این ثابت کردیم علمای اهل سنت بر جواز توسل و استغاثه اجماع دارند؛ بنابراین وهابی‌های افراطی نباید اجازه دهند که هیچ مسلمانی وارد بیت الله الحرام بشوند، بلکه تنها خانه خدا را ویژه پیروان ابن تیمیة اعلام کنند. قطعاً آن‌ها به دنبال این کار هستند، اما فعلاً به پول و سرمایه‌ای که مسلمانان در طول سفر حج خرج می‌کنند، احتیاج دارند و از طرف دیگر از قدرت مسلمانان می‌ترسند و گرنه قطعاً این فتوا را عملی می‌کردند.

بن باز در جای دیگر پس از آن که درباره توحید و شناخت خداوند مفصل سخنرانی می‌کند، در ادامه می‌گوید:

در این مسئله بسیار تدبیر کن؛ تا برایت روشن شود که بیشتر مسلمانان گرفتار جهل بزرگی نسبت به این اصل اساسی شده‌اند؛ تا جایی که غیر خدا را در کنار او عبادت می‌کنند و از عبادت خالص خداوند که حق اوست، روی گردانده‌اند.⁽²⁾

ص: 53

1- يقع كثير من العامة في جملة من المخالفات الفادحة في التوحيد فما حكمهم؟ وهل يعذرون بالجهل؟ و حكم مناكتهم و أكل ذبائحهم؟ و هل يجوز دخولهم مكة المكرمة؟ الجواب: من عرف بدعاء الأموات والاستغاثه بهم و النذر لهم، و نحو ذلك من أنواع العبادة فهو مشرک کافر لا تجوز مناكته، و لا دخوله المسجد الحرام، و لا معاملته معامله المسلمين، و لو ادعى الجهل حتى يتوب إلى الله من ذلك و لا- يلتفت إلى كونهم جهالا- بل يجب أن يعاملوا معامله الكفار حتى يتوبوا إلى الله من ذلك. (بن باز، تحفه الإخوان بأجوبه مهمه تتعلق بأركان الإسلام، ص 37-39).

2- فتأمل ذلك جيداً و تدبره كثيراً ليتضح لك ما وقع فيه أكثر المسلمين من الجهل العظيم بهذا الأصل الأصيل حتى عبدوا مع الله غيره، و صرفوا خالص حقه لسواه، فالله المستعان. (همو، مجموع فتاوى و مقالات متنوعه، ج 1، ص 16).

طبق این مدرک، شیخ بن باز تصریح می کند که بیشتر مسلمانان مشرک هستند و غیر خداوند را عبادت می کنند و این همان تفکری است که سبب تفرقه میان مسلمان شده و با نصوص صریح قرآن کریم و روایات در تضاد کامل است.

در کتاب مسائل بن باز آمده است که از او درباره شیعیان قطیف و ایران سؤال شد، او در پاسخ گفت: «روافضی که در حق علی غلو می کنند و به صحابه فحش می دهند، کافرند؛ همانند رافضی های ایران و قطیف.»⁽¹⁾

ابن عثیمین و شرک خواندن توسل به مرده و زنده

وهابی های افراطی، توسل به مردگان را شرک می دانند، اما جالب است که ابن عثیمین، از مفتی های مشهور عربستان سعودی، تصریح کرده که توسل به زنده و مرده شرک اکبر است. او در پاسخ سوال حکم خواندن مخلوقات چیست؟ می گوید:

خواندن و طلب کردن سه قسم است:

اول: طلب کردن جایز است در جایی که از مخلوقی چیزی بخواهی که می تواند آن را درک کند با امور حسی و مشخص، پیامبر درباره حق مسلمان بر برادر مسلمان فرمود: اگر برادر مسلمان تو را خواند، اجابت کن و نیز فرمودند: و یاری کنی مسلمانی را در جمع کردن دام.

دوم: این که مخلوقی را به صورت مطلق بخوانی، زنده باشد یا مرده، در اموری که کسی غیر از خدا قدرت بر انجام آن را نداشته باشد، این شرک اکبر است، چون این از کارهای خداست و بشر ناتوان است، مثل این که بگویی فلانی! بچه درون شکم همسرم را پسر قرار بده.

سوم: این که مخلوقی را بخوانی که با وسایل حسی جواب ندهد، مثل خواندن مردگان، این کار نیز شرک اکبر است، چون میت نمی تواند

ص: 54

1- قال شیخنا: الرافضه الغلاه فی علی - رضی الله عنه - و من یسبون الصحابه کفار، کرافضه ایران و أهل القطیف (همو، مسائل الامام ابن باز، المجموعه الاولی، ص 48).

اجابت کند و لازم می آید که متوسل معتقد بشود که میت یک قدرت سرّی دارد که امور را تدبیر می کند. (1)

ابن عثیمین و تکفیر معتقدان به حاضر بودن خداوند در همه جا

از شیخ ابن عثیمین درباره کسی که بگوید خداوند در همه جا هست، سؤال شد، او در پاسخ گفت: «اگر کسی بگوید که خداوند در هر مکانی هست، و مقصودش ذات خداوند باشد، کفر است.» (2)

با این که خداوند صراحتاً در قرآن کریم فرموده است:

﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾؛ (3)

مشرق و مغرب، از آن خداست و به هر سو رو کنید، خدا آن جاست.

نظر علمای افراطی نجد در مشرک خواندن گوینده «سیدنا» به پیامبر

عبدالرحمن سربازی، امام جمعه اهل سنت چابهار از مولوی خلیل احمد سهارنپوری، دانشمند مشهور شبه قاره، نقل می کند: «علمای نجدی و پیروان کارگزار آن ها به کسی که کلمه "سیدنا" می گفت، مشرک و مبتدع می گفتند.» (4)

ص: 55

1- السؤال: ما حکم دعاء المخلوق؟ الإجابة: الدعاء ينقسم إلى ثلاثة أقسام: الأول: جائز، وهو أن تدعو مخلوقاً بأمر من الأمور التي يمكن أن يدرکها بأشياء محسوسه معلومه، قال في حقوق المسلم على أخيه: «وإذا دعاك فأجبه»، وقال: «و تعين الرجل في دابته» الحديث. الثاني: أن تدعو مخلوقاً مطلقاً سواء كان حياً أو ميتاً فيما لا يقدر عليه إلا الله فهذا شرك أكبر، لأن هذا من فعل الله لا يستطيعه البشر مثل: يا فلان اجعل ما في بطن امرأتی ذكراً. الثالث: أن تدعو مخلوقاً لا يجيب بالوسائل الحسيه المعلومه كدعاء الأموات فهذا شرك أكبر أيضاً، لأن هذا لا يقدر عليه المدعو و لابد أن يعتقد فيه الداعي شيئاً سريراً يدبر به الأمور. (محمد صالح عثيمين، مجموع فتاوى و رسائل، ج 2، ص 159-160).

2- سئل فضيله الشيخ: عن قول بعض الناس إذا سئل أين الله؟ قال: الله في كل مكان. أو موجود. فهل هذه الإجابة صحيحة على إطلاقها؟... و أما من قال: إن الله في كل مكان. و أراد بذاته فهذا كفر. (همان، ج 1، ص 132 - 133).

3- بقره، آیه 115.

4- خلیل احمد، سهارنپوری، عقاید اهل سنت و جماعت در رد و هابیت و بدعت، مقدمه کتاب.

محمد بن احمد باشمیل، نویسنده، روزنامه نگار و کارشناس رادیو و تلویزیون های عربستان سعودی (متوفای 1426ق.) کتاب های متعددی دارد که در آن دیگر مسلمانان را غیر موحد و کافر قلمداد کرده است. او کتابی دارد با عنوان کیف نفهم التوحید؟ که در همان پاراگراف اول کتاب پس از حمد و ستایش خداوند می گوید:

از چیزهایی که موجب تأسف و گریه می شود، این است که مسلمانان جاهل هستند و معنای حقیقی عبادت را نمی دانند و به سوی غیر خداوند توجه می کنند و در نتیجه، در شرکی که آن ها را از ملت اسلام خارج می کند، گرفتار شده اند.⁽¹⁾

جمله ای واضح تر از این در تکفیر تمام مسلمانان شاید به ندرت دیده شده است، اما او در سراسر این کتاب تصریح می کند که مسلمانان امروزی از مشرکان زمان جاهلیت مشرک تر هستند که ما به جهت اختصار به همین یک مورد اکتفا می کنیم.

همین نویسنده در جای دیگر تصریح می کند که: عمر بن خطاب سیزده قرن جلوتر، شرک مشرکان امروزی را پیش بینی کرده است. او می نویسد:

اعلام خطر عمر بن خطاب از رویداد شرک:

عمر بن خطاب از سیزده قرن جلوتر از شرکی که امروز مسلمانان گرفتار آن شده اند، اعلام خطر کرد و گفت: به زودی دستگیره های محکم اسلام دانه دانه پاره می شوند. گفته شد: ای امیر مؤمنان این مسئله چگونه روی می دهد؟ گفت: زمانی در اسلام کسانی بیایند که از دوره جاهلیت اطلاعی ندارند. پس کسانی که امروز مردگان را می خوانند و برای آن ها قربانی و نذر می کنند، به اطراف قبورشان طواف می کنند، آن ها را مقدس و بزرگ می دانند و به قصد توسل نزد آن ها تضرع و توسل می کنند، اگر بدانند که این عمل شان عین کرداری است که عرب

ص: 56

1- و من المؤسف المبکی أن عامه المسلمین من الجهال لا- يعرفون المعنی الحقیقی للعباده فیتوجهون بها إلی غیر الله تعالی (جهلا) فیتععون فی الشرک المخرج من المله. (محمد باشمیل، کیف نفهم التوحید، ص 5).

در زمان جاهلیت انجام می دادند، و آن را شرک و کفر می دانستند، اقدام به این کار نمی کردند. (1)

با این که وهابی ها داشتن علم غیب را برای غیر خدا انکار می کنند، پیش گویی فوق را به عمر نسبت داده اند.

شیخ عبدالله بن جبرین و تکفیر شیعیان

شیخ عبدالله بن جبرین، از مفتی های افراطی عربستان سعودی، تصریح می کند که شیعیان به چهار دلیل بدون شک کافر هستند:

علما در کتاب های شان در باب مستحقین زکات گفته اند که، زکات به کافر و بدعت گذار داده نمی شود. پس رافضه بدون تردید کافرند؛ به چهار دلیل:

دلیل اول: طعن آن ها به قرآن و ادعای شان که بیش از دو سوم قرآن حذف شده است. و هر کس بر قرآن طعنی وارد کند، کافر است و این سخن خداوند را تکذیب کرده است که «ما قرآن را حفظ می کنیم.»

دلیل دوم: طعن آن ها به سنت و احادیث بخاری و مسلم. آن ها به روایات این دو کتاب عمل نمی کنند؛ زیرا از صحابه نقل شده است که آنان از دیدگاه شیعیان کافرند.

دلیل سوم: آن ها اهل سنت را کافر می دانند، بلکه اعتقاد به نجاست تک تک آن ها دارند، هر وقت با شیعیان دست می دهیم، دست شان را بعد از آن می شویند، و کسی که مسلمانان را کافر بداند، خودش برای

ص: 57

1- تخوف ابن الخطاب من الوقوع فی الشرك: و لقد أبدى عمر بن الخطاب - رضی الله عنه - تخوفه مما وقع فیہ الناس الیوم من الشرك، منذ أكثر من ثلاثه عشر قرناً حیث قال: «ستنقض عری الإسلام عروه عروه» قیل و کیف ذلك یا أمیر المؤمنین؟ قال: «إذا نشأ فی الإسلام من لا یعرف الجاهلیه» أو كما قال، فهؤلاء الذین یدعون الأموات الیوم، و یذبحون و ینذرون لهم، و یطوفون بقبورهم، مقدسین و معظمین خاشعین لهم، و متضرعین إلیهم بقصد التوسل و التوسط بهم إلی الله، لو عرفوا أن هذا هو عین العمل الذی کان علیه العرب فی الجاهلیه و الذی سماه الله شرکاً و اعتبره کفراً لما أقدموا علیه و تمسکوا به، و ثاروا و غضبوا علی من أنکره علیهم. (محمد باشمیل، کیف نفهم التوحید،

ص 27)

کافر بودن شایسته تر است؛ پس آن ها را تکفیر می کنیم؛ همان طوری که آنان، ما را تکفیر می کنند.

دلیل چهارم: شرک صریح، به سبب غلو درباره علی و فرزندانش او و خواندن آنان به همراه خداوند. این مطلب به صورت آشکار در کتاب های آن ها آمده است. هم چنین غلو آن ها و توصیف اهل بیت که این ویژگی ها تنها شایسته خداوند است. من این مطلب را از نوارهای ایشان شنیده ام. (1)

در پاسخ به سؤالی که عده ای از محصلین وهابی از او درباره شیعه و اعتقادات آن ها شده، تصریح می کند که شیعیان کافرترین و فاسق ترین فرقه در میان فرقه های انحرافی هستند:

بدان که این فرقه از کافرترین و فاسق ترین فرقه ها ست. سرآغاز آن در زمان علی بود، آن زمان که برای او سجده کردند و گفتند: تو خدای ما هستی. ایشان آتشی روشن کرد و آن ها را سوزاند. رئیس شان عبدالله بن سبا بود، اما تا امروز در حال زیاد شدن هستند. (2)

الوادعی و مشرک خواندن تمام مردم سرزمین های اسلامی

مقبل بن هادی الوادعی (متوفای 1422ق.)، از نویسندگان و مبلغان برجسته وهابی در یمن و مؤسس مدرسه علمیه دار الحدیث در این کشور، کتاب های متعددی علیه دیگر

ص: 58

1- لقد ذكر العلماء في مؤلفاتهم في باب أهل الزكاه أنها لا تدفع لكافر، ولا مبتدع، فالرافضه بلا شك كفار لأربعة أدله: الأول: طعنهم في القرآن، وإدعواؤهم أنه حذف منه أكثر من ثلثيه... و من طعن في القرآن فهو كافر مكذب لقوله تعالى: «وإننا له لحافظون». الثاني: طعنهم في السنه وأحاديث الصحيحين، فلا يعملون بها؛ لأنها من روايه الصحابه الذين هم كفار في اعتقادهم.... الثالث: تكفيرهم لأهل السنه... بل يعتقدون نجاسه الواحد منّا، فمتى صافحناهم غسّوا أيديهم بعدنا، و من كفر المسلمين فهو أولى بالكفر، فنحن نكفّرهم كما كفرونا و أولى. الرابع: شرکهم الصریح بالغلو فی علی و ذرّيته، و دعاؤهم مع الله، و ذلك صریح فی کتبهم، و هكذا غلوهم و وصفهم له بصفات لا تلیق إلا برّب العالمین، و قد سمعنا ذلك فی أشرطتهم. (عبدالله بن جبرین، اللؤلؤ المکین، ص 39).

2- رقم الفتوى (7854). اعلم أن هذه الفرقة من أكفر الناس و أفسقهم و كان أول حدوئهم زمن علی رضی الله عنه حيث سجدوا له و قالوا أنت إلهنا فخذ لهم أخاديد و أحرقهم و نفی رئیسهم ابن سبا و لكن لم يزالوا یزادون حتی الآن... <http://www.ibn-jebreen.com/fatwa/vmasal-7854-3959.html>

مسلمانان نوشته است. وی در کتاب الفضائح والنصائح که موضوع آن، بیان اشکالات مسلمانان و اثبات قبرپرستی آنان است، تصریح می کند که مسلمانان در تمام سرزمین های اسلامی گرفتار قبرپرستی و شرک هستند. او می گوید:

تمام سرزمین های اسلامی سرشار از شرک قبرپرستی شده است، هیچ شهری از این شرک خالی نیست؛ حتی سرزمین حرمین (مکه و مدینه). مطلب همان است که صنعانی در کتاب تطهیر الاعتقاد گفته که هیچ شهری نیست، مگر این که بتی در آن پرستیده می شود. این شرکیات وارد دین اسلام شده است و شیعیان، صوفیه و هم فکران آن ها، این خرافات و بدعت ها را بنا نهاده اند. (1)

عبدالقادر بن بدران دمشقی و تکفیر شیعیان

عبدالقادر دمشقی حنبلی (متوفای 1346ق.) از علمای مشهور وهابی است. وی از جانب ملک عبدالعزیز به عنوان مفتی سوریه انتخاب شده بود (2) و از او با عنوان «علامه شام» یاد کرده اند. او پس از وارد کردن اتهامات ناروا به شیعیان، تصریح می کند که آن ها از اسلام نصیبی نبرده اند. او این چنین می نویسد:

رافضه و کسانی که از اصحاب محمد بیزاری می جویند، به آن ها فحش می دهند و خرده می گیرند، هم چنین ائمه اربعه را کافر می دانند؛ غیر از علی، عمار، مقداد و سلمان، از اسلام نصیبی نبرده اند. (3)

ص: 59

1- فشرک القبور منتشر فی جمیع الأقطار الإسلامیه، لا یخلو منها بلد، حتی أرض الحرمین... فالأمر كما یقول الصناعی رحمه الله فی کتابه تطهیر الاعتقاد ما من بلد إلا و لأهلها وثن یعبد... و هذه الشرکیات دخیله علی دین الإسلام. و القائمون بهذه الخرافات و المبتدعات هم الشیعه و الصوفیه و من سلک مسلکهم... (مقبل و ادعی، فضائح و نصائح، ص 11).

2- زرکلی در شرح حال او می نویسد: فقیه اصولی حنبلی، عارف بالأدب و التاریخ، کان سلفی العقیده (خیرالدین زرکلی، الأعلام، ج 4، ص 37)

3- و الرافضه و هم الذین یتبرأون من أصحاب محمد و یسبونهم و ینتقصونهم و یکفرون الأئمه الأربعة إلا علی و عمار و المقداد و سلیمان و لیست الرافضه من الإسلام فی شیء. (عبدالقادر دمشقی، المدخل إلى مذهب الإمام أحمد بن حنبل، ج 1، ص 97).

لجنة دائمی افتای عربستان سعودی به سرپرستی عبدالله بن باز، مفتی اعظم سابق عربستان سعودی، فتوا داده اند که شیعیان جعفری، چون اهل بیت (را می خوانند مشرک هستند و خوردن ذبیحه آنان نیز جایز نیست:

پیروان مذهب جعفری که علی، حسن، حسین و بزرگان شان را می خوانند، مشرک و مرتد از اسلام هستند. به خدا پناه می بریم. خوردن ذبیحه آنان حلال نیست؛ زیرا مردار است؛ حتی اگر اسم خدا را بر آن بخوانند. (1)

آنان در فتوای دیگر تصریح کرده اند که عوام شیعیان نیز کافرند و تفاوتی با علمای آن ها ندارند:

سؤال: حکم عوام رافضیه امامیه دوازده امامی چیست؟ آیا فرقی بین علمای هر فرقه ای که از ملت اسلام خارج شده اند و بین پیروان آن ها از جهت تکفیر و تفسیق وجود دارد؟

پاسخ: هر کس از عوام، یکی از ائمه کفر و گمراهی را همراهی کند و بزرگان شان را از روی عداوت و سرکشی یاری کند، همانند ائمه شان، حکم به تکفیر و تفسیق آنان می شود. خداوند فرموده است: و می گویند: «پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند!». پروردگارا! آنان را از عذاب، دو چندان ده و آن ها را لعن بزرگی فرما!» و هم چنین آیه 165، 166 و 167 از سوره بقره، و 37، 38 و 39 از سوره اعراف و 21 و 22 از سوره سبأ و 2 تا 36 از سوره صافات و 47 تا 50 از سوره غافر و دیگر آیات قرآن و سنت پیامبر را بخوان و به دلیل

ص: 60

1- أن الجماعه الذین لده من الجعفریه یدعون علیا و الحسن و الحسین و سادتهم فهم مشرکون مرتدون عن الإسلام و العیاذ باللہ لا یحل الأکل من ذبائحهم لأنها میتة و لو ذکرها علیها اسم اللہ. بتوقیع: عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، عبدالرزاق عقیفی، عبد اللہ بن غدیان، عبدالله بن قعود. (فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیه والإفتاء، ج2، ص264، فتوی رقم: 1661).

این که رسول خدا با رؤسای مشرکین و پیروان آن‌ها جنگیده است و هم چنین صحابه، بین بزرگان و پیروان آن‌ها تفاوتی قائل نشده اند. (1)

شمسی سلفی و تکفیر ماتریدیه

شمسی سلفی، یکی از وهابی‌های معاصر و بسیار تندرو است که علیه اشاعره و ماتریدیه مطالب زیادی نوشته است؛ از جمله می‌گوید: «بسیاری از مظاهر شرک در تعداد زیادی از متکلمان ماتریدیه و غیر آن‌ها، در زیر پوشش توسل، زیارت قبور، تعظیم اولیا، ولایت و کرامت وجود دارد.» (2)

بر اساس گفته او، توسل، زیارت قبور و... از مظاهر شرک است و ماتریدی‌ها و دیگر مسلمانانی که توسل را قبول دارند، گرفتار شرک هستند.

تکفیر مسلمانان توسط گروه الأحباش

الأحباش یا جمعیه المشاریع الخیریه الإسلامیه، جریانی است سنی مذهب که خود را در فقه شافعی، در کلام اشعری و در تصوف قادری و رفاعی می‌دانند. این جریان به وسیله شیخ عبدالله الهرری الحبشی (متوفای 2008 م.) در لبنان تأسیس شده است. آن‌ها همانند دیگر فرقه‌های اسلامی، استغاثه، توسل، تبرک، زیارت قبور و... را قبول دارند و

ص: 61

1- س/ ما حکم عوام الروافض الإمامیه الإثنی عشریه؟ و هل هناك فرق بين علماء أى فرقه من الفرق الخارجه عن المله و بين أتباعها من حيث التكفير أو التفسیق. ج/ من شایع من العوام إماماً من أئمه الكفر و الضلال و انتصر لسادتهم و کبرائهم بغیا و عدواً حکم له بحکمهم کفراً و فسقاً قال تعالی: «يسئلك الناس عن الساعة» إلى أن قال: «وقالوا ربنا إنا أطعنا سادتنا وكبراءنا فأضلونا السبيلا ربنا آتمه ضعيفين من العذاب و العنهم لعنا كئيباً» وقرأ الآية رقم 167، 166، 165 من سورة البقره والآيه رقم: 39، 38، 37، من سورة الأعراف والآيه رقم 22، 21 من سورة سبأ والآيات رقم 20 حتى 36 من سورة الصافات والآيات 47 حتى 50 من سورة غافر و غير ذلك فى الكتاب و السنه كثير و لأن النبى قاتل رؤساء المشركين و أتباعهم و كذلك فعل أصحابه و لم يفرقوا بين الساده و الأتباع. و بالله التوفيق و صلى الله عليه نبينا محمد و على آله و صحبه و سلم. اللجنه الدائمه للبحوث العلميه والإفتاء. عبد الله قعود. عبد الله بن غدیان. عبد الرزاق عفيفی. عبد العزيز بن عبد الله بن باز (فتاوى اللجنه الدائمه، المجموعه الأولى، ج2، ص367، السؤال الثانى من الفتوى رقم 9247).

2- وجود كثير من ظواهر الشرك و مظاهره فى كثير من المتكلمين من الماتریدیه و غیرهم تحت ستار التوسل و زیاره القبور، و تعظیم الأولیاء، و الولایه و الكرامه (سلفی افغانی، عدا الماتریدیه للعقیده السلفیه، ج3، ص344).

در این جهات با وهابی ها به شدت مخالف هستند. این جمعیت تلاش می کند خود را معتدل نشان دهد، اما در مواردی نقل شده است که مخالفان خود را تکفیر کرده اند.

از شیخ محمد سعید رمضان البوطی، دانشمند مشهور سنی مذهب سوریه، که در جریان جنگ های داخلی این کشور به وسیله وهابی ها کشته شد، در باره جمعیه الأحباش و این که آن ها گفته اند، نماز خواندن پشت سر وهابی ها جایز نیست و ابن تیمیه کافر بوده است، سؤال شد. وی گفت: «جمعیتی که نام بردید، بسیاری از مسلمانان را تکفیر می کنند، آن ها شعراوی، قرضاوی و بنده را نیز تکفیر می کنند.»

هم چنین از او سؤال شده است که جریان الأحباش شما را نیز تکفیر می کنند، ما در برابر شعار تکفیر مسلمانان به وسیله آنان چه واکنشی نشان دهیم؟ در پاسخ گفت:

آن ها تنها مرا تکفیر نمی کنند؛ بلکه بهتر از مرا نیز تکفیر می کنند، کسانی مثل شعراوی، ابن تیمیه، شیخ قرضاوی و... از خداوند می خواهم که ما را از فتنه های ظاهری و باطنی، به ویژه فتنه تکفیر، پاکیزه گرداند. (1)

صالح بن فوزان و تکفیر بیشتر مسلمانان به دلیل بنای بر قبور

دکتر شیخ صالح بن فوزان الفوزان، یکی از افراطی ترین مفتی های عربستان سعودی در کتاب عقیده التوحید، بیشتر مردم را مشرک خوانده است:

اغلب مردم با دستورهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت کردند و مرتکب همان چیزهایی شدند که آن حضرت مردم را بازداشته بود؛ به همین سبب در شرک اکبر غرق شدند؛ پس بر قبرها و مساجد، بنا و ضریح ساختند. (2)

ص: 62

1- والجماعه التي تسألني عنها يكفرون كثيراً من المسلمين، إنهم يكفرون متولى الشعراوى، و القرضاوى، و يكفروننى أنا أيضاً... إنهم لم يكفروننى أنا وحدى، بل كفروا- فيما أعلم - من هم خير منى، مثل المتولى الشعراوى، و ابن تیمیه، و الشیخ القرضاوى وكثيرين. أنا أسأل الله تعالى أن يقينى الفتن كلها ما ظهر منها و ما بطن، و لاسيما فتنه الكفر... <http://www.soufia-h.net/showthread.php?s=eb449bbc74934919ac0176437fac850bt=8240>

2- وقد خالف أكثر الناس هذه النواهي، و ارتكبوا ما حذر منه النبى فوقعوا بسبب ذلك فى الشرك الأكبر. فبنوا على القبور مساجد و أضرحة و مقامات.... (صالح بن فوزان، عقيدة التوحید، ص 39).

صدیق حسن خان قنوجی، یکی از سلفی های متعصب و افراطی، تقلید از مذاهب اربعه را شرک به خداوند خوانده است. وی در کتاب الدین الخالص می نویسد:

تقلید از مذاهب شرک است. درباره مقلدان مذاهب دقت کن و ببین که آن ها چگونه اقرار می کنند که از علما و اولیائی که از دنیا رفته اند، تقلید می کنند... من نمی دانم که عذر آن ها برای این کار در روز قیامت چه خواهد بود و چه چیزی آن ها را از عذاب و عقاب خداوند نجات خواهد داد؟ در حالی که خداوند درباره کفار فرموده است که آن ها گاهی از دین خالص خداوند پیروی می کنند و گاهی نیز شرک می ورزند... (1)

این بدان معناست که تمام پیروان مذاهب چهارگانه اهل سنت به علت پیروی از ائمه اربعه مشرک هستند و هیچ بهانه ای در قیامت برای این تقلید کردن ندارند و در حقیقت بر جان خود جنایت کرده اند!

فرزندان محمد بن عبدالوهاب و تکفیر همه مسلمانان پیش از ظهور وهابیت

محمد بن عبدالوهاب و نوادگان و پیروانش، مسلمانانی را که قبل از ظهور وهابیت از دنیا رفته اند، مشرک می دانستند و معتقد بودند که آن ها پیش از اسلام مرده اند؛ بنابراین در ظاهر به مرگ جاهلی مرده اند، اما مسلمانانی که زمان ظهور وهابیت را درک کرده اند، ولی به این دین جدید نپیوسته اند، هم در ظاهر و هم در باطن کافرند. در کتاب الدرر السنیة آمده است:

از شیخ حسین و شیخ عبدالله، دو فرزند محمد بن عبدالوهاب درباره کسی که پیش از این دعوت (ظهور وهابیت) از دنیا رفته و اسلام را درک نکرده است و این کارهایی را که امروز مردم انجام می دهند عمل نکرده و حجت هم بر آن ها تمام نشده است، سؤال شد که حکم آن ها

ص: 63

1- تقلید المذاهب من الشرک. تأمل فی مقلده المذاهب کیف أقروا علی أنفسهم بتقلید الأموات من العلماء والأولیاء... فما ندري ما عذرهم عن ذلك غدا یوم الحساب و الكتاب؟ و ما ینجیهم من ذلك العذاب والعقاب؟ وقد ذکر تعالی عن الکفار أنهم یخلصون الدین لله تاره و یشرکون تاره... (محمد صدیق حسن قنوجی، الدین الخالص، 140-141).

چیست؟ آیا لعن آن ها جایز است یا خیر؟ آیا فرزندش می تواند برای آن ها دعا کند؟ فرق بین کسانی که این دعوت را درک نکرده و بین کسی که آن را درک و با این دین! و اهل آن دشمنی کرده، چیست؟ هر دو جواب دادند: درباره کسی از مشرکان که قبل از رسیدن این دعوت مرده است، چنین حکم می شود: اگر او به انجام شرک و پابندی به آن مشهور باشد و بر همین وضع مرده باشد، ظاهرش این است که او بر کفر مرده است، پس برایش دعا نمی شود و از جانب او قربانی کردن و صدقه دادن جایز نیست، اما تکلیف او با خداوند می شود؛ ولی کسانی که در زمان حیاتشان حجت بر آن ها تمام شده، اما در عین حال عناد ورزیده اند، چنین افرادی در ظاهر و باطن کافرند. (1)

تکفیر کسانی که به نجد هجرت نکنند

شیخ حسین و شیخ عبدالله، دو فرزند محمد بن عبدالوهاب، در پاسخ به این سؤال که: کسی وارد مذهب وهابیت شده و آن ها را دوست دارد و از شرک و مشرکان متنفر است، اما هم چنان در سرزمینی زندگی می کند که مردم آن با اهل اسلام (وهابیت) دشمن هستند و با آن ها می جنگند. ترک وطن برای او سخت است و نمی تواند به مناطق وهابی نشین هجرت کند؛ آیا چنین شخصی مسلمان است یا کافر؟ و به علت عدم هجرت تعزیر می شود یا خیر؟

این دو در پاسخ گفتند:

ص: 64

1- سئل الشيخ حسين و الشيخ عبد الله، ابنا الشيخ محمد، - رحمهم الله - : عمن مات قبل هذه الدعوة و لم يدرك الإسلام، و هذه الأفعال التي يفعلها الناس اليوم، يفعلها و لم تقم عليه الحج، ما الحكم فيه؟ و هل يسب و يلعن أو يكف عنه؟ و هل يجوز لولده الدعاء له؟ و ما الفرق بين من لم يدرك هذه الدعوة، و من أدركها و مات معادياً لهذا الدين و أهله؟ فأجابا: من مات من أهل الشرك قبل بلوغ هذه الدعوة، فالذي يحكم عليه: أنه إذا كان معروفاً بفعل الشرك، و يدين به، و مات على ذلك، فهذا ظاهره أنه مات على الكفر، فلا يدعى له، و لا يضحى عنه، و لا يتصدق عنه، و أما حقيقه أمره فإلى الله: فإن كان قد قامت عليه الحج في حياته و عانده، فهذا كافر في الظاهر و الباطن. (عبدالرحمن نجدی، الدرر السنيه، ج6، ص162).

اگر او عذری ندارد، اما در بین آن‌ها (مشرکان) مانده و تظاهر می‌کند که از آن‌هاست، دین آنان حق است و دین اسلام (وهابیت) باطل است؛ چنین کسی کافر و مرتد است؛ حتی اگر در قلب، دین را بشناسد، زیرا محبت دنیا و ترجیح آن به آخرت، سبب شده است که هجرت نکند. (1)

از شیخ محمد بن عبدالوهاب درباره چیزهایی که به سبب آن می‌جنگد و از چیزهایی که شخص به موجب آن تکفیر می‌شود، سؤال شد. او در جواب گفت: دشمنان ما چند دسته هستند؛ و در تعریف نوع چهارم دشمنان خود و حکم آنان گفت:

نوع چهارم: کسی که از همه این‌ها (شُرک و دشمنی با وهابیت و...) سالم باشد، اما مردم شهر او آشکارا با اهل توحید (وهابیت) دشمنی و از اهل شرک پیروی می‌کنند و او عذر می‌آورد که ترک وطن برایش سخت است؛ بنابراین به همراه مردم شهر خود با اهل توحید می‌جنگد و با مال و جان در این راه تلاش می‌کند، او نیز همانند مردم شهرش کافر است. (2)

بنابراین از دیدگاه محمد بن عبدالوهاب و فرزندانش، خروج از وطن و هجرت به سوی مناطق وهایی نشین برای همه پیروان آن‌ها واجب است.

تکفیر گویندگان صوفی ذکر «لا اله الا الله»

دکتر حسام عقاد، وهایی افراطی معاصر در کتاب حلقات ممنوع که علیه صوفیه نوشته است، درباره جلساتی که برای ذکر «لا اله الا الله» و یا صلوات بر پیامبر گرفته می‌شود، می‌نویسد:

ص: 65

- 1- و أما إن لم يكن له عذر، و جلس بين أظهرهم، و أظهر لهم أنه منهم، و أن دينهم حق، و دين الإسلام باطل، فهذا كافر مرتد، و لو عرف الدين بقلبه، لأنه يمنع عن الهجرة محبة الدنيا على الآخرة. (همان، ج 13، ص 141)
- 2- و سئل الشيخ: محمد بن عبد الوهاب، رحمه الله تعالى، عما يقاتل عليه؟ و عما يكفر الرجل به؟ فأجاب... فنقول: أعداؤنا معنا على أنواع: النوع الرابع: من سلم من هذا كله، و لكن أهل بلده: يصرحون بعبادته أهل التوحيد و اتباع أهل الشرك، و ساعين في قتالهم، و يتعذر: أن ترك وطنه يشق عليه، فيقاتل أهل التوحيد مع أهل بلده، و يجاهد بماله، و نفسه، فهذا أيضاً؛ كافر... (همان، ج 1، ص 91).

یکی از بدعت‌هایی که در این حلقات وجود دارد این است که شیخ، ارقامی را تعیین می‌کند که ذاکر بگوید؛ مثلاً هزار مرتبه «لا اله الا الله» و یا ده هزار مرتبه صلوات بر پیامبر و یا بیشتر از این. این ذکرها در شرع ما وارد نشده است، بلکه از بدعت‌های جاهلان است. این افراد از ذکر شرعی به سوی شرک به خداوند خارج شده‌اند. (1)

دو نکته مهم در این گفتار وجود دارد: یکی این که وهابی‌ها اعتقاد دارند شرع آنان با شرع دیگر مسلمانان تفاوت دارد، از این رو می‌گویند که در شرع ما چنین ذکرهایی جایز نیست. دوم این که در شرع آنان ذکر توحید و صلوات فرستادن بر پیامبر، شرک به خداوند محسوب می‌شود!

تکفیر معتقدان به مخلوق بودن قرآن

مأمون عباسی در ربیع الأول سال 218 ق. مبحث کلامی جدیدی را با عنوان «خلق قرآن» پایه‌ریزی کرد و مخالفان این عقیده را تکفیر و به شدت با آن‌ها برخورد می‌کرد. این قضیه به مدت پانزده سال و تا زمان متوکل عباسی ادامه یافت. تا این که او در سال 234 ق. تصمیم گرفت کسانی که قرآن را مخلوق بدانند، تکفیر کنند. پس از آن، اهل حدیث با پیروی از احمد بن حنبل، تمام کسانی را که معتقد به خلق قرآن بودند، تکفیر کردند.

علما از این قضیه به عنوان فتنه و محنت خلق قرآن یاد کرده‌اند که سبب اختلاف، تشنّت و قتل و کشتار مسلمانان شد.

این مسئله خیلی زود به فراموشی سپرده شد و تنها خاطره بد آن برای مسلمانان باقی ماند، اما وهابی‌های افراطی که خود را پیرو احمد بن حنبل و از اهل حدیث می‌دانستند، بار دیگر به این مطلب دامن زدند و فتوا دادند که هر کس قائل به خلق قرآن باشد، کافر است.

ص: 66

1- «و من البدع أيضاً في هذه الحلقات أن يُحدد الشيخ أرقاماً ليقولها الذاکر فيقول قل لا إله إلا الله ألف مره مثلاً أو صلى الله عليه وسلم عشرة آلاف مره أو أكثر و كل هذا لم يرد في شرعنا و هو من ابتداع الجاهلين، لقد خرج هؤلاء عن الذكر الشرعي إلى ذكر يشرك بالله تعالى.» (حسام عقاد، حلقات ممنوعه، ص 25)

حسن بن حسین، نوه محمد بن عبدالوهاب در این زمینه گفته است:

قرآن کلام خداوند است که آن را تکلم کرده است، مخلوق نیست. پس کسی که خیال کند قرآن مخلوق است، او جهمی و کافر است و هر کس بر این باور باشد که قرآن کلام خداوند است، اما توقف کند و نگوید که مخلوق نیست، نظر او از دیدگاه قبلی خبیث تر است، و هر که بگوید که الفاظ و تلاوت ما مخلوق است و قرآن کلام خداست، او نیز جهمی است. (1)

البته فتوهای دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که به همین یک مورد اکتفا می کنیم.

ص: 67

1- و القرآن : کلام الله الذی تکلم به، لیس بمخلوق، فمن زعم أن القرآن مخلوق، فهو جهمی، کافر؛ و من زعم: أن القرآن کلام الله، و وقف، فلم يقل لیس بمخلوق، فهو أخبث من القول الأول؛ و من زعم: أن ألفاظنا؛ و تلاوتنا مخلوقه، و القرآن کلام الله، فهو جهمی. (عبدالرحمن نجدی، الدرر السنیة، ج 1، ص 337).

فصل دوم: جهاد علیه مسلمانان به حکم فرقه های تکفیری

اشاره

ص: 69

در فصل گذشته، تنها فتوایی را آوردیم که مسلمانان را کافر قلمداد کرده بودند، ولی در این فصل به فتوایی اشاره خواهیم کرد که علاوه بر تکفیر مسلمانان، فتوا به جهاد علیه آنان نیز داده شده است. روشن است که اهمیت این دسته از فتواها بیشتر از دسته قبلی است، زیرا سبب شده است که وهابی های افراطی دست به کشتار مسلمانان بزنند و پیر، جوان، کودک و زن مسلمان را با انفجار و انتحار به شهادت برسانند.

ابن تیمیه و فتوا به وجوب جهاد علیه شیعیان

همانند فصل گذشته، از فتاوی رنگارنگ ابن تیمیه شروع می کنیم، زیرا او بارزترین شخصیتی است که آشکارا فتوا به کشتن مسلمانان داده است؛ هر چند که نخستین فرد نمی تواند باشد؛ چون پیش از او بنی امیه و بنی العباس با فتوا و بدون فتوا، صدها هزار نفر از مسلمانان را به بهانه های واهی کشته اند.

از ابن تیمیه درباره کسی که اعتقاد داشته باشد، صحابه، حق امیر مؤمنان علیه السلام را غصب کرده اند، سؤال شد، وی در پاسخ فتوا داد که جهاد با چنین طایفه ای واجب است:

از شیخ الإسلام تقی الدین سؤال شد از کسی که ادعا دارد به خدا، ملائکه، کتاب ها، پیامبران و روز قیامت ایمان دارد، اما در عین حال اعتقاد دارد که امام برحق پس از رسول خدا، علی بن ابی طالب است و پیامبر، به امامت ایشان تصریح کرده است، صحابه با ظلم، او را از حقش بازداشتند و آن ها با این کار کافر شدند. آیا کشتن آن ها جایز است؟ آیا با این اعتقاد کافرند یا خیر؟

او جواب داد: سپاس پروردگار جهانیان را، علمای مسلمان اجماع دارند که هر کس از پذیرفتن شریعتی از شریعت های اسلامی که آشکار و متواتر است، امتناع کرد، کشتن او واجب است تا تنها دین خدا روی زمین باقی باشد.

پس اگر بگویند که نماز می خوانیم و زکات نمی دهیم، یا نماز پنج گانه را می خوانیم و نماز جمعه و جماعت نمی خوانیم و... یا بگویند که همراه با مسلمانان با کفار نمی جنگیم و... از اموری که مخالف با شریعت و سنت رسول خداست و مسلمانان بر آن اجماع دارند؛ به درستی که جهاد با همه این گروه ها واجب است؛ همان طوری که مسلمانان با مانعین زکات، خوارج، خرمیه، قرامطه، باطنیه و دیگر طوایفی که از هوای نفس و بدعت ها پیروی می کنند و از شریعت اسلام خارج هستند، جهاد کردند. (1)

وی در جای دیگر می گوید:

این قضیه اختصاص به غلات رافضه ندارد؛ بلکه هرکس درباره مشایخ خود غلو کند و یا بگوید که او روزی می دهد، یا بگوید که نماز را از وی ساقط می کند، یا این که شیخ او، از پیامبر برتر و از شریعت ایشان

ص: 72

1- و سئل شیخ الإسلام تقی الدین عمن یزعمون إنهم یؤمنون بالله عز وجل و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الآخر و یعتقدون أن الإمام الحق بعد رسول الله هو علی بن أبی طالب و أن رسول الله نص علی إمامته و إن الصحابه ظلموه و منعه حقه و إنهم کفروا بذلك فهل یجب قتالهم و یکفرون بهذا الإعتقاد أم لا؟ فأجاب الحمد لله رب العالمین أجمع علماء المسلمین علی أن کل طائفه ممتنعه عن شریعه من شرائع الإسلام الظاهره المتواتره فإنه یجب قتالها حتی یكون الدین کله لله. فلو قالوا نصلی و لا نرکی أو نصلی الخمس و لا نصلی الجمعه و لا الجماعه أو نقوم بمبانی الإسلام الخمس و لا نحرم دماء المسلمین و أموالهم أو لا نترک الربا و لا الخمر و لا المیسر أو نتبع القرآن و لا نتبع رسول الله و لا نعمل بالأحادیث الثابته عنه أو نعتقد أن اليهود و النصارى خیر من جمهور المسلمین و أن أهل القبله قد کفروا بالله و رسوله و لم یبق منهم مؤمن إلا طائفه قلیله. أو قالوا إنا لا نجاهد الکفار مع المسلمین أو غیر ذلك من الأمور المخالفه لشریعه رسول الله و سنته و ما علیه جماعه المسلمین فإنه یجب جهاد هذه الطوائف جمیعها كما جاهد المسلمون ما نعی الزکاه و جاهدوا الخوارج و أصنافهم و جاهدوا الخرمیه و القرامطه و الباطنیه و غیرهم من أصناف أهل الأهواء و البدع الخارجین عن شریعه الإسلام (ابن تیمیه، کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیه فی الفقه، ج 28، ص 468)

بی نیاز است، همه کافر هستند و کشتن آن ها و یا کشتن حتی یکی از ایشان که قدرت بر کشتن او هست، به اجماع مسلمانان واجب است، و اگر کسی قدرت بر کشتن یک نفر از خوارج و یا رافضی ها داشته باشد، از عمر و علی روایت شده است که کشتن او نیز واجب است؛ اگرچه فقها در کشتن یک نفر از آن ها در صورت قدرت بر کشتن او باشد اختلاف دارند، ولی در وجوب کشتن شان اگر مقاومت کردند، اختلافی ندارند. (1)

در جای دیگری با زدنِ تهمت های فراوان به شیعیان، تصریح می کند که کشتن شیعیان، از کشتن خوارج ثواب بیشتری دارد:

رافضی ها، با این حال مساجد را تعطیل کرده اند، همان مساجدی که خداوند دستور داده دیوارهای آن بلند و نام خداوند در آن برده شود. رافضی ها، نه نماز جمعه را برپا می کنند و نه نماز جماعت در مساجد می خوانند. بر قبرهای دروغین و غیردروغین مسجد می سازند و آن ها را برای خود حرم قرار داده اند؛ در حالی که رسول خدا لعنت کرده است کسانی را که روی قبور، مسجد بسازند و امتش را از آن نهی کرده است.

شیعیان، اعتقاد دارند که به جا آوردن حج در این حرم ها از بزرگ ترین عبادات محسوب می شود، تا جایی که بزرگان رافضیه، حج این حرم ها را از حج خانه ای که خدا و رسولش به آن دستور داده، برتر می دانند.

با این توضیح روشن می شود که رافضی ها از تمام گروه هایی که از هوای نفس پیروی می کنند، شرورتر و حتی از خوارج نیز سزاوارتر به

ص: 73

1- و لیس هذا مختصا بغالیه الرافضه بل من غلا فی أحد من المشایخ و قال أنه یرزقه أو یسقط عنه الصلاه أو أن شیخه أفضل من النبی أو أنه مستغن عن شریعه النبی و أن له إلی الله طریقا غیر شریعه النبی أو أن أحدا من المشایخ یکون مع النبی کما کان الخضر مع موسی و کل هؤلاء کفار یجب قتالهم یا جماع المسلمین و قتل الواحد المقدور علیه منهم. و أما الواحد المقدور علیه من الخوارج و الرافضه فقد روی عنهما اعنی عمر و علی قتلهما ایضا و الفقهاء و ان تنازعوا فی قتل الواحد المقدور علیه من هؤلاء فلم یتنازعوا فی وجوب قتالهم اذا کانوا ممتنعین... (ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج 28، ص 475).

کشتن هستند، و به همین دلیل در عرف عام شایع شده است که مقصود از اهل بدعت، رافضه هستند. عوام بر این باورند که ضدّ سنی همان رافضی ها هستند؛ زیرا آن ها آشکارترین دشمنان سنت رسول خدا و شرایع دین ایشان نسبت به سایر فرقه های اهل هوا هستند.

هم چنین هیچ یک از خوارج، زندیق و غالی نبودند، در حالی که در میان روافض، زندیق و غالی به حدی است که جز خداوند، دیگران از شمارش آن عاجز است.

هم چنین بیشتر ائمه آن ها از زنادقه هستند و اظهار رفضی می کنند تا دین اسلام را از بین ببرند.

خوارج از راستگوترین مردم و باوفاترین آن ها به عهدشان هستند، اما رافضی ها از دروغگوترین و پیمان شکن ترین مردم اند. (1)

حلال بودن خون کسی که توسل و استغاثه کند

طلب شفاعت از انبیا، ملائکه و صالحین، یکی از مسائلی است که وهابی های افراطی، انجام دهنده آن را مهدورالدم اعلام کرده اند. محمد بن عبدالوهاب در این باره می نویسد:

ص: 74

1- و هم مع هذا يعطلون المساجد التي أمر الله أن ترفع ويذكر فيها اسمه فلا يقيمون فيها جمعه ولا جماعه و بينون على القبور المكذوبه و غير المكذوبه مساجد يتخذونها مشاهد و قد لعن رسول الله من إتخذ المساجد على القبور و نهى أمته عن ذلك و قال قبل أن يموت بخمس (ان من كان قبلكم كانوا يتخذون القبور مساجد ألا فلا تتخذوا القبور مساجد فإني أنهاكم عن ذلك) و يرون أن حج هذه المشاهد المكذوبه و غير المكذوبه من أعظم العبادات حتى أن من مشائخهم من يفضلها على حج البيت الذي أمر الله به و رسوله و وصف حالهم يطول. فبهذا يتبين أنهم شر من عامه أهل الأهواء و أحق بالقتال من الخوارج و هذا هو السبب فيما شاع في العرف العام أن أهل البدع هم الرافضه فالعامه شاع عندها أن ضد السنن هو الرافضى فقط لأنهم أظهر معانده لسنه رسول الله و شرائع دينه من سائر أهل الأهواء... و أيضا فالخوارج لم يكن منهم زنديق و لا غال و هؤلاء فيهم من الزنادقه و الغاليه من لا يحصيه إلا الله... و أيضا فغالبا أئمتهم زنادقه إنما يظهرن الرفض لأنه طريق إلى هدم الإسلام... و أيضا فالخوارج كانوا من أصدق الناس و أوفاهم بالعهد و هؤلاء من أكذب الناس و أنقضهم للعهد (همو، كتب و رسائل و فتاوى ابن تيميه فى الفقه، ج28، ص482-484).

تو شناختی که اقرار مشرکان به توحید ربوبیت، سبب ورود آنان به حیطة اسلام نمی شود، و این که طلب شفاعت از ملائکه، و تقرب به خداوند به وسیله آنان سبب شد که خون و مال آنان حلال باشد. (1)

وی در جای دیگر ادعا می کند که تمام علما بر حرمت توسل و تکفیر انجام دهنده آن اجماع دارند:

اما سخن اهل علم. در کتاب الإقناع در باب حکم مرتد آمده است که: اجماع تمام مذاهب بر این است که هر کس بین خود و خدایش واسطه ای قرار دهد و او را بخواند، کافر و مرتد شده و خون و مالش حلال است.

و در این کتاب آمده است که رافضی اگر صحابه را شتم کند، امام در تکفیر او توقف کرده، اما اگر علی را در سختی ها و مشکلات بخواند، تردیدی در کفر او نیست. (2)

در حالی که پیش از این ثابت کردیم که علمای اهل سنت بر جواز توسل و استغاثه اجماع دارند.

تکفیر مردم مکه و دستور به کشتن آنان

شهرهای مکه و مدینه از دیدگاه تمام مسلمانان، قداست خاصی دارد و در طول تاریخ همواره مورد احترام بوده است، اما در برخی از برهه ها، جبارانی همچون یزید و

ص: 75

1- و عرفت أن إقرارهم بتوحيد الربوبية لم يدخلهم في الإسلام، و أن قصدهم الملائكة، و الأنبياء، و الأولياء، يريدون شفاعتهم و التقرب إلى الله بذلك؛ هو الذي أحل دماءهم و أموالهم. (محمد بن عبد الوهاب، كشف الشبهات، ج 1، ص 157).

2- و أما كلام أهل العلم فقد ذكر في الإقناع في باب حكم المرتد إجماع المذاهب كلهم على أن من جعل بينه و بين الله و سائط يدعوهم أنه كافر مرتد حلال المال و الدم و ذكر فيه أن الرافضى إذا شتم الصحابه فقد توقف الإمام في تكفيره فإن ادعى أن علياً يدعى في الشدائد و الرخاء فلا شك في كفره. (همو، الرسائل الشخصية، ج 1، ص 147).

حجاج و وهابی های افراطی، حرمت این شهر و حرم امن الهی را شکسته و با هجوم به خانه خدا، مردمان آن را از دم تیغ گذرانده اند.

سعود بن عبدالعزیز بن محمد بن سعود در پاسخ به نامه ای که ظاهراً شخصی به او اعتراض کرده که چرا با مردم مکه این چنین کرده اید؟ نوشته است که اگر مردم مکه، اسلام نیاورند و دست از شرک، گمراهی و فساد برندارند، باید با آن ها جهاد کرده و حرمین را از چرک وجود آنان پاک کنیم. او این چنین می نویسد:

هنگامی که مردم حرمین قصد ندارند اسلام بیاورند، از دستور خدا و پیامبرش سرپیچی می کنند و همانند امروز، در شرک، گمراهی و فساد غوطه ور هستند، بر ما واجب است که با آن ها جهاد کنیم و حرم خدا و پیامبرش را از این چیزها پاک نماییم! (1)

حلال بودن جان و مال کسی که استغاثه کند

حمد بن ناصر بن عثمان بن معمر النجدی التمیمی الحنبلی (م1225ق.). از شاگردان مخصوص محمد بن عبدالوهاب، در پاسخ به سؤالی درباره کسانی که استغاثه می کنند، بعد از سخنرانی مفصل گفته است:

ما می گوئیم: کسی که لا اله الا الله و محمد رسول الله بگوید، اما در شرک خود باقی بماند، مرده ها را بخواند و از آن ها طلب حاجت و رفع گرفتاری کند، کافر و مشرک و خون و مالش نیز حلال است؛ حتی اگر لا اله الا الله و محمد رسول الله بگوید، نماز بخواند و روزه بگیرد و تصور کند که مسلمان است. (2)

ص: 76

1- و ما ذکرت: من جهة الحرمین الشریفین، الحمد لله علی فضله و کرمه، حمد کثیرا کما ینبغی أن یحمد، و عز جلاله، لما کان أهل الحرمین آیین عن الإسلام، و ممتنعین عن الإتیاد لأمر الله و رسوله و مقیمین علی مثل ما أنت علیه الیوم، من الشرک و الضلال و الفساد و جب علينا الجهاد بحمد الله فیما یزیل ذلك عن حرم الله و حرم رسوله، من غیر إستحلال لحرمتهما. (عبدالرحمن نجدی، الدرر السنیة، ج9، ص264 - 285).

2- فنقول: أما من قال: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، و هو مقیم علی شرکه، یدعو الموتی، و یسألهم قضاء الحاجات، و تفریح الکربات، فهذا کافر مشرک، حلال الدم و المال، و إن قال لا إله إلا الله، محمد رسول الله، و صلی و صام، و زعم أنه مسلم، کما تقدم بیانہ. (همان، ج13، ص303).

فرمان کشتن مردم یمن، حرمین و...

طبق نقل نویسنده الدرر السنیه فی الکتب النجدیه، از فرزندان شیخ محمد بن عبدالوهاب سؤال شد: منطقه ای که از دایره امامت شما خارج است، آیا دار کفر و حرب است یا نه؟

آن ها در قسمتی از پاسخ شان در مورد تکفیر کسانی که دعوت آن ها را قبول نکنند، می گویند:

ما کسانی را که پیام دعوت ما به سوی توحید و عمل به واجبات خداوند برسد؛ ولی آن را نپذیرند و به شرک پایدار بمانند و واجبات اسلام را ترک کنند، تکفیر می کنیم و با ایشان وارد جنگ می شویم و به آن ها هجوم می بریم... (1)

وجوب کشتن کسی که نیتش را به زبان بیاورد

در سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و گفتار صحابه، هیچ اشاره ای به حرمت به زبان آوردن نیت نشده است، اما محمد بن ابراهیم آل الشیخ به پیروی از ابن تیمیه، تصریح کرده است که هر کس نیت را به زبان بیاورد و از عملکردش پشیمان نباشد، باید کشته شود. او در فرازی از کتابش با عنوان «تلفظ کردن نیت در هنگام گرفتن وضو» می نویسد:

به زبان آوردن نیت بدعت است؛ زیرا رسول خدا آن را به هیچ وجه به زبان نیاورده است، نه در حج و نه در عمره... بلکه در کلام شیخ (ابن تیمیه) آمده است که اگر کسی برایش ثابت شد (و قبول نکرد) توبه داده می شود. اگر توبه نکرد گردش زده می شود. این مسئله واضح است. همانند کسی که چیزی را به دین نسبت دهد که جزء دین نیست، برای او اقامه حجت می شود، اگر عناد ورزید، به چیزی عقاب می شود که او را از این کار باز دارد، حتی اگر با کشتن باشد. (2)

ص: 77

1- و أما من بلغته دعوتنا إلى توحيد الله، والعمل بفرائض الله، وأبی أن یدخل فی ذلك، وأقام علی الشرك بالله، و ترک فرائض الإسلام، فهذا نكفره و نقاتله، و نشن علیه الغاره، بل بداره. (همان، ج12، ص258)

2- (307- التلظظ بالنیه عند الوضوء)... و التلظظ بها بدعه، فإن النی لم یتلظظ بالنیه قط لا فی الحج ولا عمره... بل و فی کلام الشیخ أنه بعد ما یعرف سنه الرسول یستتاب فإن تاب و إلا ضربت عنقه و هذا واضح كأمثاله الذی ینسب إلى الدین ما لیس منه و تبین له الحجه ثم یعاند فإنه یعاقب بما یردعه وأمثاله حتی و لو بالقتل حمایه للشریعه أن یضاف إليها ما لیس منها. (محمد آل الشیخ، فتاوی و رسائل، ج2، ص63-64).

وجوب کشتن معتقد به ثبات خورشید

عبدالعزیز بن عبداللہ بن باز، مفتی اعظم سابق عربستان، در یک فتوای عجیب، تمام کسانی را کہ اعتقاد دارند، خورشید ثابت است و زمین به دور آن می چرخد، کافر دانسته است و اگر بر این باور خود پافشاری کنند، باید کشته شوند. وی کتاب مستقلی با عنوان الادله النقلیه و الحسیه علی جریان الشمس و سکون الارض و امکان الصعود الی الکواکب نوشته و در آن تصریح کرده است:

هنگامی کہ بین بسیاری از نویسندگان، مدرّسان و طلاب شایع شد کہ خورشید ثابت و زمین در گردش است، من مقاله ای در رد و بیان زشتی این اعتقاد نوشتم. در این مقاله برخی از ادله نقلی و حسی را بر بطلان و اشتباه گوینده آن، ذکر کردم و توضیح دادم کہ اعتقاد به ثبوت خورشید و عدم حرکت آن، کفر و گمراهی است. (1)

و باز هم در جای دیگر تصریح می کند کہ من خون کسی را کہ بگوید خورشید ثابت است، هدر اعلام کرده ام: «من در این گفتارم، خون کسی را کہ بگوید خورشید ثابت است و جریان ندارد، پس از توبه دادن، حلال اعلام کرده ام.» (2)

وجوب کشتن اشاعره

عبدالله بن محمد الغنیمان از علمای مشهور وهایی و رئیس قسم الدراسات العليا در دانشگاه اسلامی مدینه منوره، تصریح می کند کہ اگر اشاعره - که بیشتر مسلمانان جهان

ص: 78

1- اما بعد: فانه لما شاع بین كثير من الكتاب، و المدرسين، و الطلاب القول بأن الشمس ثابتة، و الأرض دائرة كتبت في ذلك مقالاً يتضمن انكار هذا القول، و بيان شناعته، و ذكر بعض الادله النقلیه، و الحسیه علی بطلانه، و غلط قائله، و أوضحت فيه أن القول بثبوت الشمس، و عدم جريانها كفر، و ضلال. (عبدالعزیز بن باز، الادله النقلیه و الحسیه علی جریان الشمس و سکون الارض و امکان الصعود الی الکواکب، ص 17).

2- و انما اهدرت في المقال دم من قال ان الشمس ثابتة لا جارية بعد استتابته... (همو، مجموعه فتاوا و مقالات متنوعه، ج 27، ص 471).

را تشکیل می دهند - اعتقاد وهابیت را نپذیرند، مجبور هستیم که به روی آن ها اسلحه بکشیم:

بر علمای مسلمان [وهابی ها] همان ها که وارثان رسول خدا هستند! لازم است که در برابر این موج های سهمگین با رعایت مقتضای حال، با مناظره، تألیف کتاب و بیان حق با دلایل عقلی و نقلی مقاومت کنند و گاهی کار به جایی می رسد که لازم است اسلحه کشیده شود!⁽¹⁾

آری، با این که اشاعره اکثریت اهل سنت را تشکیل می دهند، ولی اگر گروه اندک وهابی نتوانستند با مناظره و گفت و گو آن ها را به جرگه خود بکشانند، باید دست به اسلحه ببرند و آن ها را از دم تیغ بگذرانند؛ همان طوری که امروزه در افغانستان، پاکستان، عراق، سوریه، بحرین و... انجام می دهند.

وجوب کشتن مردم منطقه «حائل»

یکی از علمای وهابی که آقای نجدی حنبلی از او به عنوان بعضی از علمای نجد یاد می کند، در نامه ای طولانی که به یکی از مخالفان خود نوشته، تصریح می کند که چون مردم منطقه حایل از وهابیت پیروی نکرده اند، کشتن آنان واجب است:

به من خبر رسیده است که بعضی از مردم در جهاد مسلمانان با اهل حائل دچار اشکال شده اند که آیا این جهاد شرعی هست یا خیر؟ من به او می گویم که این جهاد مشروع است به چند دلیل.

امام به اهل «حائل» دستور داد که در اطاعت وارد شوید و به اهل سنت و جماعت ملتزم باشید، با اهل شرک بی اعتنا باشید و با آنان دشمنی کرده و تکفیرشان کنید، اما آن ها سرباز زدند و از امام، اعلام بیزاری کردند.

ص: 79

1- وقد إنتسب إلى الأشعري أكثر العالم الإسلامي اليوم من أتباع المذاهب الأربعة... هذا ولا بد لعلماء الإسلام - ورثة رسول الله - من مقاومة هذه التيارات الجارفة على حسب ما تقتضيه الحال، من المناظرات، أو بالتأليف وبيان الحق بالبراهين العقلية والنقلية وقد يصل الأمر أحياناً إلى شهر السلاح. (عبد الله غنيمان، شرح كتاب التوحيد من صحيح البخاري، ج 1، ص 19).

امام از روز اول تا کنون به آن ها گفته بود که شریعت پیش روی من و شماست و هرچه او حکم کرد، ما همان راه را می رویم، ولی آن ها نپذیرفتند و اطاعت نکردند؛ پس جنگیدن با آنان بر تمام مسلمانان واجب است؛ زیرا از اطاعت خارج شده اند؛ تا زمانی که به دستور امام که همانا اطاعت از خداست، ملتزم شوند. (1)

وجوب کشتن شیعیان

شیخ عبدالله بن جبرین که فتاوی تکفیری او را در فصل پیشین ملاحظه کردید، در فتوای دیگر می گوید که چون شیعیان معتقد به توسل و استغاثه هستند، کشتن آنان جایز است:

وی در پاسخ به این سؤال که: در شهر ما مرد رافضی هست که شغلش قصابی است، اهل سنت او را می آورند تا حیوانات آن ها را ذبح کند. هم چنین اهل سنت با این شخص رافضی و رافضی های دیگری که در همین شغل هستند، تعامل می کنند. بنابراین، حکم معامله با این رافضی و امثال او چیست؟ حکم ذبیحه آن ها چیست؟ حرام است یا حلال؟

پاسخ: ذبح کردن به وسیله رافضی و هم چنین خوردن ذبیحه او حلال نیست؛ زیرا رافضی ها غالباً مشرک هستند و علی بن ابی طالب را در سختی ها و مشکلات می خوانند؛ حتی در عرفات، طواف و سعی. هم چنین فرزندان آن حضرت را می خوانند؛ همان طوری که بارها از ایشان شنیده ایم. این شرک بزرگ و ارتداد از اسلام است که به سبب آن شایسته کشتن هستند. (2)

ص: 80

1- وقال بعضهم:.... أما بعد: فإنه قد بلغني أن بعض الناس، قد أشكل عليه جهاد المسلمين لأهل حائل، هل هو شرعي أم لا؟ فأقول بالله التوفيق الجهاد مشروع لأحد أمور... وأهل حائل أمرهم الإمام بالدخول في الطاعة، ولزوم السنّة و الجماعة، و منابذة أهل الشرك، و عداوتهم و تكفيرهم، فأبوا ذلك و تبرؤوا منه؛ و الإمام يقول - من أول الأمر إلى يومنا هذا - لهم الشريعة، مقدمه بيني و بينكم، نمشي على ما حكمت به، على العين و الرأس، فلم يقبلوا و لم ينقادوا، فوجب قتالهم على جميع المسلمين، لخروجهم عن الطاعة، حتى يلتزموا ما أمرهم به الإمام من طاعة الله تعالى. (الدرر السنیه فی الكتب النجدیه، ج 9، ص 289).

2- رقم الفتوى (11092). السؤال: يوجد في بلدتنا رجل رافضی يعمل قصاب و يحضره أهل السنه كى يذبح ذبائحهم و كذلك بعض المطاعم تتعامل مع هذا الشخص الرافضی و غيره من الرافضه الذين يعملون في نفس المهنة، فما حكم التعامل مع هذا الرافضی و أمثاله؟ و ما حكم ذبحه و هل ذبيحته حلال أم حرام؟ الاجابه: و بعد... فلا يحل ذبح الرافضی و لا أكل ذبيحته فإن الرافضه غالباً مشركون حيث يدعون على بن أبی طالب دائماً في الشده و الرخاء حتى في عرفات و الطواف و السعی، و يدعون أبناءه و أئمتهم كما سمعناهم مراراً و هذا شرک أكبر و رده عن الإسلام يستحقون القتل عليها... <http://www.ibn-jebreen.com/fatwa/vmasal-11092-3959.html>

جواز کشتن کسانی که پدران خود را تکفیر نکنند

محمد بن عبدالوهاب و پیروان او، تمام مسلمانانی را که پیش از ظهور وهابیت از دنیا رفته اند کافر و مشرک می دانستند و اعتقاد داشتند که آن ها به مرگ جاهلی مرده اند. از شیخ حسین و شیخ عبد الله دو فرزند محمد بن عبدالوهاب نقل شده است که آن ها مدعی بودند که اگر کسی بر این باور باشد که پدرانش چیزهایی را که ما منع کرده ایم، انجام داد و در عین حال از او بیزاری نمی جوید و او را کافر و مشرک نمی داند، خودش مرتد است و اگر دست از این اعتقادش بر ندارد، کشته می شود:

مسئله پانزدهم: اگر بر پیروی از اسلام و دوستی و دشمنی آن متعهد شده، اما به عهد خود وفا نکرده، از دین اول خود بیزاری نمی جوید و مدعی است که پدرانش بر اسلام مرده اند؛ اگر چنین شخصی از اعتقاد خود برنگشت مرتد است؟ آیا حلال است که مال او را بگیریم و خودش را اسیر کنیم؟

اگر این شخص اعتقاد داشته باشد که پدرانش بر اسلام مرده اند و مرتکب شرکی که ما از آن نهی کرده ایم نشده اند، تکفیر نمی شود، ولی اگر مقصودش این باشد که این شرکی که ما از آن نهی می کنیم، دین اسلام است، پس وی کافر است و اگر اسلام آورده (وهابی شده) مرتد است، واجب است که توبه داده شود و اگر توبه نکرد باید کشته شود. (1)

ص: 81

1- المسأله الخامسة عشره: فيمن عاهد على الإسلام والسمع والطاعة والمعاداة والموالاته، ولم يف بما عاهد عليه من الموالاته والمعاداة، ولا تبرأ من دينه الأول، ويدعى أن آباء ماتوا على الإسلام، فهل يكون مرتداً؟ وهل يحل أخذ ماله وسببه إن لم يرجع؟ الجواب: إن هذا الرجل، إن اعتقد أن آباء ماتوا على الإسلام، ولم يفعلوا الشرك الذي نهينا الناس عنه، فإنه لا يحكم بكفره؛ وإن كان مراده أن هذا الشرك الذي نهينا الناس عنه، هو دين الإسلام، فهذا كافر؛ فإن كان قد أسلم فهو مرتد، يجب أن يستتاب، فإن تاب وإلا قتل. (الدرر السننيه في الكتب النجدية، ج 13، ص 140)

تاریخ اسلام، شاهد گروه های تکفیری زیادی بوده است، اما در ده های اخیر رشد این گروه ها، افزایش چشم گیری داشته است. القاعده، طالبان، سپاه صحابه، جبهه النصره و اخیراً داعش، نمونه هایی از آن ها هستند که به کمک استکبار جهانی و به منظور نابود کردن کامل اسلام و یا دست کم جلوگیری از رشد روزافزون اسلام گرایی در جهان به وجود آمده اند.

القاعده، یکی از مشهورترین گروه های تکفیری است که در سراسر عالم، مسلمانان و به ویژه شیعیان را قتل عام کرده اند.

احمد فاضل یا همان أبو مصعب الزرقاوی (کشته شده در ژوئن 2006)، پس از خروج از افغانستان به عراق آمد و رهبری این گروه را در این کشور به عهده گرفت.

وی در تاریخ 15 سپتامبر سال 2005 میلادی در یک نوار ضبط شده، اطلاعیه ای را تحت عنوان «الحرب الشاملة علی الشیعه الروافض اینما وجدوا؛ جنگ تمام عیار علیه شیعیان هر جا که باشند» را در اینترنت پخش و جنگ علنی علیه شیعیان را اعلام کرد.

این مطلب به وسیله خبرگزاری های مجازی و نوشتاری به سرعت پخش و سبب شد که در همان روز اول در یک بمب گذاری انتحاری در شهر کاظمین، 150 عراقی به شهادت برسند. نمونه آن را می توانید در آرشیو روزنامه الدستور ببینید. (1)

داعشی و دلیل کشتن مسلمانان قبل از جنگ با کفار

گروه تروریستی داعش، در پاسخ به این سؤال که چرا شما با اسرائیل نبرد نمی کنید و با مسلمانان می جنگید، مدعی شده بودند که طبق آیات قرآن کریم، باید ابتدا با منافقان جنگید، سپس با مشرکان:

در صفحه اجتماعی توئیتر این گروه آمده است:

ص: 82

1- اعلن الزرقاوی فی تسجيل بث علی شبکه الانترنت «الحرب الشاملة علی الشیعه الروافض اینما وجدوا» فی العراق.

http://pdfstore.addustour.com/old/2005_9/9_14825_7.pdf

www.aljazeera.net/knowledgegate/newscoverage/2014/7/26

لماذا لا يقوم التنظيم بمقاتله إسرائيل و يقوم بقتال أبناء العراق و سوريا؟؛ چرا گروه داعش به جنگ اسرائیل نمی رود و با مردم عراق و سوریه می جنگد؟

در پاسخ آورده اند:

الجواب الأكبر في القرآن الكريم، حين يتكلم الله تعالى عن العدو القريب و هم المنافقون في أغلب آيات القرآن الكريم، لأنم أشد خطرا من الكافرين الأصليين.؛

پاسخ بزرگ این سؤال در قرآن کریم است، آن جا که از دشمن نزدیک سخن می گوید که همان منافقان هستند. این مطلب در بیشتر آیات قرآن کریم آمده است؛ زیرا خطر آنان از کافران اصلی بیشتر است.

هم چنین جواب این سؤال در عملکرد ابوبکر است؛ هنگامی که جنگ با مرتد ها را بر فتح قدس مقدم کرد که بعد از او به وسیله عمر بن خطاب فتح شد.

این خبر در صدها سایت از جمله سایت سی ان ان عربی، روزنامه الدستور، مصری الیوم و... آمده است. (1)

فرض را بر این بگیریم که مسلمانانی که با داعش بیعت نکرده اند، منافق و بدتر از کفار باشند، باز هم این ادعای آنان هیچ مستندی از قرآن کریم ندارد؛ زیرا هیچ آیه ای یافت نمی شود که جنگ با منافقان را بر جنگ با مشرکان مقدم کرده باشد. در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز چنین چیزی دیده نشده است.

فتوا به کشتن سعود فیصل

فتوهای تفکیری و هابیت افراطی، تنها دامن مسلمانان را نگرفته است؛ بلکه آن ها در مواردی کشتن هم کیشان و هابی خود را نیز واجب اعلام کرده اند.

ص: 83

دوره دوم حکومت وهابیت، دوره درگیری شدید درونی آل سعود با یکدیگر بود و همین سبب شد که حکومت آنان سقوط کند.

در این دوره، سعود بن فیصل، بیعت خود را با برادرش عبدالله بن فیصل شکست، چون خود را برای حکومت شایسته تر می دید. عبدالرحمن بن حسن، از نوادگان محمد بن عبدالوهاب، رسماً فتوا داده است که سعود بن فیصل به سبب عدم اطاعت از عبدالله بن فیصل که او را «امام المسلمین!» یاد کرده، باید کشته شود.

از عبدالرحمن بن حسن به هر برادری که این نامه به او برسد.

سعود در انجام سه کار تلاش کرده است که همه آن ها منکر هستند: بیعت خود را شکسته؛ از جماعت جدا شده و مردم را به نقض بیعت سوق داده است؛ بنابراین جنگیدن با وی و کسی که یاری اش کرده واجب است. و در حدیث آمده است که هر کس به اندازه یک وجب از جماعت جدا شد، مرگش مرگ جاهلی است. در حدیث دیگر آمده است که ریسمان اسلام را از گردن خود باز کرده است. (1)

آنچه گذشت، نمونه های کوچکی از فتوهای رنگارنگ جریان های تکفیری بود که با صدور چنین فتواهایی، آرامش و امنیت را از جامعه اسلامی ربوده و ترور، خشونت، انتحار و انفجار را به مسلمانان هدیه داده اند.

ص: 84

1- و سعود سعی فی ثلاثه أمور كلها منکر نقض البیعه بنفسه و فارق الجماعه و دعا الناس إلى نقض بیعه الإسلام فعلی هذا یجب قتاله و قتال من أعانه و فی الحدیث من فارق الجماعه قید بشر فمات فمیته جاهلیه. و فی الحدیث الآخر فقد خلع ربقه الإسلام من عنقه. (الدرر السنیه فی الأجوبه النجدیه، ج 10، ص 11-13).

فصل سوم: تأیید بزرگان اهل سنت بر تکفیری بودن وهابیت افراطی

اشاره

ص: 85

تا این جا مطالبی را از منابع خود جریان های تکفیری و افراطی بیان کردیم که مسلمانان را تکفیر و در مواردی، فتوا به کشتن آنان داده اند. در این فصل مستندات را می آوریم که تعداد زیادی از علمای اهل سنت نیز وجود جریان های تکفیری را تأیید و تصریح کرده اند که آنان، سایر مسلمانان را کافر می دانند.

شیخ محمد غزالی

شیخ محمد غزالی (متوفای 1416 ق.)، از فقهای بزرگ و معاصر مصر که در کنار حسن البنا از رهبران و داعیان اصلی جریان اخوان المسلمین بود و دو دوره رئیس اوقاف مصر و مدتی ریاست دانشگاه «امیر عبدالقادر» الجزایر را به عهده داشت، شهادت می دهد که حامد الفقی، رئیس سلفی های مصر، ابوحنیفه را تکفیر کرده است: «رئیس اسبق سلفی های مصر، شیخ حامد الفقی به خداوند سوگند یاد می کرد که ابوحنیفه کافر بوده است.»⁽¹⁾

شکری آلوسی

شکری آلوسی (متوفای 1342 ق.) که در اعتقاد سلفی به شمار می رود، تصریح می کند وهابی های افراطی در تکفیر مخالفان خود، زیاده روی کردند:

ص: 87

1- أن زعيم السلفية الأسبق في مصر الشيخ حامد الفقى حلف بالله أن أبا حنيفة كافر. (محمد غزالی، سر تأخر العرب و المسلمین، ص31-32).

سپس عبدالعزیز جانشین سعود شد، او نیز لشگری که از اسب های اصیل بهره مند بود، فرماندهی می کرد، دلیران عرب در برابر او سرفروید آوردند و رؤسای آنان ذلیل شدند. وی مردم را از انجام مراسم حج بازداشت، بر سلطان خروج و در تکفیر مخالفان خود زیاده روی کرد، در بعضی از احکام سخت گیری و بیشتر امور را بر ظاهر آن حمل کرد؛ البته مردم هم در تقبیح آن ها زیاده روی کردند. (1)

باز، شکری آلوسی ادعا کرده است که بیشتر علمای ماوراءالنهر، شیعیان را کافر می دانند: «اکثر علمای ماوراءالنهر، شیعه را کافر خوانده اند و حکم کرده اند که خون، مال و نوامیس آنان مباح است.» (2)

شیخ سلیمان الکردی

شیخ سلیمان الکردی، استاد محمد بن عبدالوهاب در مدینه منوره بوده که در نامه ای به او می نویسد که حق نداری سواد اعظم مسلمانان را تکفیر کنی. یوسف بن اسماعیل نبهانی و علامه احمد زینی دحلان، نامه او را این چنین نقل کرده اند:

ای پسر عبد الوهاب! سلام بر کسی که از هدایت پیروی کند، من به خاطر خدا تو را نصیحت می کنم که زیانت را از مسلمانان برداری. اگر شنیدی که شخصی اعتقاد دارد که مستغاثی غیر از خدا تأثیر گذار است، حق را به او بشناسان و دلیل بیاور که کسی غیر از خداوند تأثیرگذار نیست، اگر قبول نکرد، فقط خود او را تکفیر کن، اما حق نداری که سواد اعظم مسلمانان را تکفیر کنی؛ چون تو یک نری و

ص: 88

1- ثم خلف عبد العزيز (سعوداً) وهو أيضا قد قاد الجيوش على الخيل العتاق والركائب النجب، وأذن له صناديد العرب، وذلت له رؤساؤهم؛ بيد أنه منع الناس عن الحج، وخرج على السلطان، وغالى في تكفير من خالفهم وشدد في بعض الأحكام، وحملوا أكثر الأمور على ظواهرها كما غالى الناس في قدهم. (محمود شكري آلوسی، تاریخ نجد، ص 94).

2- و كالاتى عشرية فقد كفرهم معظم علماء ماوراء النهر و حكموا بإباحه دمائهم و أموالهم و فروج نسائهم. (همو، صبّ العذاب على من صبّ الأصحاب، ص 381).

نسبت کفر به یک نفر دادن، سزاوارتر است تا قسمت اعظم مسلمانان، زیرا آن یک نفر از راه مؤمنین، خارج شده است. (1)

طبق این مدرک، یکی از اساتید محمد بن عبدالوهاب، شهادت می دهد که او سواد اعظم مسلمانان را به دلیل استغاثه به غیر خدا و این که آنان اعتقاد دارند مستغاث در دادن حاجت تأثیرگذار است، تکفیر می کند؛ در حالی که هیچ مسلمانی یافت نمی شود که چنین اعتقادی داشته باشد؛ بلکه همه مسلمانان خداوند را تأثیرگذار می دانند و مستغاث را تنها واسطه می دانند و تأثیر مستقلی برای او قائل نیستند.

سلیمان بن عبدالوهاب

سلیمان بن عبدالوهاب، نخستین کسی است که علیه برادرش محمد بن عبدالوهاب کتاب نوشته است. وی در جای جای کتابش تصریح کرده است که برادرش تمام مسلمانان را کافر می داند که به چند نمونه اشاره می کنیم. وی خطاب به برادرش می گوید:

شما کسانی را تکفیر می کنید که شهادت به وحدانیت خداوند و نبوت رسول خدا می دهند، نماز را برپا می دارند، زکات می پردازند، روزه می گیرند و حج به جای می آورند. آن ها به خدا، ملائکه، کتب الهی و پیامبران ایمان دارند و به تمام شعائر اسلامی ملتزم هستند، اما شما آن ها را کافر خوانده و شهرهایشان را شهر جنگی اعلام کرده اید. (2)

ص: 89

1- و ممن رد علی محمد بن عبد الوهاب أحد أشياخه، و هو الشيخ محمد بن سليمان الكردي صاحب حواشي شرح مختصر بافضل، و من جمله ما قاله فی الرساله التي رد بها عليه: يا ابن عبد الوهاب سلام علی من اتبع الهدی فإني أنصحك لله تعالى أن تكف لسانك عن المسلمين، فإن سمعت من شخص أنه يعتقد تأثير ذلك المستغاث به من دون الله تعالى فعرفه الصواب و أن له الأدله على أنه لا تأثير لغير الله، فإن أبي فكفره حينئذ بخصوصه و لا سبيل لك إلى تكفير السواد الأعظم من المسلمين و أنت شاذ عن السواد الأعظم، فنسبه الكفر إلى من شذ عن السواد الأعظم أقرب لأنه اتبع غير سبيل المؤمنين. (يوسف نبهاني، شواهد الحق في الإستغاثه بسيد الخلق، ص 131؛ احمد زيني دحلان، الدرر السنیه في الرد على الوهابيه، ص 93-94).

2- فإنكم الآن تكفرون من شهد أن لا إله إلا الله وحده و أن محمدا عبده ورسوله و أقام الصلاه و أتى الزكاه و صام رمضان و حج البيت مؤمنا بالله و ملائكته و كتبه و رسله ملتزما لجميع شعائر الإسلام و تجعلونهم كفارا و بلادهم بلاد حرب... (سلیمان بن عبد الوهاب، الصواعق الإلهيه في الرد على الوهابيه، ص 41-42).

و در جای دیگر می نویسد:

از نظر شما تمام این شهرها (حرمین و...) دار الحرب و تمام مردمانش کافر هستند؛ زیرا آن ها به قول شما بت می پرستند و همگی آن ها مشرک هستند؛ آن هم شرکی که آنان را از ملت اسلام خارج می کند.

در جای دیگر می گوید که صحابه خوارج را تکفیر نکردند، ولی شما کسانی را تکفیر می کنید که از اهل سنت هستند و هیچ شباهتی به خوارج ندارند:

پیش از این، بحث خوارج و دیدگاه صحابه و اهل سنت درباره آن ها گذشت که آن ها خوارج را تکفیر نمی کردند و آن ها را از اسلام خارج نمی دانستند؛ با این که درباره خوارج وارد شده که آنان سگ های اهل جهنم هستند و از دین اسلام خارج می شوند، اما با این حال صحابه آن ها را تکفیر نمی کردند، زیرا آنان ظاهراً به اسلام منتسب بودند، اگرچه بسیاری از علمکردهای آنان مخلاً به اسلام بود.

اما شما امروز کسانی را تکفیر می کنید که حتی یک ویژگی از خصلت های خوارج را ندارند؛ بلکه کسانی را تکفیر می کنید و خون و مالشان را حلال می دانید که عقاید آنان عقاید اهل سنت و جماعتی است که ما آن ها را فرقه ناجیه قلمداد می کنیم. (1)

در جای دیگر با اشاره به تاریخ اسلام می گوید که هیچ یک از علمای مسلمان در طول تاریخ به علت توسل، تبرک و... مردم را تکفیر نکرده اند، اما شما تمام امت را کافر می دانید:

ص: 90

1- (فصل) لما تقدم الكلام على الخوارج وذكر مذهب الصحابه و أهل السنه فيهم و أنهم لم يكفروهم كفرا يخرج من الإسلام مع ما ورد فيهم بأنهم كلاب أهل النار و أنهم يمرقون من الإسلام و مع هذا كله لم يكفروهم الصحابه لأنهم منتسبون إلى الإسلام الظاهر و إن كانوا مخلين بكثير منه لنوع تأويل و أنهم اليوم تكفرون من ليس فيه خصلة واحده مما في أولئك بل الذين تكفروهم اليوم و تستحلون دماءهم و أموالهم عقايدهم عقايد أهل السنه و الجماعه الفرقة الناجيه جعلنا الله منهم. (همان، ص 67).

به خدا سوگند! لازمه سخن شما این است که تمام امت بعد از زمان امام احمد کافرنند؛ چه عالم باشد، چه امیر و چه از عوام مردم، از دیدگاه شما همه آن ها کافر و مرتد هستند. (1)

نجدی حنبلی

محمد بن عبدالله نجدی، از علمای بزرگ اهل سنت در کتاب السحب الوابله می نویسد:

اگر کسی با محمد بن عبدالوهاب مخالفت و سخنش را رد می کرد و او نمی توانست آن شخص را علنی بکشد، کسی را می فرستاد تا او را در رختخوابش بکشد، یا شبانه در بازار از پای درآورد، زیرا او تمام مخالفان را کافر و کشتن شان را حلال می دانست. (2)

جمیل صدقی

جمیل صدقی زهاوی، از علمای برجسته اهل سنت عراق در کتاب الفجر الصادق در چندین جا از بحث تکفیر مسلمانان به وسیله وهابیت افراطی سخن گفته است:

به درستی که وهابیت، زمانی که تمام مسلمانانی را که با آن ها مخالف بودند، تکفیر کردند، شهرهای آنان را بلاد حرب اعلام کرد، خونشان را هدر و اموالشان را حلال دانستند. (3)

در جای دیگر از همین کتاب خود می نویسد:

... محمد بن عبدالوهاب، یارانش را، که از مردم شهر خود بودند، انصار و پیروانی را که در خارج از شهر زندگی می کردند، «مهاجر» می نامید.

ص: 91

1- بل والله لازم قولکم إن جمیع الأمه بعد زمان الإمام أحمد رحمه الله تعالى علماؤها وأمرؤها و عامتها کلهم کفار مرتدون فإنا لله و إنا إليه راجعون. (همان، ص 124).

2- فإنه کان إذا باینه أحد ورد علیه و لم یقدر علی قتله مجاهره یرسل إلیه من یغتاله فی فراشه أو فی السوق لیلا لقوله بتکفیر من خالفه و استحلاله قتله. (محمد النجدی الحنبلی، السحب الوابله علی ضرائح الحنابله، ص 275).

3- الوهابیه و تکفیرها المسلمین. ثم إن الوهابیه لما کفروا جمیع المسلمین ممن خالفهم، جعلوا بلادهم بلاد حرب فهدروا دماءهم، و حللوا أموالهم... (جمیل صدقی زهاوی، الفجر الصادق فی الرد علی الفرقة الوهابیه المارقه، ج 1، ص 38).

به کسانی که پیش از پیروی از او، حج انجام داده بودند، دستور می داد که دوباره به حج بروند و می گفت که حج اول شما قبول نبوده است؛ زیرا این حج را زمانی انجام داده اید که مشرک بوده اید.

هم چنین به کسانی که به دین او وارد می شدند، دستور می داد که علیه خود شهادت دهند که کافر بوده و شهادت دهند که پدر و مادرش کافر مرده اند، سپس اسم تعدادی از علمای بزرگ گذشته را برده و دستور می داد که بگویند آن ها مشرک بوده اند. اگر شهادت به این مسئله می داد از او می پذیرفت و گرنه دستور به کشتن وی می داد.

او تصریح می کرد که امت اسلامی از شش صد سال پیش تا کنون (از زمان ابن تیمیه تا زمان محمد بن عبد الوهاب) کافر بوده اند و تصریح می کرد که هر کس از او پیروی نکند، کافر است؛ حتی اگر از با تقواترین مسلمانان باشند. وی آن ها را مشرک می نامید، خون و مال شان را حلال می دانست. پیروان خود را مؤمن می دانست؛ اگر از فاسق ترین مردم بودند. (1)

زینی دحلان، مفتی مکه مکرمه

احمد زینی دحلان که در بین دو دوره دوم و سوم حکومت وهابی ها، مفتی شافعی ها در مکه مکرمه و شیخ الإسلام بیت الله الحرام بوده، در کتاب های متعدد خود به این نکته تصریح کرده است که وهابی های افراطی، تمام امت اسلامی را کافر می دانسته اند. وی پس از سخن طولانی در این زمینه، می گوید:

ص: 92

1- و كان محمد هذا بادئ بدئه كما ذكره بعض كبار المؤلفين مولعا بمطالعه اخبار من ادعى النبوه كاذبا كمسيلمه الكذاب و سجاع و الاسود العنسى و طليحه الاسدى و اضربهم فكان يضم في نفسه دعوى النبوه الا أنه لم يتمكن من اظهارها وكان يسمي جماعته من أهل بلده الانصار و يسمي متابعيه من الخارج المهاجرين وكان يأمر من حج حجه الاسلام قبل اتباعه أن يحج ثانيه قائلا ان حجتك الاولى غير مقبوله لانك حججتها و أنت مشرك و يقول لمن اراد أن يدخل في دينه اشهد على نفسك انك كنت كافرا و اشهد على والديك انهما ماتا كافرين و اشهد على فلان و فلان و يسمي له جماعه من اكابر العلماء الماضين انهم كانوا كفارا فان شهد بذلك قبله و الا امر بقتله. و كان يصرح بتكفير الامه منذ ستمائه سنه و يكفر كل من لا يتبعه و ان كان من أتقى المسلمين و يسميهم مشركين و يستحل دماءهم و أموالهم و يثبت الايمان لمن اتبعه و ان كان من أفسق الناس. (همان، ج 1، ص 15).

نتیجه این که: این ها که مانع زیارت و توسل می شوند، کار را از حد گذرانده اند و تمام امت را کافر می دانند، خون و مال شان را حلال می دانند و مسلمانان را در حکم مشرکان زمان رسول خدا قرار داده اند... (1).

محمد بن عبدالوهاب که این بدعت را اختراع کرده، در هر خطبه ای از نماز جمعه خود در مسجد درعیه می گفت: هر کس به پیامبر توسل کند به راستی که کافر شده است. برادرش شیخ سلیمان بن عبدالوهاب که از اهل علم بود، به شدت در برابر کارها و دستوراتش موضع گرفت و به هیچ وجه از وی پیروی نکرد. روزی سلیمان به او گفت: ارکان اسلام چندتاست؟ محمد جواب داد: پنج تا. سلیمان در جواب گفت: تو آن را شش رکن قرار داده ای، رکن ششم از نظر شما این است که هر کس از شما پیروی نکند، مسلمان نیست و از دیدگاه شما این رکن ششم اسلام است. (2).

هم چنین محمد بن عبدالوهاب به شدت با صلوات فرستادن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام نام بردن آن حضرت در اذان مخالف بوده است؛ به طوری که یک بار پیرمرد نابینایی را به سبب همین قضیه کشته است.

احمد زینی دحلان، مفتی اعظم شافعی ها در مکه مکرمه، در این باره می نویسد:

محمد بن عبدالوهاب از صلوات بر رسول خدا منع می کرد و از شنیدن آن اذیت می شد و از صلوات فرستادن آن در شب جمعه و بلند فرستادن آن نهی می کرد و اگر کسی این کار را انجام می داد، او را

ص: 93

1- و الحاصل أن هؤلاء المانعين للزيارة و التوسل قد تجاوزوا الحد فكفروا أكثر الأمة و استحلوا دماءهم و أموالهم وجعلوهم مثل المشركين الذين كانوا في زمن النبي (احمد زینی دحلان، الدرر السنيه في الرد على الوهابيه، ص 37).

2- كان محمد بن عبد الوهاب الذي ابتدع هذه البدعه يخطب للجمعه في مسجد الدرعيه و يقول في كل خطبه و من توسل بالنبي فقد كفر و كان أخوه الشيخ سلیمان بن عبد الوهاب من أهل العلم فكان ينكر عليه إنكارا شديدا في كل ما يفعله أو يأمر به و لم يتبعه في شيء مما ابتدعه و قال له أخوه سلیمان يوما كم أركان الإسلام يا محمد بن عبد الوهاب فقال خمسه فقال أنت جعلتها سته السادس من لم يتبعك فليس بمسلم هذا عندك ركن سادس للإسلام. (همان، ص 39).

اذیت و به شدید ترین نحو مجازات می کرد؛ تا جایی که یک پیرمرد نابینا که مؤذنی صالح و دارای صدای خوشی بود را کشت. او را از صلوات فرستادن بر پیامبر بعد از اذان بر فراز منبرها منع کرد، اما او گوش نکرد و صلوات فرستاد؛ پس محمد بن عبدالوهاب دستور به کشتش داد و او را کشتند. سپس گفت: زن زناکار اگر در یک فاحشه خانه باشد، گناهش کمتر از کسی است که بر پیامبر در منابر صلوات بفرستد. (1)

صدیق حسن خان

صدیق حسن خان قنوجی که از علمای نامدار و سرشناس شبه قاره هند به شمار می رود، در شرح حال محمد بن عبدالوهاب به نقل از محمد ناصر الحازمی که شاگرد شوکانی بوده، می نویسد که محمد بن عبدالوهاب دو ویژگی بزرگ داشت: یکی تکفیر تمام مردم روی زمین و دیگری جرئت او در خونریزی و کشتار مردم بی گناه:

مشهورترین اشکالی که به او گرفته اند دو ویژگی بزرگ او بوده است: یکی تکفیر تمام مردم زمین به اندک بهانه و بدون دلیل، دوم: جرئت او بر ریختن خون مردم بی گناه، بدون حجت و دلیل. (2)

ص: 94

1- و كان ينهى عن الصلاة على النبي ويتأذى من سماعها وينهى عن الإتيان بها ليله الجمعة وعن الجهر بها على المنابر ويؤذى من يفعل ذلك ويعاقبه أشد العقاب حتى أنه قتل رجلا أعمى كان مؤذنا صالحا ذا صوت حسن نهاه عن الصلاة على النبي في المنابر بعد الأذان فلم ينته وأتى بالصلاة على النبي فأمر بقتله فقتل ثم قال إن الریابه فی بیت الخاطئه یعنی الزانیه أقل إثم ممن ینادی بالصلاة على النبي فی المنابر... (همان، ص 41).

2- وانتشرت دعوته فی نجد و شرق بلاد العرب إلى عمان ولم يخرج عنها إلى الحجاز و اليمن إلا فی حدود المائتين و الألف و توفي سنة 1200... قال الشيخ الامام العلامة محمد بن ناصر الحازمی الآخذ عن شيخ الاسلام محمد بن علی الشوکانی: هو رجل عالم متبع الغالب علیه فی نفسه الاتباع و رسائله معروفه و فیها المقبول و المردود و أشهر ما ینکر علیه خصلتان کبیرتان: الأولى: تکفیر أهل الأرض بمجرد تلفیقات لا دلیل علیها و قد انصف السید الفاضل العلامة داود بن سلیمان فی الرد علیه فی ذلك. الثانية: التجاری علی سفک الدم المعصوم بلا حجه ولا إقامه برهان. و تتبع هذه جزئیات ذکر السید المذكور بعضها و ترک كثيرا منها و هی حقیره تغتفر مع صلاح الأصل و صحته انتهى. (صدیق قنوجی، أبجد العلوم، ج 3، ص 195).

جالب این است که نه محمد ناصر حازمی این مطلب را رد می کند و نه صدیق حسن خان بر آن حاشیه ای می زند. این نشان گر آن است که این دو هم با این قضیه موافق بوده اند و محمد بن عبدالوهاب را یک چهره تکفیری و سفاک می دانسته اند.

هاشم رفاعی

یوسف بن سید هاشم رفاعی از علمای معاصر اهل سنت می گوید که کتاب ها و نشریه های وهابیت از تکفیر موحدان سرشار است:

متهم کردن مسلمانان موحدی که با شما نماز می خوانند، روزه می گیرند، زکات می دهند، در مراسم حج لبیک گویان شرکت می کنند، به شرک جایز نیست، اما کتاب و نشریات شما از این اتهام لبریز است؛ همان طوری که خطیب شما در روز حج اکبر در مسجد خیف در منی در روز عید حجاج و مسلمانان این مسئله را با صدای بلند بیان کرد. (1)

ص: 95

1- لا يجوز اتهام المسلمين الموحدين الذين يصلون معكم و يصومون و يزكون و يحجون البيت ملبين مرددين: (لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک) لا يجوز اتهامهم بالشرك. كما تطفح كتبكم و منشوراتكم و كما يجأر خطيبكم يوم الحج الأكبر من مسجد الخيف بمنى صباح عيد الحجاج و كافة المسلمين! (یوسف رفاعی، نصیحه لإخواننا علماء نجد، ص 28).

1. ابن بدران دمشقى، عبدالقادر بن احمد بن مصطفى، مدخل إلى مذهب الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق عبد الله بن عبد المحسن تركى، چاپ دوم: مؤسسه الرساله، بيروت 1401ق/1981م.
2. ابن تيميه حرانى حنبلى، ابوالعباس احمد عبدالحليم، كتب ورسائل وفتاوى شيخ الإسلام ابن تيميه، تحقيق عبدالرحمن بن محمد بن قاسم عاصمى نجدى، چاپ دوم: مكتبه ابن تيميه [بى جا، بى تا].
3. -----، زياره القبور و الاستنجد بالمقبور، چاپ اول: الإدارة العامه للطبع والترجمه، رياض 1410ق.
4. -----، منهاج السنه النبويه، تحقيق محمد رشاد سالم، چاپ اول: مؤسسه قرطبه، 1406ق [بى جا].
5. ابن حزم اندلسى ظاهرى، ابو محمد على بن احمد بن سعيد، الفصل فى الملل و الأهواء و النحل، مكتبه الخانجى، قاهره [بى تا].
6. ابن عساكر دمشقى شافعى، ابى القاسم على بن حسن بن هبه الله بن عبدالله، تبين كذب المفتري فيما نسب إلى الإمام أبى الحسن الأشعري، چاپ دوم: دار الكتاب العربى، بيروت 1404ق.
7. البانى، محمد ناصر الدين، المسائل العلميه و الفتاوى الشرعيه فى المدينه و الإمارات، تحقيق عمرو عبد المنعم سليم، چاپ اول: دار الضياء - طنطا، مصر 1427ق/2006م.
8. ايجى، عضدالدين، كتاب المواقف، تحقيق عبد الرحمن عميره، چاپ اول: دار الجيل، بيروت 1417ق/1997م.
9. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، الادله النقليه و الحسيه على جريان الشمس و سكون الارض و امكان الصعود الى الكواكب، چاپ دوم: مكتبه الرياض الحديثيه، رياض 1402ق/1982م.
10. -----، مجموع فتاوى و مقالات متنوعه، جمع و ترتيب دكتور محمد سعد الشويعر، موقع بن باز [بى جا، بى تا].

- 11.----- ، تحفه الإخوان بأجوبه مهمه تتعلق بأركان الإسلام، طبع وزارة الشؤون الإسلامية و الأوقاف و الدعوه و الإرشاد، عربستان [بى تا].
- 12.باشميل، محمد بن احمد (معاصر)، كيف نفهم التوحيد، چاپ اول: الرئاسه العامه لإدارات البحوث العلميه و الإفتاء و الدعوه و الإرشاد، عربستان 1406ق.
- 13.بغدادى، ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر بن محمد، الفرق بين الفرق و بيان الفرقه الناجيه، چاپ دوم: دارالآفاق الجديده، بيروت 1977م.
- 14.تويجى، حمود بن عبدالله بن حمود، القول البليغ فى التحذير من جماعه التبليغ، چاپ اول: دار الصمىعى، رياض 1414ق/1993م.
- 15.حسام العقاد، حلقات ممنوعه، چاپ اول: دار الصحابه، طنطا، مصر 1414ق/1997م.
- 16.حصنى دمشقى، تقى الدين ابوبكر بن محمد بن عبدالمؤمن بن حريز، دفع شبه من شبه و تمرد، المكتبه الأزهرية للتراث، مصر [بى تا].
- 17.حنانه، يوسف كمال، المسأله الحجازيه، مطبعه العراق، بغداد 1345ق/1926م.
- 18.رفاعى، يوسف بن سيد هاشم، نصيحه لإخواننا علماء نجد، چاپ اول: دار إقرأ، دمشق 1420ق/2000م.
- 19.زهاوى، جميل صدقى بن محمد فيضى، الفجر الصادق فى الرد على الفرقه الوهابيه المارقه، دار الصديق الأكبر [بى جا، بى تا].
- 20.زينى دحلان، سيد احمد، الدرر السنيه فى الرد على الوهابيه، تحقيق جبرئيل حداد، چاپ اول: مكتبه الأحباب، دمشق 1422ق/2003م.
- 21.سليمان بن عبدالوهاب، الصواعق الالهيه فى الرد على الوهابيه، تحقيق سراوى، چاپ اول: دار ذوالفقار، بيروت 1998م.
- 22.سيف الرحمن احمد، نظره عابره اعتباريه حول الجماعه التبليغيه، دار الحديث، مدينه منوره [بى تا].
- 23.شكرى آلوسى، سيد محمود، تاريخ نجد، تحقيق محمد بهجه اثرى، چاپ دوم، 1415ق، [بى نا].
- 24.شمس سلف افغانى، الماترديه و موقفهم من توحيد الأسماء و الصفات، چاپ دوم: مكتبه الصديق، طائف، 1419ق/1998م.
- 25.عبدالرحمن بن حسن بن محمد بن عبدالوهاب، فتح المجيد شرح كتاب التوحيد، تحقيق عبدالقادر ارناؤوط، چاپ اول: مكتبه دار البيان، بيروت 1402ق/1982م.
- 26.عشيمين، محمد صالح، مجموع فتاوى و رسائل، جمع و ترتيب فهد بن ناصر بن ابراهيم سليمان، چاپ آخر: دارالوطن، رياض 1413ق.

27. عفيفي، عبدالرزاق، فتاوى ورسائل، چاپ اول: دارالفضيله، رياض 1418ق/1997م.
28. غزالي، ابوحامد محمد بن محمد، الاقتصاد في الاعتقاد، چاپ اول: دار و مكتبه الهلال، لبنان 1993م.
29. غزالي، محمد، سر تأخر العرب و المسلمين، چاپ اول: دار الصحوه، قاهره، 1405ق/1985م.
30. غماري، احمد بن بن محمد بن صديق، الجواب المفيد للسائل المستفيد، تحقيق ابوالفضل بدر عمراني، دارالكتب العلميه، بيروت 1423ق/2002م.
31. غنيمان، عبدالله بن محمد، شرح كتاب التوحيد من صحيح البخاري، چاپ دوم: دار العاصمه، رياض 1422ق/2001م.
32. قنوجي بخاري، ابوطيب سيد محمد صديق خان بن سيد حسن خان، أبجد العلوم الوشي المرقوم في بيان أحوال العلوم، تحقيق عبد الجبار زكار، دار الكتب العلميه، بيروت 1978م.
33. -----، الدين الخالص، تحقيق محمد سالم هاشم، چاپ اول: دار الكتب العلميه، بيروت 1415ق/1995م.
34. محمد بن ابراهيم بن عبد اللطيف آل الشيخ، فتاوى و رسائل، تحقيق محمد بن عبدالرحمن بن قاسم، چاپ اول: مكتبه الحكومه، رياض 1399ق.
35. محمد بن جميل زينو، دعوه الشيخ محمد بن عبدالوهاب بين المعارضين و المؤيدين المنصفين، چاپ دوم، [بي نا، بي جا، بي تا].
36. محمد بن عبدالوهاب، رساله في الرد على الرافضه، تحقيق ناصر بن سعد رشيد، چاپ اول: مطابع الرياض، رياض [بي تا].
37. -----، كشف الشبهات، تحقيق طلعت مرزوق، دارالإيمان، اسكندريه [بي تا].
38. -----، مجموع مؤلفات/ الرسائل الشخصيه، تحقيق صالح بن فوزان بن عبدالله الفوزان، چاپ دوم، [بي نا، بي جا، بي تا].
39. -----، مختصر السيره، تحقيق عبد العزيز بن زيد رومي، محمد بلتاجي، سيد حجاب، چاپ اول: مطابع الرياض، رياض [بي تا].
40. محمد رشيد بن علي رضا بن محمد، تفسير المنار، الهيئه المصريه العامه للكتاب، مصر 1990م.
41. منذري، عبد العظيم، مختصر صحيح مسلم، تحقيق محمد ناصر الدين الباني، چاپ پنجم: المكتب الإسلامى، بيروت 1407ق/1987م.
42. نجدى حنبلى، محمد بن عبدالله بن حميد، السحب الوابله على ضرائح الحنابله، مكتبه الإمام أحمد، 1989م [بي جا].

43. نجدى، عبد الرحمن بن محمد، الدرر السنيه فى أجوبه النجديه، چاپ پنجم، 1417ق/1996م، [بى جا، بى نا].

44. نهبانى، يوسف بن اسماعيل، شواهد الحق فى الإستغاثه بسيد الخلق، تحقيق شيخ عبد الوارث محمد على، چاپ سوم: دار الكتب العلميه، بيروت 1428ق/2007م.

45. هيثمى، ابوالعباس احمد بن محمد بن على ابن حجر، الجوهر المنظم فى زياره قبر النبوى الشريف المكرم، دار جوامع الكلم، قاهره [بى تا].

46. وادعى، ابى عبدالرحمن مقبل بن هادى، إجابہ السائل على أهم المسائل، چاپ دوم: دار الحرمين، قاهره 1420ق/1999م.

ص: 100

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

